مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

تجمل گرایی از دیدگاه اسلام

علی رضا رستگاران



مشخصات کتاب

سرشناسه : رستگاران، علی رضا

عنوان و نام پدیدآور : تجمل گرایی از دیدگاه اسلام / علی رضا رستگاران.

مشخصات نشر : قم : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهشهای اسلامی ، 1382.

مشخصات ظاهری : [2]، 152ص.

شابک : 9000ریال : 964-7808-20-8

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی توصیفی

یادداشت : کتابنامه: [149] - 152.

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

شماره کتابشناسی ملی : 1270147

ص:1

اشاره

فهرست مطالب

ص:4

ص:5

ص:6

دیباچه

مال پرستی، یکی از جلوه های برجسته دنیاپرستی است و تجمل گرایی نماد بارز مال دوستی است.

دنیازدگی سرآغاز همه زشتی هاست. وقتی مال دوستی به اوج رسید و به مال پرستی گرایید، عامل بسیاری از لغزش ها می شود و انسان ها را از راه کمال باز می دارد. نگاهی به مخالفان انبیا، ما را به این باور می رساند که آنان با به رخ کشیدن ثروت، خود و هوادارانشان را برتر می شمردند غافل از این که تنها ملاک برتری در اسلام، تقوا، ساده زیستی و همانا روش و منش پارسایان است؛ همان راهی که امامان معصوم، در صحیفه تاریخ ترسیم کردند. آنان در برابر وسوسه های دنیوی، مردانه ایستادند و هیچ گاه تسلیم زر، زور و تزویر نشدند. آنان با این که می توانستند هم چون دیگران از مواهب دنیا بهره مند شوند، ولی چون در جایگاه رهبری و امامت بودند، حتی از ضروریات زندگی نیز گذشتند تا سرمشقی باشند برای آیندگان. متاسفانه در طول تاریخ کسانی که باید چشم بیدار اسلام و پاسدار ارزش های اخلاقی باشند و سیره معصومین علیهم السلام را در پیش گیرند،

بی صبرانه به ثروت اندوزی و تجمل گرایی روی آوردند وراه را از بیراهه باز نشناختند تا بدانجا که به تدریج، مال دوستی به دنیاگرایی و دنیاگرایی به شهوت رانی و سودجویی و در نهایت، سست شدن ارزش ها انجامیده است.

از این رو، اهل بیت علیهم السلام همواره خطر وابستگی و دل بستگی به مادیات را گوشزد کرده و راه کارهای خروج از این تعلق را نیز برشمرده اند. پژوهشگر ارجمند جناب حجه الاسلام آقای علی رضا رستگاران کوشیده است تا این آموزه های نورانی را استخراج کند و ره توشه برنامه سازان و مشتاقان سازد. با سپاس گزاری از تلاش محققانه ایشان، امیدواریم که جرقه ای سوزان برای تخریب حس مال پرستی و دنیازدگی در همگان به ویژه خواص و سرآمدان جامعه اسلامی باشد.

این اثر حاصل همکاری مشترک مرکز پژوهش ها و مؤسسه امام خمینی رحمه الله است با سپاس از دست اندرکاران پژوهشی آن مرکز، امید می بریم در سایه تعامل علمی، شاهد شکوفایی آثار مشترک دیگری باشیم.

«انّه ولیّ التوفیق»

«اداره کل پژوهش مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما»

پیش گفتار

عصر ما، عصر شکوفایی صنعت، فن آوری و سرمایه است؛ عصری که بشر، علم و فن را در راه دگرگون ساختن زندگی فردی و اجتماعی خود به خدمت گرفته است. البته این دگرگونی، گاه او را به پیش برده و گاه به عقب برگردانده است. در این میان، ظواهر زندگی چنان دگرگون شده است که نه تنها به انسان خدمتی نکرده، بلکه او را به خدمت گرفته است. آری، تجمّل خواهی و گرایش به آرایه های مادی از جمله مظاهری است که بشر ظلوم و جهول را به خود سرگرم ساخته و از هدف اصلی اش غافل کرده است.

این پژوهش برای بررسی دیدگاه اسلام درباره تجمل گرایی، با استناد به آیات قرآن کریم و روایات ائمه اطهار علیهم السلام، نگاهی گذرا به تاریخ اسلام داشته و از سخنان گهربار دانشمندان اسلامی بهره جسته است. بخش اوّل، به کلیّاتی مانند: تعریف واژه جمال، حسن، زُخرُف و زینت می پردازد که ممکن است از جهت قرابت معنایی، شبه ایجاد کند. بر این اساس، ممکن است بگویند اسلام با هرگونه زینت و جمال و زیبایی مخالف است، در حالی که با رجوع به آیات و روایات، در می یابیم که چنین پنداری نادرست است. در مرحله بعد، تفاوت آن ها را با تجمّل گرایی بر می شماریم.

از آن جا که تجمل گرایی، پدیده ای اجتماعی است، معلول عواملی خواهد بود که گاه از درون انسان بر می خیزد و با جهان خارج به صورت

غیر مستقیم ارتباط دارد مانند: ضعف ایمان، ضعف شخصیت، غفلت و دنیا دوستی. گاهی نیز از برون انسان سرچشمه می گیرد مانند: ثروت اندوزی، تهاجم فرهنگی، تبلیغات تجاری و فرهنگ جامعه و محیط.

در بخش سوّم به پی آمدهای تجمل گرایی می پردازیم که عبارت است از: تباهی سرمایه های مادی، گسترش فقر در جامعه، کاهش معنویت در جامعه و پدیدار شدن عذاب الهی.

پس از نتیجه گیری از بحث و بیان این که تجمّل گرایی به عنوان یک معضل اجتماعی در جوامع کنونی، خسارت های مادی و معنوی را به دنبال می آورد، پیشنهادهایی درباره مبارزه با این مشکل ارایه شده است که از این میان، به تقویت ایمان و تقوا، معرفی الگوهای مناسب در جامعه و ساده زیستی خواص و نخبگان می توان اشاره کرد.

در بخش پایانی نیز به ارتباط این موضوع با رسانه صدا و سیما پرداخته شده و به مباحثی مانند: نقش رسانه در گسترش یا نفی فرهنگ تجمل گرایی، بررسی عملکرد رسانه در زمینه تجمل گرایی و پیشنهادهای لازم برای برنامه ریزان در سطح کلان اشاره شده است.

امید است این پژوهش در رسیدن جامعه اسلامی به مدینه فاضله مورد پسند اسلام، گامی هرچند کوچک برداشته باشد.

بخش اوّل: کلیّات

اشاره

بخش اوّل: کلیّات

پرسش محوری نوشتار پیش رو این است که: نظر اسلام درباره تجمل گرایی چیست؟ گفتنی است افزون بر آن، پرسش های فرعی دیگری نیز در پی خواهد آمد مانند: پیش زمینه های گرایش به تجمل گرایی چیست؟ پی آمدهای تجمّل گرایی چیست؟ راه کارهای پیش گیری از گرایش افراد و جامعه به تجمّل گرایی چیست؟

تلاش ما در پاسخ گویی به پرسش اصلی و پرسش های فرعی این پژوهش آن بوده است که از موضوع های مهمی که به گونه ای با سخن ما پیوند مستقیم دارد، چشم نپوشیم. با این حال، پیش از هر چیز باید مفاهیمی را که در این گفتار از جایگاه ویژه ای برخوردارند، بشناسیم و نسبت آن ها را با مباحث اصلی تجمّل گرایی بسنجیم.

تعریف واژگان مرتبط با تجمّل گرایی

اشاره

تعریف واژگان مرتبط با تجمّل گرایی

چون درک مفهوم تجمّل و تجمّل گرایی بدون در نظر گرفتن مفاهیم مترادف با آن ممکن نیست، اشاره ای کوتاه به این مفاهیم و شیوه کاربرد آن در قرآن کریم ضروری است. اینک به برخی از آن ها می پردازیم.

زُخْرُفْ

زُخْرُفْ

این واژه که در قرآن و سخنان پیشوایان معصوم علیهم السلام به کار رفته، به معنای زینت و زیبایی است.(1) گفتنی است این واژه گاهی در معنای زینت ظاهری و مادی به کار رفته است. برای نمونه خداوند می فرماید:

1- لسان العرب، ج 6، ص 30.

أَوْ يَكُونَ لَکَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ أوْ تَرْقى فِی السَّمآءِ ... (اسراء: 93)

کافران به پیامبر می گفتند: یا باید خانه ای پر نقش و نگار از طلا داشته باشی یا به آسمان بالا بروی تا به تو ایمان آوریم.

هم چنین امام صادق علیه السلام می فرماید:

قال عبداللّه بن امیه لِرَسولِ اللّه اِنّا لنْ نُؤمِنَ لَکَ حتّی تَأتِيَنا بِاللّهِ وَ الملائِکَه قَبیلاً أوْ یَکُون لَکَ بَیتُ مِنْ زُخْرُفٍ.(1)

عبداللّه بن امیه به پیامبر عرض کرد: ما به تو ایمان نمی آوریم تا خدا و گروهی از فرشتگان را برای ما حاضر کنی یا خانه ای آراسته به طلا داشته باشی.

افزون بر آن، زُخرف گاهی به معنای زینت معنوی است، مانند این سخن که خداوند می فرماید:

وَ كَذلِکَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوّا شَياطِينَ الْإِنسِ وَ الجِنِّ يُوحِى بَعْضُهُمْ اِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ القَوْلِ غُرُورا وَ لَوْ شَآءَ رَبُّکَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ .

(انعام: 112)

این چنین در برابر هر پیامبری، دشمنی از شیطان های انس و جن قرار دادیم که سخنان زیبا و فریبنده را پنهانی به یکدیگر می گفتند و اگر پروردگار تو می خواست، چنین نمی کردند. بنابراین، آنان و تهمت هایشان را به حال خود واگذارد

در این آیه، «زُخْرُف القول» به معنای سخنان زیبا است و زیبایی در کلام و سخن، امری معنوی است. هم چنین در روایتی از امام صادق علیه السلام ، زُخرف در معنای معنوی و باطنی به کار رفته است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

کُلُّ شَی ءٍ مَردُودٌ اِلی کِتَابِ اللّهِ وَ السُّنَّهِ وَ کُلُّ حَدِیْثٍ لا یُوافِقُ کِتَابَ اللّهِ

1- بحارالانوار، ج 18، ص 58، ح 16.

فَهُوَ زُخْرُف.(1)

هر چیزی را باید به کتاب خدا و سنت برگرداند و هر حدیثی که با کتاب خدا موافق نبود، فریبنده است.

حُسْنْ

حُسْنْ

این واژه ضد قبح است(2) و در معنای زیبایی ظاهری و زیبایی معنوی به کار می رود. این واژه در قرآن کریم در هر دو معنا به کار رفته است. خداوند می فرماید:

زُیِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَواتِ مِنَ النِّسَآءِ وَ الْبَنِینَ وَ القَناطِیرِ المُقَنْطَرَهِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّهِ وَ الْخَیلِ المُسَوَّمَهِ وَ الْأَنْعامِ وَ الْحَرْثِ ذَلِکَ مَتاعُ الْحَیاهِ الدُّنْیَا وَ اللّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ المَأبِ. (آل عمران: 14)

دوستی خواستنی های (گوناگون) از زنان و پسران و اموال فراوان از زر و سیم و اسب های نشان دار و دام ها و کشتزار(ها) برای مردم آراسته شده، ولی این ها مایه بهره مندی از زندگی دنیاست، حال آن که فرجام نیکو نزد خداست.

خداوند در این آیه شریفه، فرجام را به حُسن توصیف کرده است. فرجام کار نیز امری معنوی و باطنی است، نه ظاهری و مادی. با این حال در جایی دیگر، حُسن ظاهری را چنین بیان می کند:

لا یَحِلُّ لَکَ النِّسآءُ مِنْ بَعْدُ وَ لا أنْ تَبَدَّلَ بِهِنّ مِن اَزْوَاجٍ وَ لَوْ أَعْجَبَکَ حُسنُهُنَّ الاّ مَا مَلَکَتْ یُمِینُکَ وَ کَانَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَی ءٍ رَقِیبا.

(احزاب: 52)

ای پیامبر! از این پس، دیگر زنی بر تو حلال نیست و نمی توانی همسرانت

1- بحارالانوار، ج 2، ص 242، ح 37.

2- لسان العرب، ج 3، ص 177.

را به همسران دیگری مبدّل کنی، هر چند زیبایی آنان برای تو مورد پسند باشد به جز کنیزان. خداوند همواره مراقب هر چیزی است.

در این آیه، گذشته از بحث تفسیری که در این گفتار نمی گنجد، خداوند متعال، صفت حُسن و زیبایی را برای زنان آورده که مراد، همان زیبایی ظاهری است.

جمال

جمال

جمال به معنای زیبایی صورت و زیبایی سیرت به کار رفته است.(1) خداوند نیز در قرآن، جمال را در هر دو معنا به کار برده است. خداوند می فرماید:

وَ لَکُم فِیها جَمَالٌ حِینَ تُرِیحُونَ وَ حِینَ تَسْرَحوُنَ. (نحل: 6)

برای شما در چهارپایان، دو منظره خوش و زیبا است؛ یکی هنگام بیرون کردن آن ها به سوی صحرا در صبح گاهان و دیگری، هنگام برگرداندن آن ها به سوی خانه در عصر.

جمال در این آیه به معنای زینت و حسن منظر است.(2) درباره زیبایی درونی و نیک سیرتی نیز می توان به این آیه اشاره کرد:

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَکُم اَنْفُسُکُمْ اَمْرا فَصَبْرٌ جَمِیلٌ. (یوسف: 18)

حضرت یعقوب علیه السلام به برادران یوسف گفت: نفس اماره تان، کاری بد را برای شما آراسته است.پس چاره من، صبری نیکوست.

در این آیه، صبر به جمیل وصف شده است. چون صبر، صفتی درونی است، تعبیر «صبر جمیل» نیز از زیبایی درونی و باطن انسان حکایت

1- فرهنگ معین، منتهی الارب و اقرب الموارد، برگرفته از: لغت نامه دهخدا، ج 16، ص 91، واژه جمال.

2- ترجمه تفسیرالمیزان، ج 12، ص 311.

می کند. هم چنین خدای متعال فرموده است:

وَ اِنَّ السَّاعهَ لآتِیَهٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الجَمیلَ. (حجر: 85)

در این آیه، خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله وسلم دستور می دهد که در برابر لجاجت، نادانی ها، تعصب ها و مخالفت های سرسختانه کافران، ملایمت و محبت نشان دهد و با چشم پوشی از گناهان شان، آنان را ببخشاید؛ بخشایشی زیبا.(1) افزون بر آن می فرماید:

یا أیُّها النَّبیُّ قُلْ لِأَزْوَاجِکَ اِنْ کنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَیاهَ الدُّنیا وَ زِینَتَها فَتَعَالَینَ اُمَتِّعْکُنَّ وَ اُسَرِّحْکُنَّ سَراحا جَمیلاً. (احزاب: 28)

ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر زندگی دنیا و زینت آن را می خواهید، بیایید تا چیزی از دنیا به شما بدهم و رهایتان کنم؛ طلاقی نیکو و بی سر و صدا.

در این آیه، تسریح به معنای رها کردن و سراح جمیل به معنای رها کردن بدون دشمنی و درگیری است.(2)

زینت

زینت

زینت؛ یعنی آرایش و آن چه بدان آرایند.(3) در قرآن، این واژه و مشتق های آن در آیات بسیاری به کار رفته است. زینت مانند واژه جمال در دو معنای زینت مادی و ظاهری و دیگری، زینت معنوی و باطنی به کار رفته است. خداوند در آیه زیر، زینت را در معنای مادی و ظاهری آن به کار

1- تفسیر نمونه، ج 11، ص 127.
2- ترجمه تفسیر المیزان، ج 16، ص 458.
3- لسان العرب، ج 6، ص 130، ماده زین؛ لغت نامه دهخدا، ج 27، ص 654.

برده است:

یا بَنِی آدَمَ خُذُوا زِینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ وَ کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا یُحِبُّ المُسْرِفینَ، قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَهَ اللّهِ الَّتی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ.

(اعراف: 31 و 32)

ای فرزندان آدم! زینت خود را هنگام رفتن به مسجد با خود بردارید و بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید؛ زیرا خداوند، اسراف کاران را دوست ندارد. بگو چه کسی زینت های الهی را که برای بندگان خود آفریده، حرام کرده است؟

جمله «خُذُوا زِینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ» هم اشاره به زینت های ظاهری و جسمانی مانند: پوشیدن لباس های مرتب و پاک، شانه زدن موها و به کار بردن عطر است و هم زینت های معنوی؛ یعنی صفات انسانی، ملکات اخلاقی و اخلاص را در بر می گیرد. اشاره بعضی روایت های اسلامی به لباس خوب یا شانه کردن موها یا سخن گفتن از مراسم عید و نماز جمعه، دلیل بر انحصار نیست، بلکه هدف آن، بیان مصداق های روشن است. هم چنین در بعضی روایت های دیگر، زینت به رهبران و پیشوایان شایسته، تفسیر شده است که بر گستردگی مفهوم آیه دلالت دارد و همه زینت های ظاهری و باطنی را در بر می گیرد.(1)

خداوند در ادامه آیه با لحن تندتری به آنان که می پندارند تحریم زینت ها و پرهیز از غذاها و روزی های پاک و حلال، نشانه زهد و پارسایی و مایه تقرب جستن به پروردگار است، پاسخ می دهد و می گوید: ای پیامبر!

1- تفسیر نمونه، ج 6، ص 148.

بگو چه کسی زینت های الهی را که برای بندگانش آفریده، تحریم کرده است؟

این گونه سخن گفتن به پدیده ای مهم اشاره دارد که همواره در طول تاریخ اسلام مطرح بوده است. پدیده یاد شده، افراط و تفریط گروهی از مسلمانان است که به دور ماندن آنان از خط مستقیم الهی می انجامد. قرآن نیز همواره این مسأله را به جامعه اسلامی، گوشزد کرده است. خداوند در آیه دیگری می فرماید:

وَ قَالَ مُوسی رَبَّنا إنَّکَ ءَاتَیتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ زِینَةً وَ أَمْوَالاً فِی الحَیاهِ الدُّنیا. (یونس: 88)

و موسی گفت: خدایا! تو فرعون و اطرافیانش را زینت و اموالی سرشار در زندگی دنیا داده ای.

در این آیه، زینت در معنای مادی و ظاهری آن به کار رفته است. آیات دیگری نیز در قرآن کریم، زینت را در معنای ظاهری و مادی آن به کار برده اند.(1)

دسته دوم آیاتی است که زینت در آن ها به معنای زینت معنوی و باطنی به کار رفته است. برای نمونه، خداوند در قرآن می فرماید:

وَلکِنَّ اللّهَ حَبَّبَ إِلیکُمُ الإیَمانَ وَ زَیَّنَهُ فی قُلُوبِکُمْ. (حجرات: 7)

ای مؤمنان! خداوند، ایمان را محبوب شما قرار داد و آن را در دلتان بیاراست.

خداوند در این آیه، زینت دادن وآراستن معنوی ایمان در قلب های

1- طه، 78؛ نور، 60؛ قصص، 79.

مؤمنان را به ذات مقدس خود نسبت داده است. خداوند، این نعمت را برای بندگان خوب و شایسته قرار داده است؛ یعنی ایمان را محبوب دل آنان ساخته و به زیبایی، زینت داده است.(1) هم چنین در قرآن آمده است:

وَلکِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطَانُ مَا کَانُوا یَعْلَمُونَ. (انعام: 43)

دل های آنان سخت شد و شیطان، کار آنان را در نظرشان، زینت داد.

این آیه و آیات پیش و پس از آن، خطاب به پیامبر می فرماید: ما برای امت های پیشین، پیامبرانی فرستادیم که با آنان مخالفت کردند. از این رو، آن اقوام را با رنج و ناراحتی رو به رو کردیم، ولی دل های آنان سخت شد و شیطان، کارهای بد و زشت آنان را در نظرشان زینت داد. گفتنی است این گونه زینت، زینتی باطل است که در این آیه به شیطان نسبت داده شده است. در آیات دیگری، زینت به معنای زینت باطنی و معنوی آمده است.(2)

تفاوت جمال و زینت با تجمل گرایی

تفاوت جمال و زینت با تجمل گرایی

تجمل در لغت به معنای نکو حالی کردن، تکلّف در جمال، آراسته شدن و زینت دادن آمده است.

تجمل و زینت از دیدگاه اسلام، امری پذیرفتنی است و به میانه روی در بهره گیری از انواع زینت ها پای می فشارد. برخی می پندارند بهره مندی از زینت ها و تجمل هر چند به صورت معتدل باشد، مخالف زهد و پارسایی

1- تفسیر روح البیان فی خلال القرآن، ج 6، ذیل همین آیه.

2- مانند این آیات: بقره، 212: «زین للذین کفرو الحیاه الدنیا»؛ انعام، 108: «کذلک زیّنا لکُلِّ امَّهٍ عملهم».

است. از این رو، از هرچه شایبه تجمّل گرایی می دهد، دوری می کنند. تجمّل پرستانی نیز هستند که چنان در زینت و تجمل غرق می شوند که برای رسیدن به آن، به هرناراستی، تن در می دهند. با نگاهی به ساختمان روح و جسم انسان در می یابیم که آموزه های اسلام در این زمینه با ویژگی های روحی و جسمانی آدمی، هم آهنگی دارد. بنابراین، اسلام به بهره مندی متعادل و متناسب با شرایط زمان و مکان از تجمل، زینت و جمال چه در معنای ظاهری و چه در معنای باطنی، بسیار سفارش کرده است. امام صادق علیه السلام در روایتی فرموده است:

اِنَّ اللّه َ عَزَّوجَلَّ یحِبُّ الجَمالَ و التَّجَمُّلَ و یُبغِضُ البُؤسَ و التَّباؤسَ.(1)

خداوند، زیبایی و جمال را دوست دارد و زشتی را دوست ندارد.

گفته اند: «روزی عباد بن کثیر بصری، امام صادق علیه السلام را دید که لباسی گران بها و زیبا پوشیده است. از روی اعتراض گفت: پدرت زاهد و پرهیزگار بود و لباس خشن می پوشید. تو از خاندان رسالت هستی؛ اگر جز این لباس می پوشیدی، برای تو مناسب تر بود.

امام صادق علیه السلام به او فرمود: وای بر تو ای عباد. بگو:

چه کسی زینت های الهی را که برای بندگان خود آفریده، حرام کرده است؟(2)

تعبیرهایی مبنی بر این که خداوند زیباست، زیبایی را دوست دارد یا زیبایی ها را آفریده است، همگی به این حقیقت اشاره دارد که اگر بهره گیری

1- وسائل الشیعه، ج 3، احکام ملابس، باب استحباب التجمل و کراهه التباؤس، ص 340.
2- فروع کافی، ج 6، صص 443_444، ح 13.

از هر گونه زیبایی، ممنوع بود، خداوند هرگز این ها را نمی آفرید. آفرینش زیبایی ها در جهان هستی نشانه آن است که آفریننده زیبایی ها، آن را دوست دارد.

در این میان، نکته اصلی آن است که مردم در این زمینه، راه افراط و تفریط را می پویند و با بهانه های گوناگون به تجمل پرستی روی می آورند. به همین دلیل، خداوند بیش از بیست بار در قرآن به مسأله اسراف، اشاره کرده و آن را نکوهیده است.

به هرحال، روش قرآن و اسلام در این زمینه، موزون ومعتدل است. نه جمود دارد که تمایل زیباپسندانه روح انسان را در هم بکوبد، نه بر رفتار مسرفان و تجمل پرستان، مهر تأیید می زند که آن را گستاخ سازد. اسلام آن جاکه افراد محروم و بینوا وجود داشته باشند، مردم را حتی از زینت های ساده نیز بر حذر می دارد. به همین دلیل می بینیم مردم گاهی از امامان معصوم علیهم السلاممی پرسیدند: چرا لباس فاخر پوشیده اید، در حالی که جد شما، علی علیه السلام چنین لباسی بر تن نمی کرد؟ آنان نیز در پاسخ می فرمودند: مردم آن زمان درشدت و فشار بودند و می بایست چنین شود، ولی مردم این زمان، زندگی مرفه تری دارند و در چنین شرایطی، بهره گیری از زینت ها به اندازه معقول، مانعی ندارد.(1)

با بررسی آیات و روایات، به واژه تَرْفْ بر می خوریم که از نظر ظاهر به تجمّل گرایی نزدیک است و تنعّم و در رفاه و آسایش بودن معنا می دهد.(2) قرآن چندین بار به خطر ترف و تجمل گرایی اشاره می کند. برای نمونه در قرآن آمده است:

1- وسائل الشیعه، ج 5، باب 7، ص 19.
2- لسان العرب، ج 2، ص 30.

وَاتَّبَعَ الَّذینَ ظَلَموا مَا أُتْرِفوُا فِیهِ وَ کانُوا مُجْرِمین. (هود: 116)

کسانی که ستم ورزیدند، از لذت ها و خوشگذرانی ها پیروی کردند و در نتیجه بزه کار شدند.

هم چنین در سوره واقعه آمده است:

وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَآ أَصْحابُ الشِّمالِ فی سَمُومٍ وَ حَمیمٍ وَ ظِلٍّ مِنْ یَحْمومٍ لاٰبَارِدٍ و لاکریمٍ اِنَّهُمْ کانُوا قَبْلَ ذلکَ مُتْرَفینَ وَ کانوا یُصِرّونَ عَلَی الاحِنْثِ ْلْعَظِیمِ وَکَانوا یَقُولون أئِذا مِتْنَا وَ کُنّا تُرابا وَ عِظاماءَ إنّا لَمبعوثوُنَ. (واقعه: 42 _ 47)

اصحاب شمال چه اصحاب شمالی (که نامه رفتارشان به نشانه مجرم بودن شان به دست چپ آنان داده می شود)! در آتشی گداخته و آبی جوشان و سایه ای از دود سیاه قرار دارند که نه خنکی دارد و نه سودی می بخشد؛ زیرا ایشان پیش از این در دنیا، اهل تجمّل و رفاه بودند و بر گناهان بزرگ پافشاری می ورزیدند و بارها می گفتند: آیا وقتی مردیم و خاک و استخوان شدیم، دوباره زنده و برانگیخته می شویم؟

از این آیات می توان دریافت که ترف به دلیل نداشتن تکیه گاه معنوی در انسان پدید می آید و همه فکر و توجه او را به لذت های زودگذر و آسایش و تنعم، محدود می گرداند. از آن جا که آسایش و تنعم نمی تواند نیازهای روح آدمی را برآورده سازد، وی پیوسته برای به دست آوردن تجمّل و لذت های گوناگون می کوشد. بدین ترتیب چون به خوی تنوع طلبی و زیاده روی در تجمل و رفاه و آسایش، عادت می کند، دیگر به هیچ گونه حدود و مقرراتی تن در نمی دهد.

در روایات نیز اصطلاح ترف به همین معنا آمده است. امام صادق علیه السلام در روایت زیر که از پدرش و او از پیامبر نقل می کند، می فرماید:

أَرْبَعٌ يُمِتْنَ القُلُوبَ، الذَّنبُ عَلَی الذَّنْبِ و كُثْرَهُ مُناقَشَهِ النِّساءِ _ یَعنی مُحادَثَتَهُنَّ و مُماراهُ الْأَحْمَقِ تَقُولُ وَ یَقُولُ وَ لا یَرْجِعُ اِلیَ الْخَیْرِ وَ مُجالَسَهُ الْمَوْتی فَقِیلَ لَهُ یا رَسُولَ اللّهِ وَ مَا الْمَوتی قَالَ كُلُّ غَنِیٍّ مُتْرَفٍ.(1)

چهار چیز قلب انسان را می میراند؛ گناه روی گناه، افزونی مناقشه با زنان؛ یعنی مراوده و بحث با آنان، ممارات با احمق؛ یعنی کسانی که هر چه او را به خیر هدایت کنی، باز راه خودش را می رود و چهارم، هم نشینی با مردگان. گفته شد: یا رسول اللّه ! مردگان که هستند؟ فرمود: هر ثروت مندی که به اِتراف و تجمّل و خوش گذرانی بپردازد.

تجمّل پرستی در ظاهر با رفاه طلبی بسیار نزدیک است، ولی در مفهوم، با آن تفاوت دارد. رفاه طلب تنها در اندیشه آسایش خودبه سر می برد، ولی تجمل پرست گذشته از آن، به آرایش های افراطی می اندیشد و می کوشد با رنگ و روغن کاری، قرینه سازی و... ، ظاهر زندگی را با الگوهای تقلیدی و مد روز و بر اساس هوس های زودگذر خود، هم آهنگ سازد. این کار، مایه تفریح و سرگرمی اوست و به تباهی زندگی او می انجامد. پی آمد پرداختن به نیازهای دروغین؛ صرف هزینه های سنگین، هدر دادن ذخیره های اقتصادی و بر جای ماندن فقر و نابسامانی اجتماعی است. از این رو، اسلام با انگیزه تجمّل پرستی برای پس اندازها، موافق نیست و اجازه نمی دهد انسانی که باید برای رسیدن به ایده آل های مقدّس و الهی، راه تکامل بپیماید، خویشتن را سرگرم خودآرایی و خودکامه گی کند و با این کار، راه را بر زندگی اقتصادی جامعه و کمال خود ببندد.(2)

1- بحار الانوار، ج 2، ص 128، ح 10.
2- پیام های اقتصادی قرآن، سیدجمال الدین موسوی اصفهانی، ص 498.

دیدگاه اندیشمندان مسلمان درباره تجمل گرایی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه اطهار علیهم السلامهماره مردم را به بی توجهی نسبت به تجمّل ها و زخارف دنیا فراخوانده اند. اندیشمندان اسلامی نیز به پیروی از پیشوایان دین با گوشزد کردن پی آمدهای منفی این خطر برای مسلمانان، با توجه به شرایط حاکم بر زمان خود به بحث و نقد درباره این موضوع پرداخته اند.

محقق نراقی حالتی را که مصرف مال، مناسب حال شخص نبوده یا مورد نیاز او نباشد، اسراف و تجاوز از حدّ اعتدال می داند. وی پس از آوردن شاهدهایی در این باره می نویسد:

مراد از حد و سطحی که تجاوز از آن اسراف باشد، آن چیزی است که عرفا متوسط نامیده می شود؛ زیرا مرجع در شناخت مفاهیم لغوی، مصادیق عرفی آن ها است. بنابراین، برای شناخت متوسط باید به عرف رجوع کرد و وسط در نظر عرف، مصرف مال به اندازه احتیاج و متناسب حال شخص است. هر مصرفی این گونه نباشد، اسراف است. چه اساسا صرف و خرج مال نباشد، بلکه تضییع و اتلاف به شمار رود یا این که صرف مال باشد، ولی مناسب و لایق حال شخص نباشد یا از چیزهایی نباشد که مورد احتیاج شخص است.(1)

ابوالعلاء مودودی در این زمینه می نویسد:

... شما حق ندارید در خانه هایتان، تابلوهای گران قیمت نقاشی و مجسمه های گوناگون نصب کنید. اسلام همه راه هایی را که ممکن است

1- عوائد الایام، ص 221.

انسان، ثروت خود را در تهیه زندگی تجملی و سراسر اسراف و تبذیر صرف کند، بسته است. مصارفی که اسلام مشروع و مباح شناخته، عبارت است از: هزینه ها و مخارجی که انسان در تأمین یک زندگی متعارف و معمول، مصرف می کند. اگر درآمد او از تهیه این نیازمندی های متعارف و معمولی، اضافه بود، باید آن را بر اساس توصیه اسلام، در راه تأمین مصالح جامعه و کمک به کسانی که توان تأمین نیازمندی های زندگی را در سطح متوسط ندارند، مصرف کند که این به تقوا نزدیک تر است.(1)

از دیدگاه ابونصر فارابی، تنها مدینه فاضله می تواند آدمیان را به رستگاری برساند. به باور او، جامعه های دیگر چون بر پایه آرمان های غیر حقیقی و ناآگاهی مردم شکل می گیرند، به گونه ای با مدینه فاضله در تضاد و تعارض اند. فارابی یکی از این جامعه ها را «مدینه خست و شقوت» می داند. هدف مردم این جامعه، بهره گیری از بیشترین لذت ها است. فعالیت های اعضای این جامعه از مرز ضرورت های زندگی می گذرد و به مرحله لذت پرستی و تمتّع کامل می رسد. ملاک برتری در این جامعه، میزان تمتّع و بهره وری از لذت ها است.

مردم این مدینه از مرحله تأمین ضرورت زندگی، گذشته و توان گر شده و به نهایت تمتع از لذت ها رسیده اند. به همین دلیل، دیگر «مُدُن جاهلیه» به آن ها رشک می برند.(2) فارابی، گروه تجمّل پرست را جاهل می داند که از راه رستگاری، دور افتاده اند و رستگاری را بهره مندی و لذت جویی هر چه بیشتر از مادیات می دانند.

1- برگرفته از: طرح تحلیلی اقتصاد اسلامی، مهدی بناء رضوی، ص 151.
2- شناخت انواع اجتماعات از دیدگاه فارابی و ابن خلدون، غلام علی خوشرو، ص 58.

ابن خلدون، دیگر دانشمند مسلمان درباره اعیان منشی و تجمّل خواهی که مهم ترین ویژگی آن، تمایل به اسراف است، می گوید:

مفاسد زیادی به دنبال آن است. تجمّل پرستی و تجمّل خواهی برای مردم تباهی آور است و در نهاد آدمی، انواع بدی ها و فرومایگی ها و عادات زشت را پدید می آورد و فضایل و نیکی ها را از میان می برد. تجمّل خواهی و اعیان منشی مایه بدبختی و انقراض جوامع است. جوامع هر اندازه بیشتر در تجمّل خواهی و اعیان منشی فرو روند، به همان اندازه به مرز سقوط نزدیک تر می شوند. روند سقوط نیز به این صورت است که اسراف گری و تجمّل طلبی به تدریج، سبب فقر و تهی دستی جوامع و حکومت ها می شود و هر قدر تجمل و اسراف زیاد شود، به همان اندازه تهی دستی نیز افزایش می یابد تا جایی که ثروت موجود دیگر جواب گوی اسراف و تجمّل نخواهد بود. بدین ترتیب، قومی که به این کار عادت کرده اند، به تدریج ضعیف و زبون می گردند و تا مرز نابودی پیش می روند.(1)

نکته های مهم این نظریه عبارت است از:

1_ تجمّل گرایی در نهاد آدمی اثر دارد، به گونه ای که انواع بدی ها و عادت های زشت و ناپسند را در نهاد انسان پدید می آورد و فضیلت ها را نابود می کند.

2_ به سقوط جامعه ها می انجامد و فقر و تهی دستی را در سطح جامعه پدید می آورد.

امام محمد غزالی نیز که یکی از دانشمندان اسلامی است، در این باره می گوید:

1- مقدمه ابن خلدون، صص 22 _ 32 و 267.

اگر کسی مالش را بیش از مورد نیاز، در مباحات صرف کند، اسراف است و تعیین محدوده نیاز نسبت به حالات، مختلف است. این قاعده نه تنها در مباحات است حتی در امور خیر و انفاق هم همین طور است. مثلاً اگر کسی صد دینار بیشتر نداشته باشد و تمام دارایی او و عیال و فرزندانش همین مبلغ باشد، نباید تمام این مبلغ را صرف یک میهمانی و ولیمه ای بکند. در غیر این صورت، او مسرف است و منع او از این کار واجب است. اگر چنین اسرافی را انجام داد، باید او را نهی کرد و بر قاضی واجب است که وی را حَجر(1) کند. هم چنین است تجمّل به جامه ها و طعام ها که این ها همگی مباح هستند و به اعتبار حال فرد و توان گری او، اسراف یا غیر اسراف محسوب می شوند.(2)

غزالی، مرز تجمّل گرایی را با حال خود شخص می سنجد. در نظر او، اگر شخص بیش از شأن خود، امکاناتی را تهیه کند، مسرف است و واجب است او را از منکر، نهی کنند. به باور او، حتّی حکومت باید در کار این شخص، دخالت و قاضی، او را حَجر کند.

خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب اخلاق ناصری در این زمینه می نویسد:

صرف کردن مال در زواید، مانند شهوات و لذات، اسراف است و اگر انسان زیاد از حدّ نیاز خودش خرج کند، باز هم اسراف است.(3)

حضرت امام خمینی رحمه الله که به اعتراف همه سیاست مداران و دانشمندان علوم اسلامی و علوم اجتماعی، صاحب نظری برجسته و مدیری شایسته برای جامعه اسلامی بود، به مناسبت های گوناگون یادآوری کرده است که

1- بازداشتن کسی از تصرف در مال خود چنان که قاضی، مجنون و صغیر را چنین می کند. لغت نامه دهخدا، ج 6، ص 8731.
2- احیاء علوم الدین، محمد غزالی، ج 2، ص 370.
3- اخلاق ناصری، خواجه نصیرالدین طوسی، ص 213.

روحیه تجمّل خواهی، ارزش های انسانی و اسلامی را نابود خواهد کرد. ایشان همیشه بر این نکته پای می فشرد که انقلاب اسلامی را پابرهنه ها و قشرهای متوسط جامعه به وجود آورده اند و همواره از آن پاسداری می کنند. امام خمینی رحمه الله، ریشه طبع کاخ نشینی و اعیان منشی را در تربیت غلط می داند و تجمّل گرایی را به شدت نکوهش می کند:

طبع کاخ نشینی با تربیت صحیح منافات دارد، با اختراع و تصنیف و تألیف و زحمت منافات دارد. اگر سرتاسر دنیا هم بخواهید گردش کنید و پیدا کنید، اگر موفق بشوید، یکی دو تا و چند تاست. تمام مصنفین از این کوخ نشینان بودند تقریبا و تمام مخترعین از همین کوخ نشینان بودند تقریبا... ما باید بکوشیم که اخلاق کاخ نشینی را از این ملت بزداییم. اگر بخواهید ملت شما جاوید بماند و اسلام را آن طوری که خدای تبارک و تعالی می خواهد درجامعه ما تحقق پیدا کند، مردم را از آن خوی کاخ نشینی به پایین بکشید... .(1)

امام خمینی رحمه الله از تجمّل پرستی و تجمّل گرایی به کاخ نشینی، یاد می کند و شرط پیشرفت علمی و صنعتی را کنار گذاشتن این روحیه می داند. ایشان، شرط اصلی اجرا شدن احکام نورانی اسلام را پرهیز از طبع کاخ نشینی و تجمّل طلبی دانسته است.

حضرت آیت اللّه خامنه ای نیز در این زمینه فرموده است:

شما بدانید که گرایش اشرافی گری آن چیزی نیست که بشود با قانون و با دادگاه و با بازجویی و یا امثال این ها علاجش کرد. خیلی سخت تر از این حرف هاست... آن کسانی که به اشرافی گری گرایش دارند و دل شان برای

1- صحیفه نور، ج 17، ص 217.

زندگی اشرافی لک می زند؛ یعنی خوردن و پوشیدن و زندگی کردن و مشی کردن به سبک اشراف و دور از زندگی متوسط مردم، یکی از کارهایی که می کنند، این است که این دید و ذهنیت را در مردم به وجود بیاورند که این چیز خوبی است و ارزش است، کما این که قبل از انقلاب این طوری بود. قبل از انقلاب، مسؤولان حکومت هرچه بیشتر با تشریفات و جاه و جلال و تکبر و تفرعن و لباس های فاخر ظاهر می شدند، یک عده از عوام مردم بیشتر خوش شان می آمد. فرهنگ عمومی را این گونه شکل داده بودند. بعد از انقلاب به عکس شد، لذا کسانی هم که اهل کارهای اشرافی گری بودند، از ترس مردم اجتناب می کردند، اما امروز به تدریج می خواهند کار را بعکس کنند. به نظر من، اشرافی گری مسؤولان، آفت مضاعف است، برای خاطر این که اشراف عالم از مال خودشان _ حالا حلال و حرامش به عهده خودشان _ خرج می کنند. از مال خودشان، اشرافی گری می کنند، اما اگر مسؤولان اشرافی گری کنند، ازمال مردم دارند خرج می کنند. مال خودشان که نیست. این اشرافی گری با احساس عمومی مردم، با نوشتن، با گفتن و با ترویج این فکر درست خواهد شد.(1)

چون گرایش به تجمّل و رفاه طلبی بیشتر در میان طبقه های ثروت مند و اشراف وجود دارد، رهبر معظم انقلاب به طور کلی از تجمّل گرایی به اشرافی گری یاد کرده است. نکته دیگر در سخن ایشان این است که اشراف می کوشند رفتارشان را توجیه کنند و می خواهند اشرافی گری را در ذهن مردم، ارزش جلوه دهند.

ایجاد روحیه تجمّل گرایی درجامعه و تبلیغ آن به عنوان ارزش، یکی از مسایل بسیار با اهمیت است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

1- روزنامه جمهوری اسلامی، 7/9/1378، ص 15.

تجمّل گرایی؛ نسبی یا مطلق؟

تجمل گرایی، امری نسبی است؛ زیرا برای رفتار انسان ها در هر زمان و مکان و شرایطی نمی توان حکم کلی بیان کرد. ممکن است چیزهایی در زندگی یک فرد، در یک مکان و زمان خاص، تجمل به شمار آید، ولی همان ها در زندگی فرد دیگری و در مکان و زمان دیگری، تجمل نباشد. هنگامی که جامعه با مشکل اقتصادی رو به رو است و بیشتر مردم دچار فقر و گرسنگی هستند، اگر فرد یا افرادی، این شرایط را نادیده بگیرند و به سفره آرایی های رنگین بپردازند، کارشان تجمل گرایی و اسراف است. بر عکس، اگر زمانی که همه مردم در رفاه نسبی به سر می برند، آنان چنین کنند _ البته تا جایی که به اسراف نیانجامد _ تجمّل به شمار نخواهد آمد.

گفته اند: روزی سفیان ثوری بر امام صادق علیه السلام وارد شد و دید آن حضرت، لباسی زیبا به تن دارد. خطاب به حضرت گفت: «ای اباعبداللّه ! پدران تو این چنین لباسی نمی پوشیدند، چگونه شما پوشیدید؟» امام صادق علیه السلام فرمود:

پدران من، آن لباس ها را زمانی می پوشیدند که هنگامه فقر و تنگ دستی بود، در حالی که اکنون، زمان گشایش است و فراوانی نعمت های دنیا به اهلش رو کرده است و شایسته ترین افراد برای بهره مندی از این نعمت ها، نیکان هستند.(1)

گویا پرسش گر خواسته است به طور غیرمستقیم، امام را به تجمّل گرایی

1- وسائل الشیعه، ج 5، باب 7، ص 19.

و اسراف محکوم کند. پاسخ امام نیز این بوده است که وضع زندگی مردم در این زمان بهبود یافته است. به این دلیل، پوشیدن این لباس زیبا نه تنها اشکالی ندارد، بلکه شایسته است بندگان صالح خدا از این نعمت های خدادادی بهره گیرند. چنین برخوردهایی با دیگر امامان نیز روی داده است. درباره زندگی امام رضا علیه السلام گفته اند که بعضی افراد نسبت به زندگی حضرت رضا علیه السلام ایراد گرفتند. ایشان فرمود:

برخی دوستان کوته فکر، دوست دارند من بر نمد بنشینم و جامه زبر و خشن بر تن کنم، در حالی که این زمانه، اقتضای چنین زندگی را ندارد.(1)

از نظر مکانی نیزممکن است برخی اشیا در دو مکان گوناگون، عادی یا تجمل گونه دیده شود. برای نمونه، بودن صندلی و مبلمان در خانه یک روستایی، تجمل به شمار می آید، ولی وجود همان صندلی و مبلمان در مجلس های اداری، عادی یا گاهی ضروری خواهد بود.

مصداق تجمّل گرایی نسبت به جایگاه اجتماعی افراد نیز تفاوت پیدا می کند. به همین ترتیب، امکانات متناسب با جایگاه اجتماعی هر فرد متفاوت می شود. در نتیجه، اگر فردی از جایگاه اجتماعی خود، پا فراتر گذاشت و به چیزی روی آورد که با جایگاه او تناسب نداشت، کار وی تجمل گرایی است.

ابان بن تغلب در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

أَتَرىَ اللّهَ أعْطى مَنْ أَعْطى مِن كِرامَتِهِ عَلَيْهِ وَ مَنَعَ مَنْ مَنَعَ مَنْ هَوانَ بِهِ عَليه لا وَ لكِنَّ الْمَالَ مالُ اللّهِ يَضَعُهُ عِندَ الرَّجُل ودائِعَ وَ جَوَّزَ لَهُم أَن يَأكُلُوا قَصدا و

1- مسند الامام الرضا علیه السلام ، ج 2، ص 361.

یَشرَبُوا قَصدا و یَلْبَسُوا قَصْدا و یَنکِحُوا قَصدا و یَرْکَبُوا قَصدا وَ یَعُودُوا بِما سِوی ذلِکَ عَلی فُقَراءِ الْمُؤْمِنینَ وَ یَلُمُّوا بِهِ شَعَثَهُم فَمَن فَعَل ذلِک کانَ ما یأکُل حَلالاً و یَشربُ حَلالاً و یرکبُ و ینکحُ حَلالاً و من عَدا ذلکَ کانَ علیهِ حَراما ثُم قالَ لا تُسْرِفُوا إنّهُ لا یُحِبُّ المُسرِفینَ أتَریَ اللّهَ إئْتَمَنَ رَجُلاً عَلی مالٍ خَوّل لَه أن یَشتَری فَرَسا بِعَشْرَهِ آلافِ دِرهَم وَ یَجزیه فَرَسٌ بِعشرِین دِرْهَما و یَشتری جارِیهً بألفِ دینارٍ یَجْزِیهِ بِعِشْرِینَ دِینارا وَ قال و لا تُسْرِفُوا اِنَّهُ لا یُحِبُّ المُسْرِفینَ.(1)

بخشش مال از سوی خداوند به بعضی افراد، به دلیل تقرّب آنان نیست. هم چنین اگر از بعضی افراد، منع کرده است، دلیل بی ارزشی آنان نزد خدا نیست. مال برای خداست و او مال را نزد انسان به ودیعه گذارده است تا با میانه روی، بخورد و بیاشامد و زناشویی کند و برای خود، مرکب تهیه کند و باقی آن را به مؤمنان فقیر برگرداند تا مشکلات شان را برطرف کنند. هر کس چنین کند، آن چه می خورد و می آشامد و سوار می شود و نکاح می کند، حلال است و جز این ها برای او حرام است. اسراف نکنید، همانا خداوند، اسراف کاران را دوست ندارد.

آیا دیده ای خدا کسی را امین دانسته و مالی به او عطا کرده است و او اسبی به ده هزار درهم خریده است، حال آن که اسبی به بهای بیست درهم برای او بس است یا آن که کنیزی به هزار دینار خریده است، در حالی که کنیزی به بهای بیست دینار برای او بس بوده است. خدای متعال، این شخص را امین نمی داند و او از اسراف کاران است.

امام صادق علیه السلام در این روایت شریف، اصول کلی زندگی و مصرف را به پیروان خویش آموخته است. به گفته ایشان، امکانات و اموالی که خداوند

1- بحارالانوار، ج 75، باب 78، ص 305، ح 6.

در اختیار انسان ها قرار داده، برای اهداف معین و مشخصی به صورت امانت به انسان ها سپرده شده است. بنابراین، اگر کسی، این اموال را در راه رسیدن به اهداف دیگری، به کار بندد یا از محدوده آن، پا را فراتر نهد، در امانت، خیانت کرده است. هم چنین امام علی علیه السلام سه ویژگی برای اسراف کار بر می شمارد:

لِلمُسرِفِ ثَلاثُ عَلاماتٍ یَأْکُلُ ما لَیس لَهُ وَ یَلبِس ما لَیسَ لَهُ وَ یَشتری ما لَیسَ لَه.(1)

می خورد آن چه را بر او سزاوار نیست و چیزی را می پوشد که برای او شایسته نیست و چیزی را می خرد که در شأن او نیست.

بنابراین، تجمّل گرایی، امری نسبی است و به گفته امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، شخصی که به تجمل روی آورد و از هر آن چه در شأن او نیست، استفاده کند، اسراف کار شمرده خواهد شد.

تجمّل گرایی در میان زمام داران

تجمّل گرایی در میان زمام داران

تجمل گرایی در میان زمام داران جامعه های انسانی، امری بسیار عادی است و حکومت حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم ، امیرالمؤمنین علی علیه السلام یا امام خمینی رحمه اللهو مقام معظم رهبری(دام ظله) از استثناهای آن به شمار می رود.

در دیدگاه اسلامی، زندگی مسؤولان حکومت باید هم چون افراد سطح متوسط و ضعیف جامعه باشد و از تجمّل پرستی و اعیان منشی بپرهیزند.

1- سفینه البحار، ج 4، ص 131، واژه سرف.

اهمیت این مطلب به اندازه ای است که چون امیرالمؤمنین علی علیه السلام با خبر شد کارگزارش در بصره به نام عثمان بن حنیف انصاری در جشن عروسی جوانی بصری شرکت کرده که در آن مجلس، ریخت و پاش فراوان صورت گرفته است، خطاب به او نوشت:

ای پسر حنیف! شنیده ام: یکی از جوانان بصری، تو را به شام و شب عروسی خویش خواند و تو شتابان و مشتاق و حریصانه به آن سور و مهمانی رو کرده ای. به من خبر رسید که میزبان، خوان الوان گسترده و خورش های گوناگون و رنگارنگ و قدح های شراب گوارا برایت آراسته است. حال آن که می پنداشتم تو به مهمانی و جشن مردمی که ثروت مندان و توان گران شان، نیازمند را از خویش به خواری دور می کنند، نمی روی. در آن خورش هایی که چه شیرین و دندان گیر و دهان خواه است، بنگر. آن گاه آن چه را پاکی و ناپاکی اش بر تو آشکار نیست، مخور و هر چه به راه پاک و خیر به دست آورده ای و روا بودنش بر تو عیان است، بخور.

آگاه باش برای هر مسلمانی، پیشوایی است که باید از او پیروی کند و به نور او فروغ گیرد. اینک بدان که پوشاک دنیایی مراد و پیشوای تو، جامه ای پاره و پشمین و طعامش، خوراکی تلخ و قرص نانی جوین بوده است و پیوسته به این چیزها بسنده می کند. هر چند شما آن توانایی را ندارید که چنین زندگی کنید، ولی مرا به زهد و پاکدامنی و کوشش در راه حق و عدالت یاری کنید.

به خدا سوگند! در این دنیا، درهم و دینار و طلایی نیاندوخته و از غنیمت های آن، ثروتی پس انداز نکرده ام و به جز این ردای کهنه که بر تن دارم، جامه دیگری برای خویش تدارک ندیده ام... اگر بخواهم، برایم آسان است که از شهدهای پاک و مغز نان گندم و جامه های زربافت و ابریشمی، بهره برگیرم، ولی دستم را از دامان این آرزوهای فریبنده کوتاه کرده ام و کجا مرا رغبتی است که با حرص و ولع، دهان و کام به طعام های

خوش گوار و شیرین آشنا کنم؟! حال آن که شاید کسی در حجاز و یمامه باشد که امید به قرص نانی ندارد. چه سود که من با شکمی پر، شب به روز آورم و پیرامون من، شکم های گرسنه و جگرهای تشنه فراوان باشد. چه فایده که هم چون کسی باشم که سراینده ای درباره او گفته است: «این درد تو را بس که شب با شکمی پر به خواب روی، در حالی که پیرامونت کسانی باشند که حتی پاره پوستی آرزو کنند و گلیمی بهر خفتن نیابند».

آیا مرا این سخن کفایت می کند که گویند «پیشوای مؤمنان است؟» آیا نباید در مصایب روزگار با مردم هم درد شوم و در شرنگ ها و ناگواری های زندگی پیش آهنگ آنان باشم؟(1)

نکته اصلی این است که عثمان بن حنیف، خود، چنین ریخت و پاشی نکرده، بلکه در چنان مجلسی شرکت کرده بود و امام علی علیه السلام این کارش را نکوهیده است. این سخن، نشان دهنده مسؤولیت خطیری است که بر دوش زمام داران مسلمان، نهاده شده است. نه تنها خود آنان نباید اهل اسراف و تجمل و ریخت و پاش باشند، بلکه اطرافیان شان و آنان که با ایشان در ارتباط هستند، باید از این عیب به دور باشند.

حضرت علی علیه السلام در بخش دیگری از این نامه فرموده است: من پیشوا و امام تو هستم و باید مرا در رفتار کردن به حق و عدالت، یاری کنی. آن حضرت در بخش نامه ای دیگر به نمایندگان خود چنین نوشته است:

أدِقُّوا أَقْلامَکُم و قارِبُوا بینَ سُطُورِکُم واحذَفُوا مِن فضولِکُمْ وَ اقْصِدُوا قَصْدَ الْمَعانی وَ اِیّاکُم وَ الْاِکْثارَ فَاِنَّ أمْوالَ المُسْلِمینَ لَاتَحْتَمِلُ الْاِضْرارَ.(2)

نوک قلم های خود را تیز کنید. در نوشتن میان سطرها، زیاد فاصله

1- نهج البلاغه، نامه 45، صص 1281_1283.
2- بحارالانوار، ج 41، ص 105.

نگذارید. حرف های اضافه را حذف کنید. به جای عبارت پردازی، به بیان مطلب بسنده کنید. از پرنویسی و مصرف زیاد کاغذ، خودداری کنید؛ زیرا این کاغذها از بیت المال است و بیت المال، تحمل زیان را ندارد.

هم چنین ایشان در مرکز حکومت خود، به مردم چنین خطاب کرد:

ای مردم کوفه ! اگر دیدید که من به غیر از آن وضعی که پیش تر داشتم، از شهر شما بیرون رفتم مثلاً لباس و خوراک یا مرکب و غلام من عوض شده و در مدت حکومتم، زندگی مرفهی برای خود درست کرده ام، بدانید که در حکومت، به شما خیانت کرده ام.(1)

علی علیه السلام با این سخنان حکیمانه، شیوه اصلی زندگی زمام داران را در هر زمان و شرایطی به تصویر می کشد و مسیر درست را به مسلمانان نشان می دهد.

ممکن است این پندار پیش آید که زمام داران به دلیل جایگاه اجتماعی یا فضایل و کمال معنوی هم چون: دانش، تقوا، جهاد و مانند این ها، مجازند هرگونه خواستند، بیت المال را مصرف کنند. امام صادق علیه السلام درباره این پندار می فرماید:

همه مسلمانان، فرزند اسلامند و من در تقسیم بیت المال میان آنان، تفاوت نمی گذارم. فضایل و کمال معنوی آن ها به قیامت مربوط است و به بهره گیری بیشتر از بیت المال ربط ندارد.(2)

این موضوع را در بخش دوم بیشتر پی خواهیم گرفت.

1- بحارالانوار، ج 41، ص 137.
2- وسائل الشیعه، ج 11، ص 81.

بخش دوّم: پیش زمینه های تجمّل گرایی

اشاره

بخش دوّم: پیش زمینه های تجمّل گرایی

زیر فصل ها

پیشینه تجمّل گرایی

امروزه صنعتی شدن جامعه های بشری و پیشرفت های انسان در زمینه دانش و تکنولوژی، به دخل و تصرف بی رویه در منابع طبیعت و تخریب آن ها (به صورت پیدایش زباله) انجامیده است. به همین دلیل، دیدگاه های متفاوتی درباره تجمّل گرایی پدید آمده است.

این بحث از دیرباز میان مسلمانان و اندیشمندان اسلامی مطرح بوده است. پیشینه این بحث در اسلام، به زمان پایه گذاری دین اسلام در مدینه باز می گردد. قرآن کریم با تعبیرهای گوناگون، تجمّل گرایی را نکوهیده و پیامبر اسلام نیز با پیروی از دستورهای الهی، در ابلاغ این پیام، کوشیده است. هم چنین ائمه معصومین علیهم السلام، همگان را از اسراف و تبذیر بر حذر داشته و اندیشمندان دینی نیز مردم را از آلوده شدن به تجمّل پرستی پرهیز داده اند.

گفتنی است کتاب یا رساله ای جداگانه درباره تجمّل گرایی نوشته نشده است ؛ زیرا زاویه های این بحث بسیار آشکار بوده و مورد اشکال و هجوم قرار نگرفته است. در نتیجه، کسی به دفاع از آن نپرداخته و مسأله در همین حدّ باقی مانده است. در عوض، اندیشمندان مسلمان به صورت ضمنی در لابه لای بحث های دیگری هم چون اسراف، تبذیر، زهد و دیگر بحث های اخلاقی به آن اشاره کرده اند. افزون بر آن، می توان گفت چون مردم تا یکی دو قرن اخیر، رفاه نسبی و قابل توجهی نداشتند و بیشتر آنان درسطح

متوسطی بودند، تنها برای برآوردن نیازهای ضروری و روزانه خود می کوشیدند و جایی برای اندیشیدن و پرداختن به تجمّل، باقی نمی ماند.

باید دانست این سخن بدان معنا نیست که وجود تجمّل گرایی را به طور کلی نفی کنیم. در همین دوران ها، گروه اندکی از افراد جامعه با توجه به قدرتی که در جامعه داشتند، زندگی متفاوتی را برای خود تدارک می دیدند. تجمّل پرستی و اشرافی گری از عادت های اشراف و ثروت مندان به شمار می آمد و فرهنگ کلی جامعه، آن را امری بسیار معمولی و عادی می پنداشت. به همین دلیل، به بررسی این موضوع، نیازی احساس نمی شد.

اینک با توجه به این پیشینه و نیاز جامعه امروزی به کنکاش در این مسأله، به بررسی تجمّل گرایی از دیدگاه دین مبین اسلام خواهیم پرداخت.

پیش زمینه ها

پیش زمینه ها

انسان، دو جنبه مادی و معنوی دارد که این دو همیشه از یکدیگر اثر می پذیرند و در نتیجه کنش و واکنش آن ها، رفتارهایی از انسان سر می زند. در عالم خارج نیز عواملی وجود دارد که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر روح و جسم انسان اثر می گذارند و انسان را وادار می کنند بر اساس این عوامل، رفتار خود را سامان دهد.

چون عوامل متفاوتی در پیدایش تجمّل گرایی، نقش دارد، پیش از بررسی زمینه های گرایش به تجمّل، باید به دو بعدی بودن انسان، توجه کرد. بر اساس چنین شناختی از انسان، عوامل پیدایش تجمّل گرایی را در زندگی فردی و اجتماعی به دو بخش می توان تقسیم کرد.

ص:40

بخش نخست، عوامل درونی است که به نفس و درون انسان بر می گردد و به دنیای خارج و اسباب خارجی، هیچ ربطی ندارد.

بخش دوم نیز عوامل بیرونی است. این عوامل، اسبابی هستند که بیرون از نفس آدمی وجود دارند و در نگرش او اثر می گذارند. عوامل یادشده سبب می شوند شخص آگاهانه یا ناخودآگاه، رفتار خود را تغییر دهد و در برخی موارد از تجمّل سردرآورد. گفتنی است عوامل بیرونی، علت تامه صدور فعلی از انسان انتخاب گر و مختار به شمار نمی آیند، بلکه زمینه ساز آن هستند. با توجه به این نکته ها، ابتدا به عوامل درونی و سپس عوامل بیرونی خواهیم پرداخت.

فصل اول: عوامل درونی

اشاره

فصل اول: عوامل درونی

زیر فصل ها

1_ هوای نفسانی و وسوسه شیطانی

2_ احساس کمبود شخصیتی

3_ فراموشی خدا

4_ دنیاگرایی

5 _ فراموشی مرگ و قیامت

6_ چشم و هم چشمی

1_ هوای نفسانی و وسوسه شیطانی

1_ هوای نفسانی و وسوسه شیطانی

خداوند متعال در قرآن کریم، هوای نفس انسان را عامل بسیاری از گناهان و خطاها معرفی می کند که در اصطلاح به آن نفس اماره می گویند. «مراد از نفس اماره همان بعد حیوانی انسان است که به آن تمایلات و غرایز هم گفته می شود و عرفا آن را بعد حیوانی و ناسوتی می نامند. این بعد حیوانی هماره با جنبه معنوی روح در مبارزه است که از نظر اسلام جهاد اکبر نامیده می شود».(1) به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ، نفس اماره، دشمن

1- جهاد با نفس، حسین مظاهری، ج 1، ص 70.

سرسخت درون ما است:

أعْدی عَدوِّکَ نَفْسُکَ الَّتی بَیْنَ جَنْبَیْکَ.(1)

بالاترین دشمن، نفس اماره است.

سعدی از این کلام مقدس نبوی چنین تعبیر می کند:

تو با دشمن نفس هم خانه ای

چه در بند پیکار بیگانه ای

و باز در گلستان می گوید: «از عارفی، معنی این حدیث را پرسیدند که چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «اعدی عدوک نفسک»؛ نفس خودت بیش از همه با تو دشمن بوده و نسبت به تو خطرناک تر است؟ آن عارف پاسخ داد: اگر تو به هر دشمنی، نیکی کنی و آن چه می خواهد در اختیارش قرار دهی، با تو دوست می گردد، مگر نفس که هر چه بیشتر خواسته هایش بر آورده شود، با تو دشمن تر می گردد.(2)

شهید مطهری در این باره می نویسد:

نفس در عربی مترادف «خود» در زبان فارسی است. در نتیجه، نفس پرستی و خود پرستی به یک معناست. حال یک درجه از خودخواهی این است که انسان خود محور بوده؛ یعنی تمام اعمال و حرکاتش برای خود باشد. این گونه فعالیت، اخلاقی و یک ارزش انسانی و در عین حال ضداخلاقی یا نوعی بیماری هم نیست.

کارهای انسان سه قسم است:

1_ اخلاقی؛ یعنی بالاتر از حد حیوان.

1- بحارالانوار، ج 70، ص 64، ح 1.

2- گلستان سعدی، باب 7، حکایات 19.

2_ ضد اخلاقی؛ یعنی پایین تر از حیوان.

3_ عادی؛ یعنی نه اخلاقی و نه ضد اخلاق، بلکه یک کارعادی در حد حیوان.

درجه دوم خودخواهی این است که همه چیز را برای خود می خواهد، نه به اندازه ای که زندگی کند، بلکه هدف، بیشتر جمع کردن است. گاهی بشر گرفتار حرص و آز می شود و گاهی دچار بُخل یا امساک می گردد. این حالات، ضد اخلاقی است ؛ یعنی پایین تر از اخلاق بوده و بیماری است. همان چیزهایی که امروزه عقده های روانی نامیده می شود.(1)

خداوند در قرآن می فرماید:

بَلْ سَوَّلَتْ لَکُمْ اَنْفُسَکُم. (یوسف: 83)

بلکه چیزی از اوهام عالم نفس بر شما جلوه کرده است.

تسویل، تعبیر روان شناسی بسیار دقیقی است به این معنا که گاه انسان، از درون خویش، فریب می خورد. اگر نفس انسان، چیزی را می خواهد، آن چنان آن را برای انسان می آراید که می پندارد چیزی گران بهاست. این، همان درون خود انسان است که او را فریب می دهد.

امروزه ثابت شده است که گاهی در شعور و باطن انسان، شرارت هایی رسوب می کند که تنها با پیدایش شرایط خاص و محرک هایی از ژرفای روح، بالا می آید.(2)

مولوی می گوید:

1- انسان کامل، مرتضی مطهری، ص 217.
2- انسان کامل، ص 218.

نفست اژدهاست، او کی مرده است

از غم بی آلتی افسرده است

نفس انسان همانند افعی است که در زمستان، حالت یخ زدگی و کرخی پیدا می کند، به گونه ای که همه می پندارند مرده است. با این حال، هنگامی که گرمای آفتاب به این مار می تابد، گویی یک مرتبه جان می گیرد.

مولوی در جای دیگر درباره میل های پنهان و خفته در انسان، چنین تشبیهی می آورد:

میل ها هم چون سگان خفته اند

اندر ایشان خیر و شر بنهفته اند

چون که قدرت نیست، خفتند این رده

هم چو هیزم، پارها و تن زده

تا که مرداری درآید درمیان

نفخ صور حرص کوبد بر سگان

چون که در کوچه، خری مردار شد

صد سگ خفته بدان بیدار شد

حرص های رفته اندر کتم غیب

تاختن آورد، سر بر زد ز جیب

مو به موی هر سگی دندان شده

از برای حیله، دم جنبان شده

صد چنین سگ اندر این تن خفته اند

چون شکاری نیسْتشان، بنهفته اند(1)

اگر کسی در این مبارزه پیروز شود و دشمن را اسیر و مهار کند، به رستگاری دنیا و آخرت دست یافته است و پی آمد چنین پیروزی، تعدیل شدن غرایز است. باید دانست غرایز را باید ارضا کرد و نفس را نمی توان از بین برد ؛ زیرا نفس کشی، رهبانیت، عزلت و مانند آن دراسلام ممنوع است. پیروز شدن بر نفس به معنای نابود کردن آن نیست، بلکه به معنای اسیر کردن نفس اماره است. چنان چه آدمی در این جنگ، شکست بخورد و یکی از تمایلات بر جنبه معنوی انسان چیره شود، ره آورد آن، عذاب آخرت است.

اگر غریزه تجمّل خواهی بر آدمی پیروز شود، عقل اسیر نفس می گردد و خواه ناخواه از جنبه حیوانی پیروی خواهد کرد. در این صورت، به فرموده قرآن، انسان از هر حیوان درنده ای درنده تر خواهد بود:

اِنَّ شَرَّ الدَّوَآبِّ عِنْدَاللّهِ الصُّمُّ البُکْمُ الَّذینَ لا یَعْقِلُونَ. (انفال: 22)

بدترین جانوران نزد خدا کسانی هستند که (از شنیدن و گفتن حرف حق) کر و لالند و نمی اندیشند.

قرآن کریم در سوره جاثیه فرموده است:

أَفَرَأَیْتَ مَنَ اتَّخَذَ اِلهَهُ هَوَاهُ وَ أَضَلَّهُ اللّه ُ عَلی عِلمٍ وَ خَتَمَ عَلی سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلی بَصَرِهِ غِشاوَهً فَمَنْ یَهْدیهِ مِنْ بَعْدِ اللّه ًأَفلا تَذَکَّرونَ.(جاثیه: 23)

آیا دیدی کسی را که هوای نفس خویش را معبود خود قرار داد و خداوند، او را با آگاهی (بر این که شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته و بر گوش و قلبش، مهر زده و بر چشمش، پرده ای افکنده است. با این حال

1- مثنوی معنوی، دفتر پنجم.

چه کسی می تواند جز خدا، او را هدایت کند. آیا پند نمی گیرید؟

اینک این پرسش مطرح است که چگونه انسان، هوای نفس را معبود خود می سازد؟ پاسخ روشن است. هنگامی که آدمی، فرمان خدا را رها کرد و در پی خواست دل و هوای نفس افتاد و از آن پیروی کرد، هوای نفس را پرستیده است؛ زیرا یکی از معانی معروف پرستش، «پیروی» است.(1)

کسی که همواره در پی دست یافتن به لذت و زر و زیورهای مادی است و دنیا را قبله آرزوهای خویش قرار داده و تا مرز پرستش آن ها پیش رفته است، خواست خود را بر خواست خداوند برتری داده و به بندگی نفس خود، گردن نهاده است.

تفسیر معروف درباره «أضَلَّهُ اللّه ُ عَلی عِلْمٍ» این است که خداوند با آگاهی از این که آنان شایسته هدایت شدن نیستند، ایشان را گمراه کرده است. این سخن می گوید آنان با دست خود، چراغ های هدایت را شکسته، راه های نجات را بر روی خود بسته و پل های بازگشت را پشت سر خود ویران کرده اند. در چنین حالتی، خداوند لطف و رحمتش را از آنان برمی گیرد و حس شناسایی نیک و بد را از آنان می ستاند. گویا بر قلب و گوش شان مهر زده و بر چشم شان، پرده ای افکنده است. این ها پی آمد پرستش معبودی است که برای خود برگزیده اند. همانا هواپرستی، بت خطرناکی است که درهای رحمت و نجات را بر انسان می بندد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

ما عُبِدَ تَحْتَ السَّماءِ اِلهٌ اَبْغَضُ اِلَی اللّهِ مِنَ الْهَوی.(2)

1- تفسیر نمونه، ج 21، ص 262، ذیل آیه شریفه.
2- تفسیر قرطبی، ج 9، ص 5987؛ تفسیر روح البیان و تفسیر مراغی، ذیل همین آیات.

زیر سقف آسمان هیچ پرستشی نزد خداوند، نکوهیده تر از پرستش هوای نفس نیست.

این سخن گزافه نیست؛ زیرا بت های معمولی، چیزهایی بی خاصیتند، ولی بت هوا و هوس؛ آدمی را به سوی گناه و انحراف می کشاند. باری، بت هوا و هوس را «منفورترین بت ها» نامیده اند؛ زیرا زشتی ها را در دید انسان، زیبا جلوه می دهد، به گونه ای که انسان را وا می دارد به کردار زشت خود ببالد و به مصداق «وَهُمْ یَحْسَبون أَنَّهُمْ یُحْسِنُونَ صُنْعا»؛(1) آن را کاری شایسته و پسندیده بپندارند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

اِنَّ أَخْوَفَ ما أخافُ عَلی اُمَّتی الْهَوی وَ طُولُ الْأَمَلِ، أَمَّا الْهَوی فِاِنَّهُ یَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْاَمَلِ فَیُنْسِی الْآخِرَهَ.(2)

خطرناک ترین چیزی که برای امتم از آن می ترسم، هواپرستی و آرزوهای دراز است؛ زیرا هواپرستی، انسان را از حق باز می دارد و آرزوی دراز، آخرت رابه فراموشی می سپارد.

هم چنین از امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرسیدند که کدام سلطان ستم گر، نیرومندتر است؟ ایشان در پاسخ فرمود: «الهوی».(3) در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است:

إِحْذَرُوا أَهوائَکُمْ کَما تَحْذَرُونَ أَعْدائَکُمْ، لَیْسَ شَی ءٌ أَعْدی لِلرِّجالِ مِنْ اتِّباعِ أَهْوائِهِمْ وَ حَصائِدِ أَلْسِنَتِهِمْ.(4)

از هوای نفس بترسید همان گونه که از دشمنان بیم دارید؛ زیرا برای انسان

1- کهف، 104: «به گمان ناراست خویش می پنداشتند که کار نیکویی می کنند».

2- بحارالانوار، ج 70، صص 75_77.

3- بحارالانوار، ج 70، صص 75_77.

4- اصول کافی، ج 2، باب اتباع الهوی، ح 1.

از پیروی هوای نفس و آن چه بر زبان جاری می شود، چیزی دشمن تر نیست.

روح آدمی یا از خدا سرشار است یا از هوای نفس و جمع کردن میان این دو ممکن نیست. هواپرستی سرآغاز از یاد بردن خدا و بیگانه شدن با همه اصول اخلاقی است. هوای نفس، انسان را در خویشتن فرو می برد و از همه حقیقت های جهان دور می سازد. انسان هواپرست جز به برآوردن شهوت خویش نمی اندیشد و آگاهی، گذشت، ایثار، فداکاری و معنویت برای او مفهومی ندارد. پی آمد پیروی از هوای نفس در این آیه به خوبی بیان شده است:

وَ لا تُطِعْ مَنْ اَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَواهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرُطا.

(کهف: 28)

از کسانی که دل هایشان را از یاد خود غافل کرده ایم، پیروی مکن. آنان به پیروی از هوای نفس و زیاده روی، گرفتار شده اند.

هواپرست همیشه زیاده روی می کند؛ زیرا سرشت آدمی به افزون خواهی گرایش دارد. مفسران در شأن نزول این آیه و آیه های پیش و پس از آن نوشته اند که گروهی از ثروت مندان مستکبر و اشراف از خود راضی عرب حضور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسیدند و با اشاره به مردان با ایمانی هم چون: سلمان، ابوذر، صهیب و خبّاب و مانند آن ها گفتند: ای محمد! اگر کسانی را که بوی بدن شان، مشام انسان را آزار می دهد و لباس های خشن و پشمینه برتن دارند، از خود دور کنی، ما نزد تو خواهیم آمد و از سخنانت بهره خواهیم گرفت، ولی با بودن آنان، این مجلس جای ما نیست. در این هنگام، خداوند به پیامبر دستور داد که هرگز در برابر این سخنان پوچ و

فریبنده تسلیم نشود و پیوندش را با افراد با ایمان و پاک دلی چون سلمان ها و ابوذرها نگسلد، هر چند دست شان از ثروت دنیا، کوتاه و لباس شان، پشمینه باشد. آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به جست جوی آنان پرداخت که در گوشه مسجد سرگرم راز و نیاز با خدا بودند. آنان از سخنان اشراف عرب، غمگین شده و به گوشه مسجد پناه برده بودند. پیامبر چون آنان را دید، فرمود:

سپاس خدای را که نمردم و او چنین دستوری به من داد تا با همانند شما باشم. همانا، زندگی و مرگ با شما خوش آیند است.(1)

علی علیه السلام فرموده است:

اَلشَّقِیُ مَنِ انْخَدَعَ لِهَواهُ وَ غُرُورِهِ.(2)

بدبخت کسی است که فریب هوای نفس و غرورش را بخورد.

در جای دیگری نیز می فرماید:

اَلْهَوی عَدُوُّ الْعَقْلِ.(3)

هوای نفس، دشمن خرد آدمی است.

گفتنی است شیطان نیز با وسوسه های خود و از راه هوای نفس، در آدمی رخنه می کند. «درباره حقیقت شیطان، کیفیت آفرینش و کارهای شیطان و نظایر آن، موضوع های فراوان و قابل ملاحظه ای وجود دارد که از بحث خارج است. آن چه به تناسب بحث قابل بررسی است، این است که

1- مجمع البیان، ج 6، ص 718.
2- نهج البلاغه، خطبه 86.
3- غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، شرح: سید جمال الدین محدث، تهران، دانشگاه تهران، 1373، ج 1، جمله 265.

شیطان می تواند در ژرفای جان انسان ها نفوذ کند تا آن جا که در بعضی آیات قرآن کریم آمده است که انسان دو راه در پیش دارد؛ یکی، راه خدا و دیگری، راه شیطان. شیطان پرستی نقطه مقابل خداپرستی قرار داده می شود. نظیر آیه:

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِى آدَمَ أَنْ لاَّ تَعْبُدُوا الْشَّيْطَانَ اِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنِ اعْبُدونى هَذا صِراطٌ مُسْتَقيمٌ. (یس: 60 و 61)

ای فرزندان آدم! آیا با شما پیمان نبستیم که شیطان را نپرستید؛ زیرا دشمن آشکارتان است و مرا بپرستید که راه مستقیم است؟

حال باید ببینیم این شیطان چیست، همان دنیا یا هوای نفس است یا چیزی مستقل و جدای از آن دو خواهد بود؟ بعضی گمان کرده اند که شیطان چیزی جز نفس اماره نیست، ولی قرآن، شیطان یا ابلیس را موجود مستقلی از طایفه جن می داند که از آتش آفریده شده و از انسان، مستقل است. بنابراین، شیطان در قرآن به معنای هوای نفس یا نفس اماره یا قوّه واهمه یا یکی دیگر از قوای نفس نیست و موجودی مستقل است. البته کلمه شیطان گاهی به انسان شرور اطلاق می شود و شاید از دید لغت، به موجودی شریر مثل هوای نفس نیز اطلاق شود، ولی منظور ما در آن جا که ابلیس و جنود ابلیس گفته می شود (شیطان نیز به همان ابلیس منصرف است)، هوای نفس یا نفس اماره و نظایر آن ها نیست، مثل این آیه:

یا بَنی آدَمَ لا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَما أَخْرَجَ اَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّهِ. (اعراف: 27)

ای فرزندان آدم! شیطان، فریب تان ندهد، همان گونه که پدر و مادرتان را از بهشت بیرون راند.

قرآن هماره به ترفندهای شیطان برای گمراه کردن انسان، اشاره کرده

است. می توان گفت مهم ترین کار شیطان، وسوسه کردن انسان است که چندین بار از آن سخن به میان آمده است:

فَوَسْوَسَ اِلَیْهِ الشَّیطَانُ قَالَ یا آدَمُ هَلْ أَدُلُّکَ عَلی شَجَرَهِ الْخُلْدِ وَ مُلکٍ لا یَبْلَی. (طه: 120)

پس شیطان او را وسوسه کرد و گفت: ای آدم! آیا تو را هدایت کنم به درخت ابدیت و قدرتی که کهنه نشود؟

خطاب سوره ناس نیز به همه انسان هاست:

قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ...مِنْ شَرِّ الوَسْوَاسِ الخَنَّاسِ الَّذِی یُوَسْوِسُ فِی صُدُورِ النَّاسِ. (ناس: 1 و 4 _ 6)

بگو: پناه می برم به پروردگار و صاحب اختیار آدمیان... از شرّ وسوسه شیطان که وسوسه می کند در درون آدمی.

پرسش نخست _ ممکن است این پرسش به ذهن آید که شیطان چگونه در سینه انسان، وسوسه می کند؟ قرآن در پاسخ به این پرسش، عوامل زیر را بر می شمارد:

الف _ آراستن کردارهای ناپسند: شیطان، کارهای زشت انسان را درنگاه وی به گونه ای می آراید که او وسوسه شود نه تنها از آن کار زشت دست برندارد، بلکه دوباره بدان دست یازد. شیطان با این کار، انگیزه آدمی را برای ادامه دادن آن کردار ناپسند، تقویت خواهد کرد. خداوند می فرماید:

تَاللّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا اِلی اُمَمٍ مِنْ قَبْلِکَ فَزَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطَانُ اَعْمالَهُمْ فَهُوَ وَلِیُّهُمْ الیَومَ وَ لَهُم عَذَابٌ اَلِیمٌ. (نحل: 63)

به خدا سوگند! پیامبران را به سوی امت هایی پیش از تو فرستادیم. سپس شیطان، کردار (بد) ایشان را در نگاه آنان آراست. پس او امروز دوستدارشان است و درگیر عذابی دردناکند.

هم چنین در جایی دیگر می فرماید:

وَزَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطَانُ أَعمَالَهُمْ فَصَدَّ عَنِ السَّبِیْلِ فَهُمْ لایَهْتَدُونَ. (نمل: 24)

شیطان، کردارشان را برای آنان آراست. پس ایشان را از راه (خدا) باز داشت و بدین گونه آنان هدایت نیافتند.

چه بسیارند کسانی که تجمل پرستی و اشرافی گری را کاری پسندیده می پندارند. شیطان نیز این بینش و رفتار را برای ایشان زیبا جلوه می دهد و آنان را بیشتر در گمراهی فرو می برد.

ب _ وعده های دروغ: شیطان، آدمی را می فریبد و می گوید اگر این کار را بکنی، چنین می شود و اگر نکنی، چنان خواهد شد. بدین گونه، او را خام و رام خود خواهد کرد. خداوند می فرماید:

یَعِدُهُمْ وَ یُمَنِّیهِمْ وَ مَا یَعِدُهُمُ الشَّیطَانُ اِلا غُروُرا. (نساء: 120)

شیطان به آنان وعده می دهد و به آرزو کردن وا می دارد، ولی شیطان جز فریب، وعده ای ندهد.

ج _ ترساندن: افزون بر آن، شیطان، انسان را به آینده اش بیمناک می سازد و بدین گونه، او را از انجام دادن کارهای نیک باز می دارد. خداوند در قرآن می فرماید:

الشَّیْطَانُ یَعِدُکُمُ الْفَقْرَ. (بقره: 268)

شیطان به تهی دستی شما وعده می دهد.

پرسش دوم _ اکنون که از شیوه کار شیطان برای گمراه کردن آدمی، آگاه شدیم، این پرسش به میان می آید که آیا شیطان جدا از هوای نفس کار می کند و با انحراف انسان از راه راست، او را از کار خیر باز می دارد یا از همان راه پیشین چنین می کند؟

با نگاهی به آیات قرآن می توان دریافت که شیطان از راه هوای نفسانی در درون انسان رخنه می کند و کار و تلاش وی را تأیید می کند یا تغییر می دهد. برای نمونه، کارهای زشت را در نگاه انسان، می آراید و او را به ادامه دادن آن فرا می خواند یا با ترساندن از تنگ دستی، وی را از انجام دادن کارهای نیک باز می دارد و راهش را تغییر می دهد. در قرآن آمده است که شیطان در روز قیامت به کسانی که فریب او را خورده اند و در آن جا وی را لعن و نفرین می کنند، می گوید: این قدر مرا لعن نکنید؛ زیرا من بر شما چیره نبودم و تنها به شما وعده می دادم و خلاف آن رفتار می کردم. این، خود شما بودید که وضع مرا می دیدید، ولی هم چنان در پی من می آمدید:

وَ قَالَ الشَّیْطَانِ لَمَّا قُضِیَ الْاَمْرُ إِنَّ اللّهَ وَعَدْکُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَ وَعَدْتُّکُمْ فَأَخْلَفْتُکُمْ وَ مَا کَانَ لِیَ عَلَیْکُمْ مِنْ سُلْطَانٍ اِلاَّ أَنْ دَعَوْتُکُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِی فَلا تَلُومُونی وَ لُومُواْ أَنْفُسَکُم. (ابراهیم: 22)

شیطان هنگامی که کار از کار گذشت، گفت: خداوند به شما وعده حق داد و من به شما وعده دادم و خلف وعده کردم. من بر شما چیرگی نداشتم، مگر آن که شما را می خواندم و شما به ندای من پاسخ دادید. پس مرا سرزنش نکنید، بلکه خودتان را سرزنش کنید.

اگر هوای نفس نبود، شیطان نمی توانست آن را در درون ما پدید آورد. نفس ما، خواسته ای دارد و هرگاه ما در پی آن باشیم، شیطان همان خواسته را می آراید تا ما بیشتر به آن بگرویم. پی آمد کارهای شیطان، از یاد بردن خدا و دل بستن به دنیا است. هرگاه انسان با اثرپذیری از وسوسه های شیطان، خدا را از یاد ببرد، دوستی دنیا جای گزین آن خواهد شد. قرآن در این زمینه می فرماید:

مَا جَعَلَ اللّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَیْنِ فِی جَوْفِهِ.

خداوند برای هیچ کس، دو دل در درونش قرار نداده است.

کسانی که از شیطان پیروی می کنند و به بندگی وی گردن می نهند، اراده و اختیار خویش را از دست می دهند و شیطان بر آنان چیزه می شود. خداوند می فرماید:

اِنَّا جَعَلْنَا الشَّیاطِینَ اَوْلِیاءَ لِلَّذِینَ لایُؤمِنونَ. (اعراف: 27)

ما شیطان ها را دوستان کسانی قراردادیم که ایمان نمی آوردند.(1)

هم چنین خدای متعال در جایی دیگر فرموده است:

وَأسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُم بِصَوْتِکَ وَ أَجْلِبْ عَلَیْهِمْ بِخَیْلِکَ وَ رَجِلِکَ وَ شَارِکْهُمْ فِی الاَموَالِ وَ الْأوْلَادِ وَ عِدْهُمْ وَمَا یَعِدُهُمُ الشَّیْطَانُ اِلاّ غُرُورا.

(اسراء: 64)

هر یک از آنان را می توانی با صدای خودت تحریک کن و لشکر سواره و پیاده ات را بر آنان گسیل دار و در ثروت و فرزندان شان شرکت جوی و آنان را با وعده ها سرگرم کن، ولی شیطان جز فریب و دروغ، وعده ای نمی دهد.

خداوند در این آیه، ابزارهای وسوسه گری شیطان را بیان فرموده است. یکی از این راه کارها، شرکت شیطان در اموال و نفوس آدمی است. برخی مفسران، شرکت در اموال را به معنای ربا و شرکت در اولاد را به معنای فرزندان نامشروع دانسته اند.(2) باید دانست این دو واژه، معنای بسیار گسترده ای دارند و همه اموال حرام و فرزندان نامشروع و غیر آن را در بر می گیرند.(3)

1- اخلاق در قرآن، ج 1، ص 235.
2- تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 184.
3- تفسیر نمونه، ج 12، ص 185.

بنابراین، یکی از مصداق های مشارکت شیطان در اموال انسان، شیوه به کارگیری اموال است که اگر بیش از اندازه نیاز آدمی باشد، به تجمل و گاهی اسراف و تبذیر می انجامد.

2_ احساس کمبود شخصیتی

یکی دیگر از عوامل درونی که ممکن است به پیدایش روحیه تجمل و اعیان منشی بیانجامد، این است که تجمّل گرا در نفس خویشتن، کمبود احساس بکند. احساس کمبود شخصیتی در عوامل گوناگونی ریشه دارد. یکی از این عوامل پیشینه، تاریخی فرد است. شاید شخص در گذشته با فقر مالی رو به رو بوده است. بنابراین، هرگاه با اشخاص ثروت مند و تجمل گرا برخورد کرده این آرزو را در دل خود پرورانده است که اگر روزی به جای آن شخص متموّل باشد، مثل او یا بیشتر از او به تجمل گرایی خواهد پرداخت. بدین گونه اکنون که به مال و منالی رسیده است، می خواهد آرزوی دیرینه خود را با ولع هرچه تمام تر به مرحله واقعیت و عمل برساند.

برای نمونه، قارون سبطی بود نه قبطی؛ یعنی از قوم موسی علیه السلام بود و از همان مستضعفان بود که فرعون آن ها را به استضعاف گرفته بود. با این حال، هنگامی که ثروت مند بزرگی شد، بر قوم خودش که همان مستضعفان بودند، شورید و طغیان کرد.(1) قرآن درباره او می فرماید: «همانا قارون فردی از افراد قوم موسی بود که بر قوم خود شورید».(2)

هم چنین ممکن است شخص از نظر علم و آگاهی و شناخت، دچار

1- جامعه و تاریخ، مرتضی مطهری، ص 174.
2- قصص، 76.

کمبود باشد و وقتی خودش این نارسایی و کمبود را احساس می کند، می کوشد آن را بپوشاند. در این صورت، اگر توان مالی دارد، با تجمل و به رخ کشیدن مال خود، می کوشد آن نقص وجودی را جبران کند. اگر هم دارای پست و مقامی باشد، تلاش می کند هر گونه که ممکن است برای پوشاندن این عیب درونی _ نداشتن علم و معرفت کافی _ با ظاهری موجّه، خود را بالاتر از دیگران ببیند و بر زیردستان فخر بفروشد.

افزون بر این ها، ممکن است کمبود شخصیت فرد در نداشتن کمال معنوی ریشه داشته باشد. به دیگر سخن، ممکن است شخص آن چنان در گناهان و امور ضد اخلاقی غرق شده باشد که کرامت انسانی خود را از دست دهد و به تعبیر بعضی روایات، دچار هون نفس؛ یعنی حقارت نفس شود.

امام معصوم علیه السلام فرموده است:

مَن هانَتْ عَلَیه نَفسُه فَلا تَأْمَنْ شَرَّهُ.(1)

کسی که احساس حقارت و ضعف نفس می کند، نباید از شر او ایمن باشی.

بر این اساس، باید از او دوری کرد؛ زیرا کسی که کرامت و عزت نفسش را از دست داده است، ممکن است به هر کار شرّی دست بزند.

3_ فراموشی خدا

اشاره

3_ فراموشی خدا

پیش از آغاز بحث باید درباره ایمان توضیح دهیم تا در گام بعد، مراد از ضعف ایمان روشن شود. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

قَالَتِ الأَعرابُ ءَامَنّا قُلْ لَمْ تُؤمُنوا وَلکِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَ لَمّا یَدْخُلِ الاِیَمانُ

1- بحارالانوار، ج 75، باب 74، ص 300، ح 11.

فِی قُلُوبِکُمْ وَ اِنْ تُطِیعوُا اللّه َ وَ رَسُولَهُ لا یَلِتْکُمْ مِنْ أعمَالِکُمْ شَیئا اِنَّ اللّه َ غَفُورٌ رَّحِیمٌ. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ ءَامَنوُا بِاللّه ِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ یَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِی سَبِیلِ اللّه ِ أُولئِکَ هُمُ الصَّادِقُونَ.

(حجرات: 14 و 15)

عرب های بادیه نشین گفتند: ایمان آورده ایم. بگو شما ایمان نیاورده اید، بلکه بگویید اسلام آورده ایم، ولی هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است. اگر از خدا و رسولش پیروی کنید، پاداش کردارتان را به طور کامل می دهد. خداوند غفور و رحیم است. تنها کسانی مؤمنان واقعی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده اند. سپس هرگز تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جان های خود در راه خدا جهاد کرده اند. آنان راست گویانند.

بسیاری از مفسران، در شأن نزول این آیه گفته اند: گروهی از طایفه بنی اسد در یکی از سال های خشک سالی وارد مدینه شدند و به امید گرفتن کمک مالی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، شهادتین بر زبان جاری کردند. آنان به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفتند: طوایف عرب بر مرکب ها سوار شدند و با تو پیکار کردند، ولی ما با زن و فرزندان خویش نزد تو آمدیم و دست به جنگ نزدیم. آنان بدین وسیله می خواستند بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم منّت بگذارند که آیات یاد شده نازل شد و به آنان خاطر نشان کرد که اسلام شان ظاهری بوده و ایمان در ژرفای قلب شان نفوذ نکرده است. افزون برآن، اگر هم ایمان آورده اند، نباید منتی بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بگذارند، بلکه خدا بر آنان منّت دارد که هدایت شان کرده است.(1)

در آیات مورد بحث، خداوند به بیان حقیقت «ایمان» می پردازد و

1- تفسیر نمونه، المیزان، روح البیان فی خلال القرآن، ذیل آیات مورد بحث.

می گوید: «قالت الاعراب آمنّا...»؛ اعراب بادیه نشین گفتند: ایمان آورده ایم. به آنان بگو: شما ایمان نیاورده اید. بگویید اسلام آورده ایم، ولی هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است. بر اساس این آیه، تفاوت «اسلام» و «ایمان» در این است که «اسلام»، شکل ظاهری و قانونی دارد و هر کس شهادتین را بر زبان جاری کند، در سلک مسلمانان وارد می شود و احکام اسلام بر او جاری می گردد. در مقابل، ایمان، امری واقعی و باطنی است که جایگاه آن، قلب آدمی است نه زبان و ظاهر او. ممکن است انگیزه های اسلام آوردن، انگیزه های مادی و حتی منافع شخصی باشد، ولی ایمان حتما از انگیزه های معنوی و علم و آگاهی سرچشمه می گیرد و همان است که میوه حیات بخش تقوا بر شاخسارش ظاهر می شود. در عبارت گویایی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم آمده است:

الْاِسْلامُ عَلانِیَّةً وَ الْایمانُ فِی الْقَلْبِ.(1)

اسلام، آشکار است، ولی جای ایمان، دل است.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

اَلْاِسْلامُ یُحْقَنُ بِهِ الدَّمُ وَ تُؤَدّی بِهِ الْاَمانَهُ وَ تُسْتَحَلُّ بِهِ الفُرُوجُ وَ الثَّوابُ عَلَی الْایمانِ.(2)

با اسلام، خون انسان محفوظ است و ادای امانت او لازم و ازدواج با او حلال می شود، ولی ثواب بر ایمان است.

به همین دلیل است که در بعضی روایات، مفهوم اسلام به اقرار لفظی منحصر شده است، در حالی که ایمان، اقرار همراه با عمل معرفی می شود:

1- مجمع البیان، ج 9، ص 208.
2- اصول کافی، ج 2، باب الاسلام یحقن به الدم، ح 1و2.

الْاِیمَانُ اِقْرارٌ وَ عَمَلٌ وَ الْاِسْلَامُ اِقْرارٌ بِلَا عَمَلٍ.(1)

فضیل بن یسار می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

اِنَّ الْاِیمَانَ یُشَارِکُ الْاِسْلَامَ وَ لا یُشَارِکُهُ الْاِسْلَامُ اِنَّ الْاِیمَانَ مَا وَقَرَ فِی الْقُلُوبِ وَ الْاِسْلَامُ ما عَلَیْهِ الْمَناکِحُ وَ الْمَوَارِیثُ وَ حِقْنُ الدِّمَاءِ.(2)

ایمان با اسلام شریک است، ولی اسلام با ایمان شریک نیست (به دیگر سخن، هر مؤمنی مسلمان است، ولی هر مسلمانی مؤمن نیست). ایمان آن است که در دل ساکن شود، ولی اسلام چیزی است که قوانین نکاح و ارث و حفظ خون بر اساس آن جاری می شود.

گفتنی است این تفاوت مفهومی در صورتی است که این دو واژه در برابر هم قرار گیرند، ولی هر گاه جدا از هم بیایند، ممکن است اسلام بر همان چیزی اطلاق شود که ایمان بر آن اطلاق می شود؛ یعنی هر دو واژه در یک معنا به کار روند. سپس در آیه مورد بحث می افزاید اگر از خدا و رسولش پیروی کنید، ثواب کردارتان را به طور کامل می دهد و چیزی از پاداش کردار شما را فرو گذار نمی کند؛ زیرا خداوند، غفور و رحیم است: «اِنْ تُطِیعوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ لا یَلِتْکُمْ مِنْ أعمَالِکُمْ شَیئا اِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ».

«لا یَلِتْکُمْ» ازماده لیت (بر وزن ریب) به معنی کم گذاردن حق است. در حقیقت، این مسأله به یک اصل مسلم قرآنی اشاره دارد و آن، این که ایمان شرط قبولی کردار است. بر اساس این آیه، اگر شما به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ایمان قلبی داشته باشید که نشانه آن، پیروی از فرمان خدا و رسول اوست، کردار شما ارزش می یابد و خداوند حتی کوچک ترین حسنات شما

1- اصول کافی، ج 2، باب الاسلام یحقن به الدم، ح 1و2.
2- اصول کافی، ج 2، باب الایمان یشرک الاسلام، ح 3.

را می پذیرد و پاداش می دهد. حتی به برکت این ایمان، گناهان شما را نیز می بخشد؛ زیرا او غفور و رحیم است.

از آن جا که دست یافتن بر این امر باطنی (ایمان) آسان نیست، در آیه بعد نشانه های آن را بیان می کند. این نشانه ها، مؤمن را از مسلم و صادق را از کاذب و آنان را که دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را عاشقانه پذیرفتند، از آنان که برای حفظ جان یا رسیدن به مال دنیا، اظهار ایمان می کنند، جدا می سازد. بر اساس این آیه، مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده اند. سپس هرگز شک و ریبی به خود راه نداده و با اموال و جان های خود در راه خدا به جهاد پرداخته اند.

آری، نخستین نشانه ایمان، تردید و دودلی نداشتن در اسلام آوردن است. نشانه دوم، جهاد با اموال و نشانه سوم که از همه برتر است، جهاد با جان هاست. به این ترتیب، اسلام به سراغ روشن ترین نشانه ها رفته است: ایستادگی، پایداری، یقین، ایثار مال و جان. چگونه ممکن است یک انسان بی ایمان یا سست ایمان در راه محبوب از مال و جان خود بگذرد؟ به همین دلیل، در پایان آیه می افزاید: چنین کسانی راست گو هستند و روح ایمان در وجودشان موج می زند.

بنابراین، نشانه ضعف ایمان نیز این است که شک و تردید در دل افراد رسوخ کند. بدین گونه، آنان با مال و جان خود در راه خدا جهاد نمی کنند، بلکه از مال و جان خود برای خوش گذرانی و برآوردن خواسته های نفسانی بهره می برند. به همین دلیل، تمام تلاش شان، پرداختن به امور زاید و زرق و برق های زندگی است و در نتیجه، گرفتار تجمّل طلبی می شوند.

این مسأله درباره گناهان و مصونیت ازگناهان نیز صادق است. انسان، موجودی مختار است که کارهای خویش را بر اساس سود و زیان و مصالح و مفاسدی که تشخیص می دهد، انتخاب می کند. از این رو، تشخیص، در اختیار و انتخاب کارهای انسان نقش مهمی دارد. محال است انسان چیزی را انتخاب کند که به تشخیص او هیچ فایده ای ندارد و حتی زیان آور است. برای نمونه، انسان عاقل و علاقه مند به زندگی، دانسته، خود را ازکوه پرت نمی کند یا زهر کشنده را نمی نوشد.

مردم از نظر ایمان متفاوتند. هر اندازه ایمان شان، نیرومندتر و توجه شان به آثار گناهان، شدیدتر باشد، خودداری آنان از گناه بیشتر و میزان دست یازیدن به آن کمتر می شود. به همین دلیل، در روایت آمده است که مؤمن مانند کوه استوار است که هیچ باد تندی نمی تواند او را از جا حرکت دهد. این باد تند، ممکن است برای یک نفر، محرومیت و برای دیگری، رفاه باشد. خداوند می فرماید:

وَمِنَ النّاسِ مَنْ یَعْبُدُ اللّهَ عَلی حَرْفٍ فَإِنْ اَصَابَهُ خَیْرٌ أطْمَئَنَّ بِهِ وَ اِنْ أَصابَتْهُ فِتْنَهٌ انْقَلَبَ عَلَی وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنَیا وَ الآخِرَهَ. (حج: 11)

بعضی از مردم، راه ایمان و حق را تا وقتی می روند که منافع شان در آن راه برآورده شود و هر گاه زیان ببیند، به آن پشت می کنند که این ایمان نیست.

غفلت یکی از عوامل مهم در کاهش ایمان انسان و پرداختن وی به گناه است. غفلت، در بسیاری موارد، قدرت اختیار و انتخاب را از انسان سلب می کند؛ چون اختیار و انتخاب درست انسان هنگامی تحقق می یابد که انسان به جنبه های گوناگون یک موضوع توجه کند و پس از مقایسه و سنجش

آن ها با یکدیگر، یکی را آگاهانه برگزیند. بنابراین، شرط اساسی انتخاب درست این است که انسان به جنبه های گوناگون موضوع توجه داشته باشد.

متأسفانه برخی افراد به دلیل پیروی از غرایز حیوانی خود به جنبه های متفاوت موضوع توجه نمی کنند و تنها انگیزه های غریزی، آنان را به انجام دادن کارهایی وادار می کند. اینان غافل اند که راه و هدف های دیگری نیز در کار است که باید آن راه را پیمود تا به آن هدف ها رسید. اینان نمی فهمند حقی هست که باید پذیرفت و باطلی که باید رها کرد یا راه صحیحی هست که باید برگزید و راه خطایی که باید از آن کناره گرفت. این گروه بدون توجه به حقیقت، تنها با انگیزه های پدید آمده بر اثر غرایز و با کمک شرایط خارجی، به دنبال آن انگیزه ها حرکت می کنند و زندگی حیوانی دارند.

قرآن از این گروه با عنوان غافلان یاد می کند و آنان را در حکم چهارپایان به شمار می آورد. خداوند در قرآن می فرماید:

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثيرا مِنَ الجِنِّ و الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لايَفْقَهون بِهَا وَ لَهُم أَعْيُنٌ لا يُبْصِرونَ بِها وَ لَهُم اذَانٌ لايَسْمَعُونَ بِها اُولَئِکَ كَالْاَنْعَامِ بَلْ هُمْ اَضَلُّ اولئکَ هُمُ الغافِلونَ. (اعراف: 179)

و به یقین، برای جهنم بسیاری از جن و انس را آماده کرده ایم که دل هایی دارند که با آن ها نمی فهمند و چشم هایی که نمی بینند و گوش هایی که نمی شنوند. آنان همانند چهارپایان و بلکه پست تر از آن هستند. آنان همان غفلت زدگانند.

درباره این که انسان هنگام پیروی از غرایز خود، چگونه دچار غفلت می شود، باید گفت آدمی ابتدا عاشق و شیدای تجمّلات می گردد و همانند

دیگر عشق های دنیایی به دلیل استغراق در حسن معشوق، از عیب او غفلت می کند؛ زیرا «حُبُّ الشَّی ءِ یُعمِی و یُصمِ»؛ دوستی بیش از اندازه هر چیز، انسان را کور و کر می کند.

امام علی علیه السلام فرموده است:

وَ مَن عَشِق شَیئا اَعْشی بَصَرَهُ وَ اَمْرَضَ قَلبَه.(1)

هر کس عاشق چیزی شود، آن چیز بر چشم او پرده ای می کشد و دلش را بیمار می کند.

این گونه عشق نه تنها آدمی را بیمار می گرداند، بلکه او را غافل می کند. عشق، فهم را تیزتر می کند، ولی توجه را تنها در یک زمینه متمرکز می سازد. در اثر همین تمرکز بر روی یک جنبه از مسأله، عیب پیدا می شود و از توجه آدمی به امور دیگر می کاهد. بالاتر از آن، عشق نه تنها عیب را می پوشاند، بلکه عیب را حسن جلوه می دهد؛ زیرا یکی از آثار عشق این است که هرجا پرتو افکند، آن جا را زیبا می کند.(2)

گاهی انسان از خود و مقام رفیع خلیفه اللهی که خدای متعال برای انسان قرار داده است، غفلت می کند و گاهی از یاد خدا غافل می شود که هر دو سرچشمه بسیاری از خطاها و گناهان هستند و به گفته قرآن، با هم ارتباط دارند. خداوند می فرماید:

وَ لاتَکُونوا کَالَّذین نَسُوا اللّه َ فَأَنْسَاهُمْ اَنْفُسَهُم. (حشر: 19)

هم چون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنان را به خود فراموشی گرفتار کرد.

در این جا خداوند می فرماید فراموش کردن خدا سبب خود فراموشی

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 7، باب 108، ص 200.
2- جاذبه و دافعه علی علیه السلام ، مرتضی مطهری، ص 74.

می شود. دلیل آن نیز روشن است؛ زیرا از یک سو، فراموشی پروردگار سبب می شود انسان در لذّت های مادی و شهوت های حیوانی فرو رود و هدف آفرینش خود را به دست فراموشی بسپارد و در نتیجه، از توشه اندوزی برای فردای قیامت غافل بماند. از سوی دیگر، فراموش کردن خدا همراه با فراموش کردن صفات پاک او است که هستی مطلق و دانش بی پایان و بی نیازی از آن اوست و هر چه غیر او است، به او و به ذات پاکش نیازمند و وابسته است. همین امر سبب می شود انسان، خود را مستقل و بی نیاز بشمرد و به این ترتیب، واقعیت و هویت انسانی خویش را فراموش کند.(1)

اصولاً یکی از بزرگ ترین بدبختی ها و مصایب انسان، خود فراموشی است؛ زیرا ارزش ها و استعدادها و لیاقت های ذاتی خویش را که خدا در وجود او نهاده و بدان وسیله، وی را از دیگر آفریده ها، ممتاز ساخته است، به دست فراموشی می سپارد. این کار همان فراموش کردن انسانیت خویش است و چنین انسانی تا سرحدّ یک حیوان درنده سقوط می کند و همتش چیزی جز خواب و خور و شهوت نخواهد بود. همه این ها نیز عامل اصلی فسق و فجورند و حتی باید گفت این خود فراموشی بدترین مصداق فسق و خروج از پیروی خدا است. به همین دلیل، خداوند در پایان آیه می گوید: «أُولَئِکَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ چنین افراد فراموش کاری، فاسقند».

اسلام عنایت ویژه ای دارد که انسان، «خود» را بشناسد و جایگاه خویشتن را در جهان دریابد. تأکید قرآن در این زمینه برای آن است که

1- المیزان، ج 19، ص 253.

انسان، خویشتن را آن چنان که هست، بشناسد و پس از درک جایگاه خود در عالم وجود، خود را به مقام والایی برساند که شایسته آن است.

این «خود»، «خود» شناسنامه ای نیست تا بگوید نامت چیست؟ نام پدرت چیست؟ در چه سالی متولد شده ای؟ تابع چه کشوری هستی؟ از کدام آب و خاک هستی؟ با چه کسی پیوند زناشویی برقرار کرده ای و چند فرزند داری؟ آن «خود» همان چیزی است که «روح الهی» نامیده می شود و انسان با شناختن آن، احساس شرافت و کرامت و تعالی می کند و با تن ندادن به پستی ها، به قداست خویشتن پی می برد. بدین گونه، مقدسات اخلاقی و اجتماعی نزد او معنا و ارزش پیدا می کند.

قرآن نیز که از برگزیدگی انسان سخن می گوید، می خواهد به انسان بگوید تو موجودی «تصادفی» نیستی که جریان های کور و کر مانند اجتماع تصادفی اتم ها، تو را به وجود آورده باشند، بلکه موجودی برگزیده هستی و به همین دلیل، مسؤولیت و رسالت داری. بی شک، انسان، نیرومندترین موجود در جهان خاکی و کدخدای دهکده جهانی است، ولی باید ببینیم آیا انسان، کدخدای برگزیده است یا کدخدایی است که به زور و قلدری، خود را بر مردم تحمیل کرده است؟

فلسفه های مادی، قدرت حاکمه انسان را تنها برخاسته از زور و قدرت او می دانند و مدعی هستند که انسان به طور تصادفی، پر زور و قدرت مند شده است. بدیهی است در چنین فرضی، «رسالت» و «مسؤولیت» برای انسان بی معنا خواهد بود. در مقابل، از نظر قرآن، انسان به حکم شایستگی خویش ، کدخدای برگزیده زمین است، نه به دلیل زور چنگال و برتری او

در تنازع بقا. افزون بر آن، با صلاحیت ترین مقام هستی؛ یعنی ذات خداوند، او را برگزیده و به تعبیر قرآن «اصطفا» شده است. به همین دلیل وی مانند هر برگزیده دیگر، از سوی خداوند «رسالت» دارد و در پیشگاه او «مسؤول» است.

این باور که انسان موجودی انتخاب شده بوده و این انتخاب، هدف دار است، نوعی آثار روانی و تربیتی را در افراد پدید می آورد. در مقابل، اعتقاد به این که انسان، نتیجه سلسله عوامل تصادفی و بی هدف است، آثار روانی و تربیتی دیگری در انسان پدید می آورد. خودشناسی به این معنا است که انسان، مقام واقعی خویش را در عالم وجود درک کند و بداند که خاکی محض نیست، بلکه پرتویی از روح الهی در او هست و با معرفت می تواند بر فرشتگان پیشی بگیرد. انسان باید بداند که آزاد و مختار و مسؤول آفریده شده است. خداوند می فرماید:

هُوَ أَنْشَأَکُمْ مِنَ الأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَکُمْ فِیها. (هود: 61)

او شما را از زمین آفرید و آبادانی آن را از شما خواست.

او باید بداند که امانت دار الهی است و برتری نیافته است تا استبداد بورزد و همه چیز را برای شخص خود تصاحب کند و مسؤولیت و تکلیفی نداشته باشد.(1)

با این حال، دریغ از غفلت ها که این انسان با کرامت و شرافت را بنده همه چیز و همه کس جز ذات اقدس باری تعالی کرده است. متأسفانه ره

1- انسان در قرآن، صص 27 _ 29.

آورد زندگی بسیاری از افراد انسانی چیزی نیست جز بردگی، خودفروشی و به تعبیر قرآن، خود باختگی. باری، کار مردم در این موارد خلاصه شده است: بندگی شهوت و حرص و خشم و کینه، در بند عادت های جاهلانه و رسوم بی منطق بودن و پیروی از مُد و به طور کلی گردن نهادن به این اصل که: «خواهی نشوی رسوا، هم رنگ جماعت شو».

بعضی از مردم می پندارند همین که به اصطلاح زر خرید کسی دیگر نبودند، آزاده اند، ولی نمی دانند که هزار نکته باریک تر از مو این جاست. آنان نمی دانند که اسارت و بندگی هزار نوع و هزار شکل دارد و در بند طمع و آز بودن و در دام عادت های جاهلانه افتادن نیز بندگی است.

یوسف صدیق در ظاهر سال ها برده بود؛ یعنی مانند کالایی بی جان در بازار دست به دست می گشت. باری، او مالک هیچ چیز نبود، حتی غذایی که می خورد یاجامه ای که می پوشید از آنِ اربابان بود. محصول کار او نیز برای خودش نبود. با این حال، همین یوسف که از نظر جسمانی کاملاً برده بود، ثابت کرد که آزادتر و آقاتر از او در مصر وجود ندارد. هر چند یکی از زیباترین زنان مصر عاشق و شیفته همین یوسف غلام و برده شد، ولی او به آن زن زیبا و پرآوازه، پاسخ مثبت نداد و اعلام کرد: شاید از نظر قانون مالکیت، تن من برده شماست، ولی روحم آزاد است و بنده هوا و شهوت نیستم؛ «غیر حق را من عدم انگاشتم». به همین دلیل، افزون بر بردگی، رنج چهار دیواری زندان را به جان خرید، ولی بنده هوا نشد و رو به درگاه خداوند متعال گفت: «خدایا! زندان در نظر من از آن چه اینان مرا به آن

می خوانند، محبوب تر است». (1)

در تاریخ، انسان های بی شماری را می بینیم که از نظر قانون مالکیت، غلام و برده بودند، ولی روح و اندیشه آزادی داشتند. برای نمونه، لقمان حکیم که قرآن کریم، سوره ای را به نام او اختصاص داده است، برده بود، (2) ولی از نظر عقلی، روحی و اخلاقی، آزادمنش بود. بر عکس این مورد نیز وجود دارد؛ زیرا کسانی را می بینیم که بر اساس قانون مالکیت، آزادند، ولی اندیشه و روحی، اسیر و برده دارند. باری، روح و اندیشه بسیاری از انسان های صنعت زده امروز برده شهوت و هوا و هوس های دنیایی است.

ممکن است کسی در زندگی، خانه و ثروت یا مقام اجتماعی خود را ببازد. از دست دادن این ها آن قدر مهم نیست؛ زیرا هنوز شخصیت معنوی انسانی پابرجاست. فاجعه هنگامی رخ می دهد که آدمی، آزادگی، شهامت، شجاعت، استقلال، مناعت طبع، صفا و صمیمیت، نیروی وجدانی و ایمان و خرد خود را ببازد. امام صادق علیه السلام در اشعاری می فرماید:

من در بازار وجود و هستی برای این نفس گران بها تنها یک قیمت می شناسم. تنها یک گوهر شایسته است که می تواند بهای این متاع گران بها قرار گیرد و آن همان چیزی است که از صدف کون و مکان بیرون است. من در میان همه آفریده های جهان چیزی سراغ ندارم که ارزشی برابر این کالا داشته باشد. اگر من، نفس خود را به کالایی دنیایی بفروشم، چون کالای دنیایی، فنا شدنی است، از بین می رود و متاع گران بهای روح و نفس من نیز چون فروخته شود، از دستم رفته است. بنابراین، من دست

1- یوسف، 33.
2- حکمت ها و اندرزها، مرتضی مطهری، ص 30.

خالی می مانم. دیگر نه متاعی در دست خواهم داشت و نه از بهای آن خبری خواهد بود.(1)

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد، آزاد است

در آیات و روایات، از دو چیز به عنوان پی آمدهای غفلت یاد شده است:

الف _ مستی و از خودبیگانگی

الف _ مستی و از خودبیگانگی

امام علی علیه السلام می فرماید:

سُکْرُ الْغَفْلَهِ وَ الْغُرورِ أَبْعَدُ اِفاقَهً مِنْ سُکْرِ الْخُمورِ.(2)

به عقل آمدن از مستی غفلت و غرور، سخت تر از هوشیاری پس از مستی شراب است.

ایشان در جای دیگر می فرماید:

فَأَفِقْ أَیُّهَا السّامِعُ مِنْ سَکْرَتِکَ وَ اسْتَیْقِظْ مِنْ غَفْلَتِکَ وَ اخْتَصِرْ مِنْ عَجَلَتِکَ.(3)

ای شنونده! از مستی خودت به عقل آی. از غفلت خود بیدار شو و از شتابت کم کن.

ب _ کور دلی:

ب _ کور دلی:

خدای متعال می فرماید:

وَ مَنْ اَعرَضَ عَنْ ذِکْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِیشهً ضَنْکا وَ نَحشُرُهُ یَوْمَ القِیَامَهِ اَعْمی قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِی اَعْمی وَ قَدْ کُنْتُ بَصِیرا قَالَ کَذلکَ اَتَتْکَ آیاتُنا فَنَسِیتَهَا وَ کذلِکَ الیَوْمَ تُنْسی. (طه: 124 _ 126)

1- حکمت ها و اندرزها، مرتضی مطهری، ص 31.
2- غررالحکم و دررالکلم، ج 4، ص 155، ح 5651.
3- نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه 153.

کسی که از یاد من دوری جوید، زندگی او سخت می شود و در فشار است و او را در روز قیامت، کور محشور می کنیم. وی در آن روز می گوید: پروردگارا! چرا مرا کور محشور کردی، در صورتی که من در دنیا بینا بودم؟ خداوند به او می گوید: تو با آیات و نشانه های ما چنین رفتار کردی و آن ها را فراموش کردی. پس امروز فراموش شده هستی.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

دَوَامُ الغَفلَهِ یُعْمِی الْبَصِیرَهَ.(1)

دوام غفلت، بینایی دل را کور می سازد.

هم چنین آن حضرت فرموده است:

کَفیَ بِالْغَفْلَهِ ضَلالاً.(2)

برای گمراهی انسان همان غفلت و از خدا بی خبری کافی است.

4_ دنیاگرایی

4_ دنیاگرایی

همیشه شنیده ایم که علاقه و محبت به دنیا نکوهیده است. البته بزرگان گفته اند خود دنیا بد نیست، بلکه علاقه و محبت به دنیا بد است. به گفته آنان، ثروت، مقام، قدرت و همسر و فرزند بد نیست، بلکه علاقه و محبت به این ها بد است. دنیا چیزی نیست جز آفریده های الهی به نام زمین و ماه و خورشید و ستاره و جماد و نبات و حیوان و زن و فرزند و مال و ثروت. خداوند نیز در قرآن به همین ها سوگند می خورد. پس این ها بد نیستند و تنها علاقه و محبت به این امور، نکوهیده شمرده شده است.

ممکن است پرسیده شود چه فرق می کند که بگوییم خود دنیا بد است

1- غررالحکم و دررالکلم، ج 4، ص 22، ح 5146.
2- غررالحکم و دررالکلم، ج 4، ص 570، ح 7017.

و باید آن را رها کرد یا آن که بگوییم علاقه به دنیا و محبت دنیا بد است؟ زیرا همان گونه که موجودات یاد شده، آفریده خدا هستند و بدون حکمت به وجود نیامده اند، میل ها و غریزه های انسان نسبت به این موجودات نیز آفریده خداست و بدون حکمت نیست. خدا، میل و علاقه به زندگی را در سرشت آدم و هر جانداری به ودیعه گذاشته است. اگر این میل و علاقه نبود، هیچ جانداری نمی توانست به زندگی خود ادامه دهد. خدا، علاقه به زن و فرزند، میل به عزت و قدرت، دانش اندوزی و زیبایی دوستی را در انسان نهاده است. پس هم چنان که نمی توان موجودات جهان را که آفریده خدایند، بد دانست، میل های انسان به این امور نیز بد نیست. بدین ترتیب، همان گونه که هیچ عضو و بافتی از اعضای بدن انسانی، بی حکمت آفریده نشده است و هیچ عضوی در بدن، زاید نیست، علاقه ها و محبت های روحی نیز زاید نیست. پس بر ترک دنیا به معنای ترک علاقه و محبت دنیا همان اشکالی وارد است که بر ترک خود دنیا وارد می شود.

در پاسخ باید گفت مقصود از نکوهیده بودن علاقه و محبت دنیا، آن علاقه و میل فطری نیست؛ زیرا آن مسأله، امری پسندیده است. قرآن کریم نیز از این علاقه ها و محبت ها به عنوان نشانه حکمت خداوند یاد می کند و می فرماید:

وَ مِنْ آیاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَکُم مِنْ اَنْفُسِکُم اَزْوَاجا لِتَسْکُنُوا اِلَیْهَا وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّهً و رَحْمَهً. (روم: 21)

از آیات الهی این است که برای شما از جنس خود شما جفت آفرید تا با آن ها آرام بگیرید و شما را به یکدیگر مایل و علاقه مند ساخت.

افزون بر آن، انبیا و اولیا نیز از این محبت ها بهره مند بودند و این کمال ان ها بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرزندان خود را دوست می داشت و می فرمود: «در این دنیا سه چیز را دوست می دارم: بوی خوش، زنان و نماز که روشنی چشم من است».

بنابراین، مقصود ما ترک این علاقه ها نیست؛ زیرا اگر انسانی هیچ گونه عاطفه و احساسی نسبت به خانواده خود و دیگر آفریده های الهی نداشته و همه چیز در نظرش بیگانه باشد، فردی ناقص است.

خداوند در قرآن می فرماید:

زُیِّنَ لِلنّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّساءِوَ البَنِینَ وَ القَناطِیرِ المُقَنْطَرهِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الفِضَّهِ وَ الخَیْلِ المُسَوَمَهِ وَ الْاَنعام وَ الحَرثِ ذَلِکَ مَتاعُ الحَیوهِ الدُّنیا وَ اللّهُ عِنْدَه حُسْنُ المَأبِ. (آل عمران: 14)

دوستی شهوات نفسانی که عبارت از میل به زنان و فرزندان و همیان های زر و سیم و اسب های نشان دار و چهارپایان و کشتزارها و املاک است، برای مردم زینت داده شده، ولی این ها متاع زندگی دنیاست و فرجام نیکو نزد خداست.

در این آیه، از برخی امور مورد علاقه آدمی در دنیا به این ترتیب نام برده شده است: زن، فرزند، ثروت انباشته از طلا و نقره و مانند آن مظهر جلال و حشمت اند. این آیه، خود این امور را نکوهش نمی کند، بلکه دل خوش و سرگرم بودن به آن ها و غفلت از امور والاتر و فراتر را نکوهیده می داند. هنگامی که این علایق در نظر آدمی جلوه کند، وی به این دلبستگی ها سرگرم و دل خوش می شود و از اندیشه درباره دیگر مسایل باز می ماند. زندگی برای چنین فردی در دوست داشتن همین موارد خلاصه

می شود و به تعبیر قرآن: «ذلِکَ مَبْلَغُهُم مِنَ العِلْمِ؛(1) علم و معرفت آن ها همین اندازه است.

هم چنین قرآن می فرماید:

اِنَّ الَّذِینَ لَایَرْجُونَ لِقآئَنا وَ رَضُوا بِالحَیوهِ الدُّنیَا وَ اطمَأَنُّوا بِهَا وَ الَّذِینَ هُمْ عَنْ آیاتِنا غَافِلُونَ اُولئِکَ مَأوَیهُمُ النَّارُ بِمَا کانُوا یَکْسِبُونَ. (یونس: 7 و 8)

آنان امید و آرزوی دیدار حق را ندارند و به زندگی دنیا، راضی، قانع و سرگرم هستند و به آن آرام گرفته اند. بنابراین، به دلیل همین کارهایشان، اهل آتش هستند.

قرآن درباره بلعم باعورا که مردی عابد بود و به خاطر منافع مادی از پیروی خدا سرپیچی کرد، می فرماید:

وَ اتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأَ الَّذِی آتَیناهُ آیاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّیطَانُ فَکانَ مِنَ الغَاوِینَ. وَ لَو شِئْنا لَرَفَعْناهُ بِهَا وَ لکِنَّهُ أَخْلَدَ اِلَی الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ.

(اعراف: 175 و 176)

به او تعلیم دادیم و او آن ها را ازخود جدا ساخت و شیطان او را دنبال کرد و او از گمراهان شد. و اگر ما می خواستیم، با آن آیاتی که به او دادیم، او را بالا می بردیم. ولی او خود را به زمین و طبیعت چسباند و از هوا و هوس خود پیروی کرد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

وَ اِنَّما الدُّنْیَا مُنْتَهَی بَصَرِ الْأَعْمی.(2)

دنیا حدّ نهایی شعاع دید آدم کور است.

1- نجم، 30.

2- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 8، باب 133، ص 275، خطبه 131.

بنابراین، نفوذ نکردن شعاع دید از حجاب طبیعت به عوالم بالاتر و محدود بودن فکر آدمی به مادیات، ناپسند است. قرآن کریم می فرماید:

فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنا وَ لَمْ يُرِدْ اِلاّ الحَيوةَ الدُّنْيَا ذَلکَ مَبْلَغُهُم مِنَ العِلْمِ. (نجم: 29)

رویت را برگردان از آن کسی که از یاد ما رو برگردانده است و جز همین زندگی دنیا غرض و هدفی ندارد. دانش آنان همین است.

علاقه به زن و فرزند، مال و ثروت و جاه و قدرت، سنت و فطرت الهی و وسیله گردش چرخ زندگانی در این جهان است. اگر این علایق از بشر گرفته شود، چرخ اجتماع انسانی از حرکت باز می ایستد و دیگر زمینه ای برای زندگی دنیا و آخرت باقی نمی ماند. با این حال، سرگرم شدن و بسنده کردن به آن ها نه تنها موجب پیشرفت و ترقی نیست، بلکه موجب مزاحمت، رکود و توقف است؛ زیرا بشری که همه علایق او تنها به امیال دنیوی محدود شود و جز این علایق چیزی را نشناسد، حیوانی بیش نیست.

آیا حرص و طمع می تواند دنیا را اداره کند؟ ! آیا خشم و شهوت قادر است به جهان نظم بدهد؟ ! آیا شکم پرستی، زن پرستی، پول پرستی، جاه پرستی و تجمّل پرستی می توانند بشر را به سعادت برسانند؟ خیر، بشر تنها وقتی می تواند زندگی دنیا را اداره کند که غلام و عبد دنیا نباشد. اگر آدمی، اسیر علایق دنیا نباشد، می تواند موجودات را مسخّر خود گرداند، ولی اگر طوق بندگی به گردن انداخت، همیشه در گرداب امواج خروشان دریای طبیعت گرفتار خواهد شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است:

حُبّ الدُّنیا رأسُ کُلِّ خطیئهٍ.(1)

دوستی دنیا سرآغاز هر انحراف و غفلتی است.

علی علیه السلام نیز در نهج البلاغه می فرماید:

الدُّنیا دارُ مَمَرٍّ لَا دَارُ مَقَرٍ وَ النَّاسُ فِیهَا رَجُلاَنِ: رَجُلٌ فِیهَا نَفْسَهُ فَأَوبَقَهَا وَ رَجُلٌ اِبتَاعَ نَفْسَه فَأَعْتَقَها.(2)

دنیا گذرگاه است و کسی در آن جاویدان نمی ماند، ولی مردمی که از این بازار می گذرند، دو دسته اند: یک دسته خود را در این بازار می فروشند و اسیر می کنند و دسته دیگر، خود را می خرند و آزاد می سازند.

یک دسته از این دنیا می روند، در حالی که هزار قید بندگی در گردن دارند و یک دسته می روند، در حالی که بنده هیچ کس جز خداوند نیستند؛ نه بنده زرند و نه بنده سیم و شهوت و نه بنده جاه و مال، بلکه آزاد و آزاده اند.

آنان که دوستی دنیا را بر دوستی آخرت ترجیح داده اند؛ خود را در دام یکی از پی آمدهای این دوستی که همان تجمّل پرستی، است گرفتار کرده اند. هر چه این دوستی و علاقه شدیدتر می شود، فرورفتن در منجلاب تجملات افزون تر می شود تا جایی که وقتی مرگ به سراغ آدمی می آید، دیدار با محبوب و معبود واقعی، منفورتر می نماید که این زیانی بس بزرگ است. همه این ها نتیجه دوستی بی قاعده ای است که برخی انسان ها بدان دل می بازند، ولی خدای متعال و انبیا و اولیا، همگان را از این گونه دنیادوستی باز داشته اند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

1- بحارالانوار، ج 51، ص 258، روایت 5.
2- نهج البلاغه، حکمت 133.

مَثَلُ الدُّنْیَا کَمَثَلِ الحَیَّه،لَیِّنٌ مَسُّها و السَّمّ الناقِعُ فی جَوْفِهَا یَهوِی إِلَیْهَا الْغِرُّ الْجَاهِلُ وَ یَحْذُرهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ.(1)

دنیا به ماری خوش خط و خال می ماند که چون دست بر او بکشی، احساس نرمی و گرمی می کنی، ولی اگر به درونش بیاندیشی، به زهر مرگبارش پی می بری. ابله نادان به سویش می رود و خردمند دانا از آن می گریزد.

علی علیه السلام در نهج البلاغه با تعبیر و مثال های گوناگون، انسان ها را از دنیادوستی افراطی بر حذر داشته و همواره با گوشزد کردن این خطر به مؤمنان، آنان را به زهد و پاک دامنی سفارش کرده است. حضرت امام خمینی رحمه اللهنیز درباره پرهیز از دنیادوستی می فرماید:

چون انسان ولیده این عالم طبیعت است و مادر او این دنیاست و اولاد این آب و خاک است، حبّ این دنیا در قلب او از اول نشو و نما، مغروس است و هر چه بزرگ تر شود، این محبت در دل او نمو می کند و به واسطه این قوای شهویه و آلات التذاذیه که خداوند به او مرحمت فرموده، برای حفظ شخص و نوع، محبت او روز افزون می شود و دلبستگی او رو به ازدیاد گذارد. چون این عالم را محل التذاذات و تعیّشات خود می پندارد و مردن را اسباب انقطاع از آن ها می داند. و بدان که نفس در هر حظی که از این عالم می برد، در قلب اثری از آن واقع می شود که تأثر از مُلک و طبیعت است و سبب تعلق آن است به دنیا و التذاذات هر چه بیشتر باشد، قلب از آن بیشتر تأثر پیدا می کند و تعلق و حُبَّش بیشتر می گردد تا آن که تمام وجهه قلب به دنیا و زخارف آن گردد و این منشأ مفاسد بسیاری است. تمام خطاهای انسان و گرفتاری به معاصی و سیئات برای همین محبت و علاقه

1- نهج البلاغه، کلمات قصار، 119.

است.(1)

هم چنین امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَثَلُ الدُّنیا کَمَثَلِ مَاءِ الْبَحْرِ کُلَّما شَرِبَ مِنهُ العَطْشانُ ازْدَادَ عَطَشا حَتَّی یَقتُلَه.(2)

مَثَل دنیا مَثَل آب دریاست؛ تشنه هر چه از آن بیاشامد، بر تشنگی اش می افزاید تا این که او را بکشد.

محبت دنیا، انسان را به هلاکت ابدی می کشاند و مایه پیدایش همه گرفتاری ها و سیئات باطنی و ظاهری است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است:

اِنَّ الدِّینَارَ وَ الدِّرْهَمَ اَهلَکا مَن کانَ قَبلَکُم وَ هُما مُهْلِکاکُمْ.(3)

در هم و دینار، کسانی را که پیش از شما بودند، کشتند و کشنده شما نیز هستند.

5 _ فراموشی مرگ و قیامت

5 _ فراموشی مرگ و قیامت

یاد کرد مرگ و باور داشتن به این که روزی انسان باید همه وابستگی های خود را در این جهان باقی بگذارد و جسم خاکی و ضعیفش را به دل خاک بسپارد، عامل مهمی در شکل گیری نگرش و رفتار انسان در برابر زندگی در این دنیاست. مکتب انسان ساز اسلام نیز با توجه دقیق به این عامل مهم، به انسان ها سفارش کرده است که همیشه مرگ را فرا یاد آورند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

اَکْثِرُوا ذِکْرِ المَوتِ عِنْدَما تَنازعکُم اِلیه اَنفُسُکم مِنَ الشَّهَواتِ وَ کَفی بِالْمَوتِ واعِظا وَ کانَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله وسلم کَثیرا ما یُوصِی

1- چهل حدیث، امام خمینی رحمه الله، صص 122 _ 123.

2- اصول کافی، ج 2، کتاب ایمان و کفر، باب الدنیا و الزاهد فیها، ص 136، ح 24.
3- اصول کافی، ج 2، کتاب ایمان و کفر، باب حب الدنیا و الحرص علیها، ص 316، ح 6.

اَصْحابَهُ بِذكْرِ الْمَوْتِ فَيَقُولُ: أَكثِرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ فِانَّهُ هَادِمُ اللَّذّاتِ حَائِلٌ بَيْنَكُمْ وَ بَينَ الشَّهَواتِ.(1)

وقتی هوای نفس و شهوت ها به سراغتان آمد، مرگ را زیاد به یاد بیاورید؛ زیرا برای شما پند دهنده خوبی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ، اصحابش را به یاد آوری مرگ بسیار سفارش می کرد و می فرمود مرگ را فراوان یاد کنید؛ زیرا لذت ها را از بین می برد و میان شما و شهوت ها مانع می شود.

آری، یاد مرگ، انسان را از غرق شدن در شهوت مال و مقام باز می دارد و سبب می شود وی همیشه برای امیال خود، در زندگی اندازه ای مشخص و متناسب با نیاز و شأن خود در نظر بگیرد؛ زیرا روزی خواهد رسید که همه این ها از او باز پس گرفته خواهد شد. در مقابل، اگر انسان، مرگ و قیامت را فراموش کند و نسبت به آن غفلت ورزد، چیزی جز حسرت و اندوه جانکاه، نصیب او نخواهد شد؛ زیرا خود را به لذت های زودگذر سرگرم خواهد کرد و به ظاهر دنیا و زرق و برق آن خواهد پرداخت. خداوند در قرآن با انتقاد از این افراد که غفلت ورزیده و فراموشکارند، می فرماید:

يَعْلَمُونَ ظاهِرا مِنَ الْحَيوهِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الآخِرَهِ هُمْ غَافِلُونَ. (زمر: 9)

به ظاهری از دنیا آگاهند و از آخرت غافلند.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که فرمود: «قلب های شما مانند آهن پس از گذشت مدتی در این دنیا زنگار خواهد گرفت.» گفته شد: ای پیامبر! چگونه قلب هایمان را جلا دهیم؟ فرمود: «با یاد مرگ و تلاوت قرآن

1- بحار الانوار، ج 6، ص 132، ح 30.

کریم».(1)

این بیان شیوای پیامبر نشان دهنده این حقیقت است که اگر انسان به یاد مرگ نباشد و حساب و کتاب آن جهان را به فراموشی بسپارد، لذت های حیوانی و مادی دنیا، بر قلب او زنگار می افکند و آن را گرفتار خدعه های دنیا می سازد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

وَ مَنْ اَکْثَرَ ذِکْرَ الْمَوْتِ رَضِیَ مِنَ الدُّنْیا بِالْیَسیر.(2)

هر کسی که زیاد به یاد مرگ باشد با اندکی از دنیا دلگرم و راضی است.

پیشی گرفتن انسان ها بر یکدیگر در ثروت اندوزی و خلاصه کردن سعادت خود در بهره گیری هر چه بیشتر از امکانات دنیا، کار را به جایی می رساند که در این امور نسبت به یکدیگر دچار تکاثر و تفاخر می شوند. هر روز به دنبال مد جدیدتر و بالاتر بوده اند و تجمّل خواهی و تجمّل پرستی به قبله آمال آنان بدل می شود که بنابر فرمایش علی علیه السلام ، همه این ها نشان دهنده آن است که مرگ را فراموش کرده اند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام با یاد آوری تاریخ پیشینیان که مرگ، آنان را در ربوده است، فریاد بر می آورد:

أَیْنَ الْعَمالِقَهُ وَ أبْناءُ الْعَمالِقَهِ؟(3)

کجا هستند پادشاهان یمن و حجاز و فرزندانشان (که ریشه شان برباد رفت)؟

1- نهج الفصاحه، کلام 934.
2- بحار الانوار، ج 6، ص 136.
3- نهج البلاغه، خطبه 182.

6_ چشم و هم چشمی

چشم و هم چشمی به معنی رقابت است.[1] البته منظور از رقابتی که این جا مطرح می شود، رقابت منفی است که پی آمد آن، گرایش به تجمّل و اسراف و اتلاف اموال افراد خواهد بود. می دانیم که در سطح جامعه، افراد به طور طبیعی یا از نظر رفاه زندگی و وضع مادی در جایگاه خوبی قرار دارند یا این که در مرتبه پایین تری هستند. اکنون پرسش این است که انسان مسلمان در برخورد و ارتباط خود با این دو دسته چه وظیفه ای دارد و کدام را باید بر دیگری ترجیح بدهد؟ دستور اسلام این است که انسان باید بیشتر با دسته دوم که از نظر مادی در سطح پایین تری هستند، ارتباط داشته باشد، به دیدار آنان برود و درباره وضعیت شان اندیشه کند تا همواره از زندگی خود خوش دل و راضی بوده و از هر دغدغه و اضطرابی فارغ باشد و بتواند سپاس خدای را به جا آورد. علی علیه السلام در این زمینه می فرماید:

وَ اَکْثِرْ اَن تَنظُرَ اِلی مَنْ فُضِّلْتَ عَلَیْهِ فاِنَّ ذَلِکَ مِنْ اَبْوابِ الشُّکْر؛[2]

بسیار نظر کن به کسانی که بر آنان برتری داری؛ زیرا این کار از اسباب شکرگزاری است.

هم چنین در ارتباط داشتن با ثروت مندان باید بکوشد کمتر رفت و آمد کند. رفت و آمد با چنین افرادی باید تنها به اندازه رعایت فریضه «صله رحم» و دوری از گناه قطع رحم باشد. البته در همان حال باید فریفته زرق و برق زندگی آنان نشود و مانند آنان به فکر بلند پروازی و به دست آوردن

1- لغت نامه دهخدا، ج 17، ص 206.
2- نهج البلاغه، نامه 69.

رفاه در زندگی از هر راهی نباشد. اگر جز این باشد، زندگی آرام و آسوده خود را به دست خویش، ناآرام و مشوّش خواهد کرد و اسیر خواسته های بی انتهای نفس خواهد گردید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این زمینه می فرماید:

مَن لَمْ یَتَعزَّ بِعزاءِ اللّه تَقَطّعتْ نَفسُهُ حَسَراتٍ عَلَی الدُّنیا وَ مَنْ أَتْبَعَ بَصَرَهُ ما فی أَیْدِی النّاسِ کَثُرَ هَمُّه و لَمْ یَشْفِ غیظُهُ.(1)

هر کس که با تسلیت و دلجویی خداوند، دلجویی نیابد (در برابر ناملایمات بردباری نکند)، نفسش از حسرت بر دنیای دیگران بند می آید (حسرت زیاد برد و به جایی نرسد). هر کس که به آن چه در دست مردم است، چشم بدوزد، اندوهش فراوان می شود و سوز دلش درمان نمی پذیرد.

شیخ اجل سعدی می گوید: «هرگز از دور زمان نناليدم و روی از گردش آسمان درهم نکشیدم مگر وقتی که پایم برهنه بود و استطاعت پای پوشی نداشتم تا به جامع کوفه درآمدم دلتنگ، یکی را دیدم که پای نداشت، سپاس نعمت حق به جای آوردم و بر بی کفشی صبر کردم».(2)

مسعود سعد می گوید:

ار خسی افتدت به دیده، منال

سوی آن کس نگر که نابیناست

به راستی، این دستور اسلام برای همه پویندگان راه حق و حقیقت هم چون کیمیا و اکسیری است که به وجود انسان، اطمینان و آرامش می بخشد. افزون بر آن، صفا و درخشش در درون آدمی می آفریند و حقیقت شادی نیز همین است.

1- ترجمه اصول کافی، ج 4، ص 3.
2- کلیات سعدی، ص 95، باب سوم در فضیلت قناعت.

شادی آن شادی است کز جان رویدت

تا درون از هر ملالی شویدت

ورنه آن شادی که از سیم و زر است

آتشی دان کآخرش خاکستر است(1)

در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

اُنظُر اِلی مَن هُو دُونَکَ فَتَکونَ لِأَنعُمِ اللّه شَاکِرا وَلِمَزیدهِ مُستَوجِبا وَلِجُودِهِ ساکِنا.(2)

(برای آرامش خاطر و کاهش اندوه خود) همواره به کسی نظر کن که بهره اش از نعمت های خداوند کمتر از تو است تا بتوانی شکر نعمت های موجود را به جای آوری و برای افزایش نعمت خداوند، شایسته باشی و قرارگاه عطیه الهی گردی.

یکی از علّت هایی که موجب می شود انسان ها به مال یکدیگر چشم بدوزند و همیشه در جدالی روحی، نسبت به داشته های مادی یکدیگر حسرت بخورند، بی توجهی به حکمت خدای متعال است؛ زیرا رسیدن هر شخصی به تمکّن مالی براساس مشیّت خداوند است:

اَللّهُ یَبْسُطُ الرِّزقَ لِمَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَیَقْدِرُ لَهُ اِنّ اللّهَ بِکُلِّ شَی ءٍ عَلیمٌ.

(عنکبوت: 62)

خداوند روزی را برای هر کس از بندگانش بخواهد، می گستراند و برای هر کس بخواهد، محدود می سازد. خداوند به همه چیز داناست.

خدای متعال با علم و آگاهی خود نسبت به مصالح و مفاسد همه

1- ادیب.
2- مستدرک الوسائل، ج 8، باب 17، ص 337.

آفریدگان از جمله انسان، مقدمات را به گونه ای فراهم می آورد که هر شخص به کمالی که شایسته آن است، برسد. بنابراین، همه مراحل زندگی در این دنیا از فقر و گرفتاری تا بی نیازی و آسایش برای آزمایش و رسیدن به آن کمال شایسته در نظر گرفته شده و چه زیباست آن جا که می فرماید:

وَلاتَمَدَّنَ عَیْنَیْکَ اِلی ما مَتَّعْنا بِهِ اَزْواجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَیاهِ الدُّنْیا لِنَفتِنَهُمْ فِیهِ وَرِزْقُ رَبِّکَ خَیْرٌ وَأبْقَی. (طه: 131)

هرگز چشمانت را به متاعی که رونق زندگی دنیاست، مدوز و ما به برخی از مردم [به این دلیل آن همه نعمت] داده ایم تا ایشان را بیازماییم و روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است.

فصل دوم _ عوامل بیرونی

اشاره

فصل دوم _ عوامل بیرونی

زیر فصل ها

1_ ثروت اندوزی

2_ فرهنگ جامعه و محیط

3_ تبلیغات تجاری

4_ تهاجم فرهنگی

5_ تجمّل گرایی خواص و زمام داران

1_ ثروت اندوزی

1_ ثروت اندوزی

تاکنون عوامل درونی تجمل گرایی را از دیدگاه قرآن بررسی کردیم. اینک نوبت آن است که به عوامل برونی این پدیده نیز نگاهی بیافکنیم.

ممکن است کسی بپندارد که اسلام ثروت را از اساس، امری ناپسند و پلید می شناسد. تکلیف پدیده پلید و ناپسند نیز مشخص است. به دیگر سخن، مکتبی که پدیده معینی را دور افکندنی و ناپسند می داند، نمی تواند درباره تحکیم آن مقرراتی داشته باشد، بلکه همه مقرراتش در این خلاصه خواهد شد که آن چیز را به وجود نیاورید، به آن دست نزنید، آن را دست به دست یا مصرف نکنید. هم چنان که درباره شراب چنین آمده است:

لَعَنَ اللّهُ بایِعَها وَ مُشْتَرِیهَا وَ آکِلَ ثَمِنِها و سَاقِیها وَ شارِبَها...(1)

خداوند، خریدار و فروشنده و خورنده قیمت و ساقی و شراب خوار را لعن کند.

در مقابل، باید گفت که این پندار اشتباه بزرگی است؛ زیرا اسلام هرگز داشتن مال و ثروت، تولید و مبادله و مصرف را تحقیر نکرده، بلکه برای همه آن ها شرایط و موازینی مقرر کرده است. از نظر اسلام، ثروت هرگز دور افکندنی نیست، بلکه هرگونه اسراف و تبذیر یا تضییع مال، حرام قطعی شمرده شده است. پندار یاد شده از آن جا سرچشمه گرفته است که اسلام با

1- بحار الانوار، ج 66، ص 490، ح 29.

هدف شمردن ثروت و فدا شدن انسان در پای امور مادی، مخالف است و با آن سخت مبارزه کرده است. برای نمونه، قرآن کریم، پول پرستی را سرزنش می کند و می فرماید:

اَلَّذِینَ یَکْنِزوُنَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّهَ وَلایُنْفِقُونَها فی سَبِیلِ اللّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ الیم (توبه: 34)

کسانی را که طلا و نقره (پول های خود) را انبار می کنند و در راه خداوند انفاق نمی کنند، به عذاب دردناک بشارت بده.

انبار کردن پول برای خود و دوری کردن از انفاق آن به مستمندان (حرص و آز) و گردآوردن پول برای خوش گذرانی و بی کاری و ولگردی (شهوت رانی) از نظر اسلام، محکوم است؛ زیرا در این دو حالت، شخصیت انسانی و شرافت معنوی آدمی بر باد می رود و جز خواری و پستی چیزی باقی نمی ماند. مولوی مضمون این حدیث نبوی «نِعْمَ المالُ الْصَالِحِ لِلْعَبْدِ الصّالِحِ»(1) را به نظم آورده است و می گوید:

مال را کز بهر دین باشی حَمول

نعم مالٌ صالحٌ خواندش رسول

آب در کشتی هلاک کشتی است

ور بُوَد در زیر کشتی، پشتی است(2)

تشبیه ثروت و انسان به دریا و کشتی بدان دلیل است که در یک وضعیت، او را در خود غرق می کند و شخصیت او را نابود می سازد و در صورت دیگر، نه تنها به شخصیت او ضربه نمی زند، بلکه وسیله ای است

1- بحارالانوار، ج 73، ص 62، ح 30.
2- مثنوی معنوی، دفتر اوّل.

برای رسیدن به مقصد و تکمیل شخصیت او.

مطلب مهم دیگری که به بررسی نیاز دارد، این است که چرا و چگونه مال و ثروت موجب می شود انسان از مسیر مستقیم الهی منحرف شود و با شیفتگی در برابر زرق و برق زندگی دنیا، به تجمّل گرایی بپردازد و در نتیجه، خود را به انواع گناهان، آلوده سازد. خدای متعال که از همه جنبه های وجودی انسان و آن چه در درون و ضمیر انسان ها می گذرد از ازل تا ابد، به خوبی آگاه است، در قرآن می فرماید:

اِنّ الْاِنْسَانَ لَيَطْغَى أنْ رَاهُ اسْتَغْنَى (علق: 6 و 7)

انسان چنین است که هرگاه خود را بی نیاز و ثروتمند بپندارد، سرکشی می کند.

برای نمونه، هنگامی که به مالی رسید، خوراک و لباس و مرکبش را تغییر می دهد و در آن ها زیاده روی می کند.(1) بدین گونه در وادی اسراف و تبذیر یا تجمّل گرفتار می شود و به طغیان گری می پردازد.

ملا محسن فیض کاشانی می فرماید:

مال زیاد، انسان را به طرف معاصی می کشاند. تا مادامی که انسان ثروت ندارد، عاجز است از ارتکاب بعضی گناهان و همین که عاجز بود، انگیزه ای برای ارتکاب آن گناه پیدا نمی کند، ولی هرگاه به مال و ثروت رسید و قدرت بر انجام گناه پیدا کرد، انگیزه هم در او به وجود می آید. حال اگر بخواهد دنبال شهوات برود، نتیجه اش هلاکت است و اگر بخواهد صبر کند، این هم بسیار مشکل است؛ چون انسان در جایی که قدرت بر ارتکاب گناه دارد، صبر برای او مشکل تر از جایی است که اصلاً قدرت

1- تفسیر مجمع البیان، ذیل همین آیه.

ندارد. دیگر این که مال و ثروت انسان را می کشاند به طرف انجام مباحات که این اول درجه است و همین طور پیش می رود و آن قدر با مباحات مأنوس می شود که دیگر با کسب حلال نمی تواند آن ها را تهیه کند. در نتیجه، در شبهات وارد می شود و غرق در ریا و کلاه برداری و کذب و دروغ و دیگر رذایل اخلاقی می شود برای این که امر دنیا و تنعّم خویش را فراهم کند. کسی نیز که مالش زیاد شد، احتیاجش به مردم بیشتر می شود. پس ناچار می شود با دو رویی و معصیت خدا، در جلب رضایت مردم تلاش کند و اگر کسی جلوی آفت اول را بگیرد، دیگر کارش به این جا نمی کشد. از حاجت به خلق، دشمنی و حسد و حقد و ریا و کبر و کذب و غیبت و دیگر معاصی به وجود می آید که از قلب و زبان انسان گذر می کند و به اعضا و جوارح نیز سرایت می کند.(1)

در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

فِی ما نَاجَی اللّهُ تَعلی بِهِ مُوسی علیه السلام ... لا تغْبِطْ أَحَدا بِکَثْرَهِ المَالِ فَأِنَّ مَعَ کَثْرَهِ المالِ تَکْثُر الذُّنُوبُ لِواجِبِ الحُقُوقِ.(2)

خدای متعال خطاب به موسی علیه السلام فرمود: به مال زیاد کسی غبطه نخور؛ چون زیادی مال با گناه همراه است و به همین دلیل، انسان نمی تواند به حقوق واجب خود عمل کند.

2_ فرهنگ جامعه و محیط

2_ فرهنگ جامعه و محیط

مقصود ما از فرهنگ جامعه، همان معنایی است که جامعه شناسان برای فرهنگ برشمرده و آن را «مجموع رفتارهای اکتسابی و ویژگی اعتقادی اعضای یک جامعه معیّن» تعریف کرده اند.(3) منظور از محیط نیز محیط

1- المحَّجه البیضاء، ج 6، کتاب الذم المال، ص 4809.
2- بحار الانوار، ج 73، ص 73.
3- مبانی جامعه شناسی ،بروس کوئن، برگردان: غلام عباس توسلی و فاضل، ص 59.

اجتماعی و به طور کلی عوامل و نیروهای خارج از فرد است که می تواند در رفتار او مؤثر باشد. محیط به این معنا، فرهنگ را نیز در بر می گیرد. به دلیل اهمیت موضوع، نقش و تأثیر هر یک از این موارد را در رویکردهای فردی و اجتماعی، به صورت جداگانه بررسی خواهیم کرد. ابتدا به چگونگی تأثیر محیط اجتماعی و فرهنگ می پردازیم.

«محیط اجتماعی از روابط میان افراد یک خانواده آغاز می شود. سپس مدرسه، هم سالان، جامعه، فرهنگ، مذهب، وسایل ارتباط جمعی، شغل، مؤسسات، انجمن ها و محافل مذهبی، علمی، هنری و سیاسی، اجتماعات و... را شامل می شود. هر کدام از این محیط ها به عنوان یک عامل مهم بر روی انسان تأثیر می گذارند که از جمله آثار آن، جهت دهی به رفتار انسان است که وسایل ارتباط جمعی رفتار ارایه شده را شکل و جهت می دهد. یکی دیگر از آثار آن، الگودهی است که بر اساس آن، عوامل تشکیل دهنده محیط اجتماعی هم چون والدین، همتایان، معلم و وسایل ارتباط جمعی با ارایه الگوهایی در زمینه های اخلاق، یادگیری، رفتار و... در رشد جنبه های مختلف شخصیت و رفتار انسان ها سهیم می شوند».(1)

«فرهنگ نیز در تکوین و شکل بندی شخصیت اجتماعی هر جامعه سهم بسزایی دارد. هر چند تفاوت های شخصیتی میان افراد یک جامعه زیاد است، ولی نوعی اثر فرهنگی روی شخصیت وجود دارد که هیچ کس نمی تواند از آن برکنار بماند. البته شخص از فرجه های آزادی عملی که در

1- روان شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، صص 221 _ 223.

هر فرهنگی کم و بیش برای افراد وجود دارد، برای سازمان دادن به شخصیت فردی خود استفاده می کند، ولی شخصیت اجتماعی او به میزان وسیعی نشان از فرهنگش دارد».(1)

با این دو مقدمه، به تأثیر محیط و فرهنگ در چگونگی نگرش و رفتار افراد نسبت به مسایل زندگی می توان پی برد. پس اگر محیط اجتماعی و فرهنگ جامعه انسانی با اندیشه خداشناسی و خداپرستی ناهمگون باشد و افراد بدون توجه به دین و ارزش های دینی، در اندیشه شهوت رانی، ماده پرستی و خوش گذرانی باشند، کم کم همه افراد، اندیشه هایشان را به حکم اصل «انطباق با محیط»، با محیط اجتماعی و فرهنگ اخلاقی موجود سازگار می کنند. در نتیجه، اندیشه های متعالی خداشناسی، خداپرستی و خدادوستی، جای خود را به افکار پست مادی گرایانه مانند: پوچ انگاری هستی و بی حساب و کتاب دانستن کار جهان می دهد.

جوّ فاسد اجتماعی، جوّ روحی را فاسد می کند و جوّ فاسد روحی، زمینه رشد اندیشه های متعالی را ضعیف و زمینه رشد اندیشه های پست را تقویت می کند. به همین دلیل، مکتب اسلام به اصلاح محیط اجتماعی، اهتمام فراوان دارد. اگر به جوامع فاسد گذشته نظری بیافکنیم، می نگریم که مسلمانان هجرت را اختیار می کردند؛ زیرا اصل، هجرت انسان های پاک و متعهد برای سالم ماندن زنان و فرزندانشان از مفاسد اجتماعی آن روز بود. آنان از همه چیز چشم می پوشیدند واز همه چیز و همه کس دست

1- مبانی جامعه شناسی، عبدالحسین نیک گهر، ص 275.

می کشیدند تا در محیط پاک و سالمی زندگی کنند.

در این جا مناسب است که اصل هجرت را در قرآن کریم مدنظر قرار دهیم آن گاه که به فاسدان و افراد آلوده به گناه گفته می شود: چرا فساد کردید و چرا به خدا ایمان نیاوردید؟ می گویند: ما در محیط و جامعه ای بودیم که اطلاعات لازم و امکانات درست در اختیار نداشتیم و نتوانستیم تحقیق و بررسی کنیم. خداوند متعال در این باره می فرماید:

قالُوا کُنّا مُسْتَضْعَفِینَ فی الارْضِ قالُوا أَلَمْ تَکُنْ أَرْضُ اللّهِ وَاسِعَهً فَتُهاجِرُوا فِیها فَأُولئِکَ مَأوَیهُمْ جَهَنَّمُ وَسَآئَتْ مَصیِرا (نساء: 97)

این افراد گناه کار می گویند که ما (در محیط آلوده به گناه بودیم و) در روی زمین، ناتوان بودیم. فرشتگان می گویند: آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن سفر و هجرت کنید (و از محیط جهل و کفر به سرزمین علم و ایمان بشتابید؟ پس عذر ایشان پذیرفته نمی شود) و مأوای آن ها جهنّم است که بد جایگاهی است.(1)

چون محیط اجتماعی و فرهنگ جامعه بر روی افراد تأثیر بسیار زیادی می گذارد، مسؤولیت مهمی دامن گیر انسان های متعهد و مسلمان می شود و آن، انتخاب جامعه و محیط خوب است. به گفته شهید مطهری، یکی از چیزهایی که موجب اعراض و تنفر مردم از خدا و دین و همه معنویات می شود، آلوده بودن محیط و غرق شدن افراد در شهوت پرستی و هوا پرستی است. محیط آلوده همواره اسباب تحریک شهوت و تن پروری و حیوان صفتی را فراهم می کند. بدیهی است که غرق شدن در شهوات پست

1- مسؤولیت تربیت، محمد دشتی، ص 33.

حیوانی با هر گونه احساس تعالی؛ اعم از تعالی مذهبی و اخلاقی یا علمی و هنری منافات دارد و همه آن ها را می میراند.

آدم شهوت پرست نه تنها نمی تواند احساسات عالی مذهبی را در خود بپروراند، بلکه احساس عزّت و شرافت و سیادت را از دست می دهد و احساس شهامت و شجاعت و فداکاری را نیز فراموش می کند. جاذبه های معنوی اعم از دینی، اخلاقی، علمی و هنری در فردی که اسیر شهوت است، کمتر تأثیر دارد. بنابراین، یکی از راه کارهای قدرت های استعمارگر برای از بین بردن روح مذهب، اخلاق و شهامت و مردانگی در ملت ها، فراهم آوردن زمینه های شهوت رانی و سرگرمی های نفسانی برای آنان است. در تاریخ اندلس اسلامی (اسپانیای کنونی) می خوانیم که نقشه مسیحیان برای بیرون کشیدن اندلس از دست مسلمانان این بود که باغ ها و بوستان ها را به عنوان جایگاه شراب سازی و تفریح گاه در اختیار آنان قرار دادند و دختران زیبا و طنّاز در خیابان ها به دل ربایی از جوانان پرداختند. بدین گونه، سرگرمی های شهوانی از هر جهت فراهم شد و روح ایمان و جوان مردی در مسلمانان مُرد. پس از این جریان بود که آنان توانستند مسلمانان را بی درنگ از دم تیغ بگذرانند. استعمار غرب نیز این برنامه را در قرن های اخیر به صورت دقیقی در کشورهای اسلامی اجرا کرده است.(1)

در نتیجه، اگر فرهنگ و محیط اجتماعی در یک جامعه با تجمّل گرایی همراه باشد، همه اعضای این جامعه به سمت تجمّل گرایش پیدا می کنند.

1- برگرفته از: امدادهای غیبی در زندگی بشر، مرتضی مطهری، ص 44.

3_ تبلیغات تجاری

نیازمندی های انسان بر دو گونه است: «نیازمندی های اوّلی و نیازمندی های ثانوی. نیازمندی های اولی از عمق ساختمان جسمی و روحی بشر و از طبیعت زندگی اجتماعی سرچشمه می گیرد. تا انسان، انسان است و تا زندگی وی زندگی اجتماعی است، آن نوع نیازمندی ها هست. این نیازمندی ها یا جسمی است یا روحی یا اجتماعی. نیازمندی های جسمی از قبیل: خوراک، پوشاک، مسکن، همسر و غیره؛ نیازمندی های روحی از قبیل: علم، زیبایی، نیکی، پرستش، احترام و تربیت؛ نیازمندی های اجتماعی از قبیل: معاشرت، مبادله، تعاون، عدالت، آزادی و مساوات. نیازمندی های ثانوی نیز نیازمندی هایی است که از نیازمندی های اولی ناشی می شود. نیازمندی به انواع آلات و وسایل زندگی که در هر عصر و زمانی با عصر و زمان دیگر فرق می کند، از این نوع است.

نیازمندی های اوّلی، محرّک بشر به سوی توسعه و کمال زندگی است، ولی نیازمندی های ثانوی، ناشی از توسعه و کمال زندگی است و در عین حال محرّک او به سوی توسعه بیشتر و کمال بالاتر است. تغییر نیازمندی ها و نو شدن و کهنه شدن آن ها مربوط به نیازمندی های ثانوی است. نیازمندی های اوّلی نه کهنه می شود و نه از بین می رود، بلکه همیشه زنده و نو است. پاره ای از نیازمندی های ثانوی نیز چنین است که نیازمندی به قانون از آن جمله است. نیازمندی به قانون ناشی از نیازمندی به زندگی اجتماعی است و در عین حال دایم و همیشگی است. بشر هیچ زمانی

بی نیاز از قانون نیست».(1)

تبلیغات تجاری صاحبان کالا که در نیازمندی های ثانوی تأثیر بسیاری دارد، در بعضی مراتب سبب ایجاد احساس نیاز در افراد جامعه می شود، در حالی که واقعا نیازی وجود نداشته و این تنها تأثیر تبلیغ بوده که در روح و جان افراد نفوذ کرده است. برای نمونه، شخصی را در نظر بگیرید که در شرایط زمانی و مکانی خاصی زندگی می کند و از همه امکانات زندگی بهره مند است و هیچ کمبودی را احساس نمی کند. با این حال، چون تبلیغات تجاری او را مسحور کرده است، سبب می شود با وجود بهره مندی از همه وسایل و امکانات، به خرید وسایل جدید آمیخته با زرق و برق بیشتر تشویق شود. این پدیده کم کم در سطح جامعه تأثیر خواهد گذاشت و افراد به صورت غیر مستقیم و ناخود آگاه به تجمّل روی خواهند آورد.

ناگفته نماند ما منکر این نیستیم که تبلیغات تجاری برای داد و ستد کالا، گردش پول در بازار، آگاه شدن مردم از انواع مشخصی از کالاها، ایجاد رقابت تجاری و بهبود کیفیت اجناس، امری سودمند، لازم و طبیعی است؛ زیرا «گسترش شهرها، پراکندگی روستاها و شهرک ها و شهرها، دسترسی نداشتن همگان به اطلاعات اقتصادی و تغییر انواع کالاهای تولیدی ایجاب می کند تا با تبلیغات، اذهان عمومی را به آن چه که در جریان امور بازرگانی می گذرد، متوجه کنیم. با این حال، آن چه تاکنون در روند تکاملی تبلیغات تجاری در دنیا مشاهده و تجربه شده است، از این حکایت دارد که بعضی

1- ختم نبوت، مرتضی مطهری، صص 49 _ 50.

عوارض و آثار منفی نیز در جوامع به وجود آورده است. بسیاری از فعالیت های تبلیغات تجاری بر محور فریب و غلوّ و گزافه گویی می چرخد و این گونه موارد اگر چه در مقاطعی باعث کسب سود و جذب مشتری می شود، ولی در نهایت، موجبات رسوایی و شکست فریب دهندگان را فراهم می کند».(1)

شهید ثانی در این باره می فرماید: «یکی از مکروهات در معاملات، تزیین متاع است؛ یعنی طوری کالا را تزیین دهند که مشتری فریب بخورد و به خرید آن کالا تشویق شود».(2)

دیگر اثر منفی تبلیغات فریب کارانه این است که قشر عظیمی از جامعه مصرف گرا می شوند و روی دیگر سکه تقلّبی تبلیغات، گرایش به تجمّل است.

4_ تهاجم فرهنگی

4_ تهاجم فرهنگی

دشمنان در تهاجم فرهنگی خود به جامعه های انسانی، از مسایل فرهنگی به عنوان وسیله ای برای رسیدن به اهداف پشت پرده خود سود می جویند. تمام تلاش آنان نیز مقدمه ای است برای گسترش فرهنگ رفاه مادی و شهوت جنسی. آنان هیچ گاه قصد اصلاح فرهنگ دیگران را ندارند و در فکر این نیستند که باورها و ارزش هایشان صحیح است یا خطا. اگر آنان برای مردم دل می سوزاندند، اوّل می کوشیدند باورها و ارزش های خود را تصحیح کنند. اگر هم درصدد تغییر فرهنگ مردم هستند، بیشتر منافع

1- روابط عمومی و تبلیغات، کاظم متولی، ص 149.
2- شرح لمعه، کتاب متاجر، مکروهات در معامله.

اقتصادی پس از آن را جست و جو می کنند.

نخستین پی آمد تهاجم فرهنگی، تهدید و تحقیر هویت اجتماعی ملت هاست. هر گاه نیز ملتی از فرهنگ خود دست بردارد، طوق بندگی بیگانگان را خواهد پذیرفت. این بندگی و بردگی فرهنگی از آن رو به آسانی امکان پذیر می شود که روحیه عزّت مندی و شخصیت آن ملت در هم شکسته است. در نتیجه، آنان از خود بیگانه اند و در بی هویّتی به سر می برند.

با این همه، این آغاز تهاجم فرهنگی به شمار می رود. هدف اصلی دشمن این است که به روش های گوناگون، آداب و رسوم و رفتار مردم را بر اساس خواست خود عوض کنند تا آنان، ارزش های کاذب را بپذیرند. پیدایش مدهای گوناگون در پوشاک و آرایش مردم، نمونه برجسته این پدیده است. جامعه مد پرست نیز از هوا و هوس های دیگران پیروی خواهد کرد و با این حیله که امروز این کالا مد است و فردا از مد می افتد. کالاهای رنگارنگ بی شماری را می توان به راحتی در بازار این گونه جامعه ها به فروش رساند. اساسا در مدگرایی این مسأله که کالای مد شده تا چه اندازه برای یک جامعه مفیدتر بوده و راحتی و سلامتی اعضای آن را تأمین کرده است، مطرح نیست. تنها موضوع مهم برای چنین مردمی این است که به محض آن که مد کالایی عوض شود، در فکر تهیه نوع جدید آن باشند و بدین گونه سرتاسر زندگی آنان در تجمّل گرایی خلاصه خواهد شد و بس.

در این زمینه، بنگاه های تجاری که با اهداف استعمارگران هم سو و هم جهت اند، با تبلیغات خود بیشتر در پی شکار جوانان هستند؛ زیرا جوان بیش از دیگر قشرهای اجتماعی از تبلیغات اثر می پذیرد. یکی از محورهای

اصلی این گونه تبلیغات، تضعیف بینش ها و باورهاست و دیگری، در زمینه وارونه و غیر علمی جلوه دادن مسایل ارزشی است. برای نمونه، با بیان این که آغاز و انجام جهان، معنویات، روح، فرشته، وحی، حساب و کتاب و مانند این ها همگی افسانه و خرافه است، چیزهایی مثل مد خوراک و پوشاک و... را که با افکار مادی گرایانه بیشتر سازگاری دارد، برای جوانان می آرایند. متأسفانه به دلایل گوناگون، دشمنان در شیوه های مخرّب خود برای مبارزه با جوامع دینی و مذهبی تا حدود زیادی پیشرفت داشته و مسلمانان را به سوی جهت دلخواه خویش کشانده اند.(1)

5_ تجمّل گرایی خواص و زمام داران

5_ تجمّل گرایی خواص و زمام داران

یکی از عوامل مهم در اقبال مردم یک جامعه به تجمّل و اعیان منشی، شیوه رفتار و زندگی خواص و نخبگان آن جامعه است که این مسأله در تاریخ گذشتگان نیز به اثبات رسیده است. هر گاه تاریخ اسلام را ورق بزنیم، به نکته های تیره و ننگینی برمی خوریم که از بی لیاقتی و بی تقوایی خواص و برجستگان آن زمانه حکایت دارد. برای اثبات این مدّعا، به بررسی نقش یکی از خواص جامعه اسلامی آن روزگار؛ یعنی معاویه بن ابی سفیان می پردازیم که در تجمّل گرایی غرق شده بود و رفتار او در دراز مدت، ضربه های سختی را بر پیکر جامعه اسلامی وارد آورد. معاویه، کار خود را با توجیه رفتارهایش آغاز کرد و پس از چندی کار به آن جا رسید

1- تهاجم فرهنگی، محمد تقی مصباح یزدی، ص 72.

که زندگی او حالت افسانه ای به خود گرفت و در طول تاریخ اسلام به سر مشقی برای مترفین و اعیان منش ها تبدیل شد.

«خدا لعنت کند معاویه پسر ابوسفیان را که سنگ بنای این دیوار کج را در عالم اسلام بنا نهاد و متکلّفانه زندگی کردن و اعیان منشانه زیستن را که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم آن را درهم کوبیده بود، دوباره مستقر کرد و نام اسلام را نیز بر آن نهاد. معاویه نخستین کسی است که اعیان منشی در پوشاک را رواج داد و تجمّل در لباس را بنا نهاد و بعد از آن دیگر افراد بنی امیه، بنی عباس و دیگران پیرو او شدند. یکی از خلفا، تجمّل را به حدی رساند که بیست و دو هزار لباس حریر از انواع مختلف را برای خویش تهیه کرد و هر زمان هم که به حج می رفت، هفتصد شتر، جامه و اثاث او را حمل می کردند. یکی دیگر از خلفا، بالغ بر یکصد و پنجاه هزار لباس و فرش پس از مرگ خود باقی گذاشت. تجمل در پوشاک و البسه تا آن حد پیش رفت که الاغ و استر خلفا و اعیان نیز با حریر زر بافت پوشانده شد. تکلّف و تجمّل در خوراک نیز به اوج خود رسید و برف جبال برای انبساط خاطر خلیفه در حج، به مکه برده می شد. دیوان برید وظیفه داشت در سریع ترین زمان ممکن نوبرانه هر چیزی را از راه های دور دست برای خلفا و اطرافیانش بیاورد.

پزشکان همیشه بر سر سفره حاضر بودند تا خلفا و اعیان دستگاه خلافت را در اندازه و نوع غذاهایی که می خورند، کمک کنند و چاشنی های مناسب را برای افزودن اشتها به آنان بدهند. کار به جایی رسیده بود که به مرغان خانگی نیز غذاهای مقوّی هم چون مغز گردو و شیر و... می دادند تا

گوشتشان لذیذتر شود. آشپزخانه های اعیانی دایم در حال پخت و پز بودند و همیشه چند برابر میزان مصرف، غذا پخته می شد. تجمّل در اثاث و لوازم منزل همپای دیگر تجمّلات پیش می تاخت.

معاویه برای نخستین بار، نشستن بر تخت شاهی را باب کرد و توجیهش این بود که پیر و فربه شده ام و نمی توانم روی زمین بنشینم. اثاث خانه از پرده تا پشتی همه از حریرهای زربفت و جواهرنشان تهیه می شد. ظروف دستگاه خلافت و میخ هایی که بر در و دیوار می زدند، همگی از سیم و زر بود. فرش های ابریشمی و زربفت از ارمنستان تا دشتستان، تهیه و با مخارج هنگفت به بغداد فرستاده می شد. استفاده از طلا به قدری رواج داشت که گذشته از ظروف حتی زین و برگ اسبان خلیفه و اعیان اطراف او را از طلا و نقره می ساختند.

دستگاه اموی، عباسی، فاطمی و اندلسی چنان در تجمّل گرایی غرق شده بودند که وقتی سردار مغول، بغداد را فتح کرد و وارد دستگاه خلافت شد، از کوه طلا و جواهرات خلیفه به حیرت افتاد و خطاب به خلیفه گفت: چرا این طلا و جواهرات را ندادی تا با آن تیر و کمان بسازند و در کنار سیحون، جلوی هجوم مرا به این سوی بگیرند».(1)

باری، گرایش سران و خواص جامعه اسلامی به تجمّل و گسترش آن در سطح جامعه همواره امت اسلامی را در عرصه های مهم علم و صنعت و تکنولوژی چند گام از دیگران عقب تر نگاه داشته و سبب شده است

1- روزنامه جمهوری اسلامی، 3/3/1374، ص 15.

مسلمانان به دلیل پیروی از الگوهای غلط (همان خواص و نخبگان و حاکمان گمراه)، انسان هایی مصرف گرا و رفاه طلب معرفی شوند. هر چند بعضی افراد ناآگاه این لکه ننگین را به اسلام عزیز نسبت می دهند، ولی باید دانست «هر عیب که هست از مسلمانی ماست».

بخش سوّم: پی آمدهای تجمّل گرایی

اشاره

بخش سوّم: پی آمدهای تجمّل گرایی

همه می دانیم که هر پدیده اجتماعی، آثار و نتایجی را به دنبال خود می آورد و در بعضی موارد، بر کنش ها و واکنش های نسل های آینده جامعه نیز تأثیر می گذارد و آن را دگرگون می سازد. در این بخش می کوشیم به پی آمدهای منفی تجمّل گرایی بپردازیم.

گفتنی است زیان های تجمل گرایی بسیار است که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در کوتاه مدت یا دراز مدت در جامعه بر جای خواهد ماند. اینک با در نظر گرفتن آیات قرآن کریم و سخنان امامان معصوم علیهماالسلام و اشاره به برخی رخدادهای تاریخی در این زمینه، مهم ترین آفت ها و پی آمدهای منفی این پدیده را بر خواهیم شمرد.

پی آمدهای تجمل گرایی

اشاره

پی آمدهای تجمل گرایی

زیر فصل ها

1_ تباهی سرمایه های مادی

2_ زمینه سازی برای گناهان

3_ گسترش فقر در جامعه

4_ تبدیل ارزش به ضد ارزش

5_ آسیب رسانی به تولید و منابع تولیدی

6_ کاهش معنویت در جامعه

7_ فراهم آمدن زمینه های وابستگی به بیگانه

8_ از بین رفتن آرامش واقعی

9_ ناتوانی در انجام وظیفه

10_ فراموشی یاد خدا و قیامت

11_ ورشکستگی و بدهکاری

12_ رویارویی با حق و حقیقت

13_ عذاب الهی

1_ تباهی سرمایه های مادی

1_ تباهی سرمایه های مادی

تجمل گرایی سبب می شود فرد بیشتر از آن چه تولید می کند، مصرف کند. بدین ترتیب، در سطح وسیع تر، جامعه ای که به کج راهه تجمّل طلبی گام نهاده است، جامعه ای مصرف زده خواهد بود؛ یعنی با مصرف شدن بیشتر منابع و امکانات آن، دیگر در تولید و سرمایه گذاری قدرت کافی نخواهد داشت. برای روشن شدن بیشتر مطلب، شخصی را در نظر بگیرید که تمام توان و سرمایه خود را مانند نیروی بدنی، ابزار کار و منابعی را که برای کار خویش به خدمت می گیرد، در راه تجمّل گرایی به کار گیرد. هم

چنین خدمات عمومی مانند: آموزش، بهداشت و امنیت را که در اختیارش قرار گرفته است، در راه رسیدن به انواع زرق و برق های زاید به هدر دهد. حال اگر همه یا بسیاری از افراد جامعه چنین رفتاری را دنبال کنند، پس از مدتی با وارد آمدن آسیب های فراوان بر چرخه تولید کشور، جامعه تولید کننده به جامعه ای مصرفی تبدیل خواهد شد.

باید دانست اسلام از گرایش فطری بشر به زیبایی آگاه است. به همین دلیل، برآوردن این نیاز طبیعی و فطری را در محدوده شریعت و عقل مورد تأیید قرار می دهد، ولی فراتر از این محدوده را نهی کرده است؛ زیرا هدر دادن ثروت و اموال برای امور واهی مانند تجمّل گرایی مجاز نیست. امام رضا علیه السلام در روایتی فرموده است:

اِنَّ اللّهَ یَبْغِضُ الْقِیلَ وَ الْقَالَ وَ اِضَاعَةَ الْمالِ وَ كَثْرَةَ السُّؤالِ.(1)

خداوند، قیل و قال (گفتار بیهوده) و تباه سازی اموال و درخواست کردن فراوان را دوست نمی دارد.

تباه کردن و تضییع اموال که در این روایت بدان تصریح شده است، مفهوم و گستردگی ویژه ای دارد. به همین دلیل، هر گونه تباهی، نابودی و فساد در اموال را دربرمی گیرد.

تباهی و تضییع ممکن است در اثر عوامل زیر پدید آید: اسراف کاری، مصرف بیش از اندازه، پرداختن به تجمّلات، ناآگاهی، نبود تخصص و مهارت در مدیریت مالی، بی توجهی به مسایل زندگی، گرایش به صوفی منشی، سهل انگاری در به کارگیری اموال و امثال آن. چنین پدیده ای به

1- تحف العقول، ص 326.

تباهی سرمایه های زندگی، اختلال در انجام دادن مسؤولیت های خانوادگی و اجتماعی و تزلزل در حرکت معنوی انسان انجامد؛ زیرا سیر و عروج معنوی در این جهان با ابزار مادی و شرایط طبیعی صورت می گیرد. در حدیث مشهور نبوی آمده است:

... فَلَوْلَا الْخُبْزُ ما صَلَّيْنا وَ لا صُمْنا....(1)

اگر نان نباشد، نه می توانیم نماز بخوانیم و نه می توانیم روزه بگیریم.

قرآن کریم نیز درباره حفظ اموال و تباه نکردن آن می فرماید:

وَلا تُؤْتُوا السُّفَهَآءَ اَمْوالَکُمُ الَّتِی جَعَلَ اللّهُ لَکُمْ قِیامًا... (نساء: 5)

اموال خود را که خدا آن را مایه پایداری و برپا بودن شما قرار داده است، به دست سفیهان نسپارید.

خداوند در جمله «اَلَّتِی جَعَلَ اللّهُ لَکُمْ قِیَاما» می فرماید قوام زندگانی و اجتماع تان به سرمایه های شما است و بدون آن نمی توانید کمر راست کنید. پس آن را به دست سفیهان نسپارید.

از این تعبیر، اهمیتی که اسلام برای مال و حفظ آن قایل است، به خوبی روشن می شود. در انجیل کنونی می خوانیم که «شخص پول دار هرگز وارد ملکوت آسمان ها نمی شود.» شگفت این است که آنان با آن آموزه های غلط به کجا رسیده اند و ما با این آموزه های عالی در چه مرحله ای قرار داریم. در حقیقت، آنان با فاصله گرفتن از آن خرافه ها، به چنین جایی رسیده اند و ما با دور ماندن از این آموزه های عالی، چنین در کار خود وا مانده ایم.(2)

1- فروع کافی، ج 5، ص 73.
2- تفسیر نمونه، ج 3، ص 270.

امام باقر علیه السلام درباره ارزش مال و سرمایه و شیوه حفظ و مصرف آن می فرماید:

اِنَّ مِنْ بَقاءِ الْاِسْلامِ وَ الْمُسْلِمینَ أَنَ تَصیرَ الْأَمْوالُ عِنْدَ مَنْ یَعْرِفُ فیهَا الْحَقَّ وَ یَصْنَعُ فیهَا الْمَعْرُوفَ، وَ اِنَّ مِنْ فِناءِ الْاسْلامِ وَ فَناءِ الْمُسْلِمینَ أَنْ تَصیرَ الْاَمْوالُ عِنْدَ مَنْ لا یَعْرِفُ فِیهَا الْحَقَّ وَ لا یَصْنَعُ فِیهَا الْمَعْرُوفَ.(1)

بقای اسلام و مسلمانان در این است که اموال و سرمایه های جامعه نزد کسانی قرار گیرد که راه مصرف پسندیده آن اموال را بشناسند و آن ها را در راه پسندیده مصرف کنند. فنا و نابودی اسلام و مسلمانان نیز در این است که اموال و سرمایه ها نزد افرادی باشد که راه مصرف پسندیده را در اموال نشناسند و آن ها را در مسیر و جهت مطلوب مصرف نکنند.

یکی از این راه های نامطلوب، مصرف اموال در امور تجمّلاتی است که به فرموده آن حضرت، نابودی جامعه اسلامی را به دنبال خواهد داشت؛ زیرا با حاکم شدن روحیه تجمّل پرستی، چه بسا کالاها و خدمات به جای تأمین نیازهای واقعی و لازم، صرف زیاده روی ها و لاأُبالی گری های افراد شود و فقر را در پی آورد.

2_ زمینه سازی برای گناهان

2_ زمینه سازی برای گناهان

تجمّل گرایی، زمینه را برای انجام بسیاری از گناهان مانند: غرور، حسد، طمع، شهوت پرستی و کینه ورزی آماده می سازد. خدای متعال در قرآن می فرماید:

اِعْلَمُوا أنَّمَا الْحَیوهُ الدُّنْیا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِینَهٌ وَتَفَاخُرٌ بَیْنَکُمْ وَتَکاثُرٌ فِی الأَمْوَالِ

1- مستدرک الوسائل، ج 2، باب 5، ح 9.

وَالأَوْلادِ... وَ مَا الْحَيوهُ الدُّنْيا اِلّا مَتَاعُ الْغُرُورِ. (حديد: 20)

همانا بدانید که زندگانی دنیا، بازیچه و سرگرمی کودکانه است و آرایش و تفاخر و خود ستایی با یکدیگر و حرص افزودن بر مال و فرزندان است... دنیا جز متاع فریب و غرور چیزی نیست.

آدمی هنگام سرگرم شدن به تجمّلات با بسیاری از وسوسه های شیطانی رو به رو می شود. برای مثال، اگر امکانات زندگی خود را بالاتر از دیگران دید، حس خود برتربینی در او پدید می آید؛ زیرا این خود برتربینی از چیزی سرچشمه گرفته که او به آن دل بسته و فکر و روحش را تسخیر کرده است. نتیجه این خود برتربینی نیز کوچک شمردن دیگران است. این در حالی است که دین مقدس اسلام، مردم را از مغرور شدن بر حذر داشته و همیشه بر وسیله بودن امکانات مادی زندگی برای رسیدن به کمال واقعی تأکید کرده است.

اسلام، مصرف هر کالایی را به انگیزه های فخر فروشی و خود نمایی به دیگران یا برای رقابت و چشم و هم چشمی، ناپسند می داند. داشتن چنین انگیزه هایی در مصرف تا آن جا محکوم است که پیشوایان الهی، مردم را از مصداق های پیش پا افتاده و ساده آن نیز نهی کرده اند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در تفسیر آیه 83 سوره قصص: «تِلْکَ الدَّارُ الآخِرَهُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لا يُرِيدُونَ عُلُوّا فِی الأرْضِ وَلَا فَسَادا؛ آن خانه آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که نمی خواهند در زمین برتری جویی و تبهکاری کنند.» فرموده است:

اِنّ الرَّجُلَ لَيُعجِبُهُ أَنْ يَکوُنَ شِراکُ نَعْلِهِ أجْوَد مِن شِراکِ نَعْلِ صاحبِه فَيَدخُلُ تَحتها.(1)

1- تفسیر نور الثقلین، ج 4، ص 144، ح 124.

اگر کسی از این که بند کفش او بهتر از بند کفش دوستش باشد، خرسند شود، داخل عنوان این آیه می شود. (او از کسانی به شمار می رود که خواهان برتری اند).

در روایت دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمده است:

مَن لَبِسَ ثَوْبا فاختالَ فِیه، خَسَفَ اللهُ بِهِ مِن شَفیرِ جَهَنَّمَ و کانَ قرینَ قارونَ.(1)

هر کس لباسی بپوشد و در آن اظهار بزرگی کند، خداوند به وسیله آن، او را از لب دوزخ فرو می کشد و او همراه قارون خواهد بود.

این دو روایت، افرادی را دربر می گیرد که به انگیزه تفاخر یا تجمّل، چنین کنند. حال اگر در سطح وسیع تر افراد جامعه ای به تجمّلات روی آورند، وضع به مراتب بدتر است؛ زیرا همه استعدادها و توانایی های آن جامعه در راه تجمّل گرایی به هدر می رود. افزون بر آن، محیط برای ارتکاب گناهان ناشی از تجمل گرایی آماده می شود و مال اندوزان و ثروت مندان با فخر فروشی و حسادت به یکدیگر، با هم به رقابت برمی خیزند.

از آن جا که زندگی دنیا باید مقدمه آخرت و دست یابی انسان به سعادت ابدی باشد، پایان این گونه سرگرمی ها جز حسرت و برداشت خار و خاشاک از کشتزار عمر چیز دیگری نخواهد بود. بنابراین، کسانی که به چنین کاری روی می آورند، نه تنها سودی از آن بر نمی گیرند، بلکه خسارت فریب خوردگی خود را نیز در جهان دیگر متحمل خواهند شد.

1- مکارم الاخلاق، ص 495، فی ذکر مناهی النبی صلی الله علیه و آله وسلم .

3_ گسترش فقر در جامعه

بی توجهی به میانه روی در دخل و خرج زندگی و پرداختن به تجمّلات، زمینه های پیدایش فقر را فراهم می آورد. در یک زندگی اقتصادی و سالم، در آمد شخص یا جامعه از هزینه آن کمتر نیست یا دست کم با آن برابر است. به عبارت ساده تر، اگر درآمد شخص یا جامعه ای از خرجش بیشتر بوده یا دست کم به اندازه مخارجش باشد، آن شخص یا جامعه از اقتصادی سالم و پررونق برخوردار است. حال اگر کسی یا جامعه ای در زندگی خود، اندازه دخل و خرج را نگاه ندارد و بیش از بودجه اش هزینه کند، به فقر و فاقه گرفتار خواهد شد.

امام علی علیه السلام درباره اندازه نگه داشتن خرج زندگی و انجامیدن زیاده روی در مصرف به فقر می فرماید:

تَرْکُ التَّقْدیرِ فِی الْمَعیشَهِ یُورِثُ الْفَقْرَ.(1)

اندازه نگه نداشتن در معیشت، سبب فقر و نیازمندی انسان می شود.

چه بسیارند افرادی که با رنج و زحمت، اشراف منشی پیشه می کنند و به زیاده روی در مصرف روی می آورند. چنین افرادی پس از مدتی به سبب این زیاده روی و ترک اندازه در معیشت، محتاج دیگران گشته، به فقر مبتلا می شوند.

بدین ترتیب، بخشی از جامعه که توانایی مالی دارند، چون می خواهند به خواسته های نفسانی خویش برسند، با مصرف سهم بیشتری از امکانات جامعه، در تجمّلات غرق می شوند و سهم عده دیگری را پایمال می کنند و تجمّل گرایی عده ای، به فقر جمع دیگری می انجامد. با تجمّل گرایی افراد،

1- بحارالانوار، ج 71، ص 347.

امکانات و نعمت های الهی در مسیر طبیعی خود؛ یعنی رفع نیاز همگانی و بهره برداری یکایک بندگان خدا جریان نمی یابد، بلکه در دست اقلیتی خودخواه انباشته می گردد. بدین ترتیب، بر فاصله طبقاتی میان فقیر و غنی افزوده می شود و به مرور زمان، فقر همه قشرهای آسیب پذیر جامعه را فرا می گیرد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای جلوگیری از پدید آمدن چنین وضعیتی می فرماید:

اِنّ اللّه سُبحانه فَرَض فی أموالِ الاغنیاء اقواتَ الفقراء فَما جاعَ فَقیرٌ اِلاّ بِما مُتِّعَ بِهِ غَنِیٌّ وَ اللّهُ _ تعالی _ سائِلُهُم عَن ذلِکَ.(1)

خدای سبحان، روزیِ فقیران را در مال توانگران قرار داده است. پس هر جا بینوایی گرسنه است، حق او در سفره رنگین اغنیا است و خدای متعال از توانگران باز خواست خواهد کرد.

امام صادق علیه السلام نیز در این باره می فرماید:

... اِنَّ النّاسَ و مَا افتَقَرُوا وَ لَا احْتاجُوا وَ لا جاعُوا و لاعَرَوْا اِلّا بِذُنوبِ الأَغنیاءِ....(2)

... مردم، فقیر و محتاج و گرسنه و برهنه نمی شوند مگر به دلیل گناهان و ستم کاری توانگران.

از این سخنان برمی آید که میان پهن شدن سفره تجمّل اغنیا و گسترانیده شدن فقر در جامعه، رابطه تنگاتنگی وجود دارد. این نکته به بیان های گوناگونی در قرآن کریم نیز مطرح شده است:

1- نهج البلاغه، حکمت 328.
2- وسائل الشیعه، ج 9، باب 1، ص 12.

وَلاتُطِیعُوا أمْرَ المُسْرِفینَ الّذِینَ یُفْسِدُونَ فِی الأَرْضِ وَلا یُصْلِحُونَ.

(شعراء: 151 _ 152)

از فرمان اسراف کاران پیروی مکنید؛ همان کسانی که در زمین فساد می کنند و اصلاح نمی کنند.

ظاهرا مراد از «امر مسرفان»، امر در مقابل نهی است به قرینه این که از اطاعت آن نهی فرموده است. البته بعضی از مفسران احتمال داده اند که به معنای شأن باشد. بنابراین، مراد از اطاعت امر مسرفان، پیروی کورکورانه از ایشان است؛ روشی که مسرفان، سلوکش را دوست دارند. (1) باید دانست اسراف همان تجاوز از حدّ قانون آفرینش و قانون تشریع است.(2) این نیز روشن است که هر گونه تجاوز از حد، موجب فساد می شود. دراین میان، پرسش این است که مسرفان چه کسانی هستند؟

قرآن در پاسخ می فرماید: مسرفان کسانی هستند که از مرز حق تجاوز کرده و از حد اعتدال بیرون شده اند. قرآن با توصیف آنان به «الَّذِینَ یُفْسِدُونَ فِی الأرْضِ و لا یُصْلِحُونَ» اعلام می کند: کسانی که با در دست گرفتن سرمایه های الهی و نعمت هایی که خداوند برای بهره مندی همه بندگان خود قرار داده است تا با آن در زمین اصلاح کنند؛ به تجمّلات می پردازند، مسؤول دچار شدن بسیاری از محرومان جامعه به مشکلات مالی و گسترش فقر هستند. به مصداق این آیه، تجمّل پیشه گان، اهل فساد و گناه در زمین هستند.

1- المیزان، ج 15، ص 305.
2- تفسیر نمونه، ج 15، ص 307.

هرچند این آیات خطاب به قوم هود است، ولی قرآن که کتاب زندگی و سعادت برای همه نسل ها و آیندگان است، دیگران را نیز مورد خطاب قرار می دهد. بدین گونه، رابطه خروج از حدّ اعتدال و فساد در زمین به خوبی آشکارمی شود.

علامه طباطبایی در تفسیر شریف المیزان در این باره فرموده است:

عالم هستی یک پارچه نظم و صلاح است و حتی با تضادی که احیانا در میان اجزای آن دیده می شود، تألیف و التیام و هماهنگی فراوان دارد. این نظام به سوی اهداف صالحی در جریان است و برای هر یک از اجزای خود، خط سیری تعیین می کند. حال اگر یکی از این اجزا از مدار خود خارج شود و راه فساد را پیش گیرد، میان آن و دیگر اجزای این جهان درگیری ایجاد می شود. اگر توانستند این جزء نامنظم را به مدار اصلیش باز گردانند، چه بهتر وگرنه نابودش می کنند تا نظام به خط سیر خود ادامه دهد. انسان که یکی از اجزای این عالم هستی است، از این قانون عمومی مستثنی نیست. اگر بر اساس فطرت، بر مدار خود حرکت کند و هم آهنگ با نظام هستی باشد، به هدف سعادت بخشی که برای او مقدّر شده است، ولی اگر از حد خود تجاوز کند و قدم در جاده فساد در زمین بگذارد، نخست خداوند او را گوشمالی داده و با حوادث سخت و دردناک او را هشدار می دهد، چنان که آیه 41 سوره روم می فرماید:

«ظَهَرَ الفَسَادُ فِی البَرِّ وَالْبَحْرِ بِما کَسَبَتْ اَیْدِی النَّاسِ لِیُذِیقَهُم بَعضَ الَّذی عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ» یعنی «فساد بر صفحه دریا و صحرا بر اثر اعمال مردم آشکار گشت، (خدا می خواهد نتیجه سوء) پاره ای از اعمال مردم را به آن ها بچشاند تا شاید باز گردند.» امّا اگر این هم مؤثر نیفتاد و فساد در اعماق جان او ریشه دوانید، خداوند با عذاب استیصال صفحه زمین را از

لوث وجود چنین کسانی پاک سازی می کند.(1)

بنابراین، روشن شد که خداوند در آیات یاد شده، اسراف را با فساد در زمین همراه دانسته و گفته است که این فساد، عذاب خداوند را در پی خواهد داشت.

4_ تبدیل ارزش به ضد ارزش

4_ تبدیل ارزش به ضد ارزش

تبدیل باورها و ارزش های دینی و مذهبی به ضد ارزش، یکی دیگر از پی آمدهای تجمّل گرایی است. با گسترش تجمْل گرایی، ارزش هایی که دین بر آن تأکید کرده و هر انسان عاقلی آن را می پذیرد و حتی تجربه پیشینیان آن را به اثبات رسانده و در تار و پود جامعه دینی و مذهبی، ریشه دوانده است، دستخوش نابودی می شود و به عنوان ضد ارزش قلمداد می گردد. در جامعه ای که تمام تلاش اعضای آن، دست یابی به تجمّلات بی حد و حصر باشد، دیگر مفاهیمی چون زهد، قناعت، انفاق و ایثار هیچ جایگاهی نخواهد داشت؛ زیرا همه این ارزش ها مخالف خواست و میل آنان است و هیچ کدام برای آن ها ارزشی ندارند.

تجمّل پرستی در میل درونی انسان به اندوختن مال و زینت های مادی ریشه دارد. خداوند در قرآن می فرماید:

وَقَالَ مُوسَی رَبَّنا اِنَّکَ ءَاتَیْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلاَهُ زِینَهً وَأَمْوَالاً فی الْحَیَوهِ الدُّنْیا رَبَّنا لِیُضِلُّوا عَنْ سَبِیلِکَ رَبَّنا اطْمِسْ عَلَی اَمْوالِهِمْ. (یونس: 88)

موسی علیه السلام گفت: پروردگار ما! تو فرعون و اشراف وابسته او را در

1- المیزان، ج 15، صص 306 _ 307.

زندگی دنیا، زیور و دارایی داده ای که با آن، مردمان ما را از راه تو گمراه کنند. خدایا ! دارایی آنان را نابود ساز.

اگر مال و زینت های دنیایی، دل ها را تسخیر نمی کرد، پیامبر عظیم الشأنی هم چون موسی علیه السلام از خداوند نمی خواست اموال فرعونیان را درهم کوبد تا مبادا این جاذبه ها، قوم او را بفریبد و آنان را از بندگی خدا باز دارد. حال اگر جامعه ای، فریب این جاذبه ها را بخورد، در همه مسایل زندگی، بینش مادی خواهد داشت. بدین ترتیب، در جهت گیری های فردی و گروهی، مادیات اصل و مبنا قرار می گیرد و با حاکمیت سودجویی بر ذهن اعضای آن، دیگر انگیزه الهی و معنوی برای آنان رنگ می بازد.

بدین سان، «معروف» که تعبیر کلی و گویا از همه کارهای نیک انسانی و محور اصلی روابط اجتماعی است، با گذشت زمان از اجتماع رخت بر می بندد و حتّی کار به جایی می رسد که احساسات و عواطف خونی و نَسبی نیز چندان انگیزشی نخواهند داشت. در حقیقت، رابطه با اموال و تجمّلات است، نه رابطه با انسان و به همین دلیل، انسان ها به قطع رحم و گسستن پیوندهای خانوادگی روی می آورند. بسیار دیده شده است که در میان تجمّل گرایان، بستگانی بسیار نزدیک و در عین حال تهی دست و فقیر وجود دارند، ولی آنان در محاسبه های تجمّل گرایانه خود، این فقیران را غریبه می پندارند؛ زیرا اگر بخواهند برای بستگان فقیر خود چیزی هزینه کنند، باید از تجمّلات خویش بکاهند.

امام رضا علیه السلام درباره این گونه افراد فرموده است:

لا یَجتَمِعُ المالُ اِلاّ بِخِصالٍ خَمس: بِبُخلٍ شَدید وَ أَمَلٍ طَویل و حرصٍ غالب،

و قَطیَعهِ الرَّحِم وَایثارِ الدُّنیا عَلَی الآخِرَه.(1)

مال دنیا جمع نمی شود مگر با پنج خصلت: بخل بسیار و آرزوهای دراز و چیرگی آزمندی (برانسان) و ترک صله رحم (و رسیدگی به بستگان تنگ دست) و دنیا دوستی و فراموش کردن آخرت.

این سخن که گسستن پیوند خانوادگی را پی آمد مال اندوزی می داند، روشنگر این اصل است که تعهد خویشاوندی و استحکام روابط خانوادگی، به هزینه کردن مال در راه رفع نیازهای مادی خویشاوندان بستگی دارد و بسنده کردن به روابط اخلاقی و معنوی صِرف، بدون سرمایه گذاری مالی برای ایشان کافی نیست.

یکی دیگر از ضد ارزش هایی که در پی تجمّل گرایی در جامعه رواج می یابد، بُخل و خست است؛ زیرا در چنین جامعه ای، انسان ها قدرت حاکم بر هستی و مالک حقیقی را باور ندارند. اینان به انباشتن اموال و ثروت خشنودند و روحیه انفاق و سخاوت در میانشان مرده است. امام رضا علیه السلام در این باره فرموده است:

اِیّاکُم وَالبُخْلَ، فَاِنَّها عَاهَهٌ لا تَکُون فِی حرٍّ ولامُؤمنٍ اِنّها خلافُ الایمان.(2)

از بخل دوری کنید؛ زیرا آفتی است که در هیچ انسان آزاده یا مؤمنی نیست. بخل، مخالف ایمان است.

آزمندی نیز یکی دیگر از صفات زشت زاییده تجمّل گرایی است که انسان ها را به اندوختن چیزهایی وا می دارد که به آن نیاز ندارند و حتی سودمند نیز نیست. این گونه افراد همیشه و در هر سطحی از رفاه باشند،

1- عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج 1، ص 276.
2- بحار الانوار، ج 78، ص 346.

هم چنان احساس نیاز می کنند و از نظر روحی و معنوی از هر فقیری، فقیرترند.

خدای متعال در قرآن می فرماید:

قَالَ الَّذینَ یُرِیدوُنَ الْحَیَاةَ الدُّنْیا یالَیتَ لَنا مِثلَ ما اُوتِیَ قارُونُ اِنَّهُ لَذُو حظٍّ عَظیمٍ. (قصص: 79)

آنان که خواهان زندگی دنیا بودند، گفتند: کاش آن چه قارون دارد، ما نیز داشتیم؛ زیرا او از همه چیز برخوردار است.

ابن خلدون درباره دگرگونی ارزش های ناشی از تجمّل گرایی می نویسد:

فسادی که در پی تجمّل خواهی و فرو رفتن در ناز و نعمت در نهاد یکایک افراد راه می یابد، عبارت است از: رنج بردن و تحمل سختی ها برای نیازمندی های ناشی از عادت و گراییدن به اقسام بدی ها برای به دست آوردن آن ها و نیز زیان هایی که پس از تحصیل آن ها، به روان آدمی می رسد و خوی انسان را به رنگ های گوناگون بدی درمی آورد. به همین سبب، فسق و شرارت و پستی و حیله ورزی در راه به دست آوردن معاش، خواه از راه صحیح و خواه از بی راهه، فزونی می یابد و نفس انسان به اندیشیدن در این امور فرو می رود و در این گونه کارها غوطه ور می شود و انواع حیله ها را در آن به کار می برد. چنان که می بینیم، این گونه کسان بر دروغ گویی و غل و غش کاری و فریبندگی و دزدی و سوگند شکنی و ربا خواری در معاملات گستاخ می شوند. چنان که صفات مزبور به علّت بسیاری شهوات و لذت های ناشی از تجمّل پرستی در بیشتر آنان _ به جز کسانی که خداوند آنان را از بدی نگه می دارد _ به منزله عادت و خوی استوار می شود. هر گاه این گونه رذایل در میان مردم تعمیم یابد، خداوند ویرانی و انقراض آنان را اعلام می فرماید.(1)

1- مقدمه ابن خلدون، برگردان: محمد پروین گنابادی، ج 2، صص 737 _ 738.

در قرآن آمده است:

وَإِذا أَرَدْنا أنْ نُهْلِکَ قَرْیَهً اَمَرْنا مُتْرَ فِیها فَفَسَقُوا فیِها فَحَقَّ عَلَیْها الْقَوْلُ فَدَمَّرناها تَدْمِیرا. (اسراء: 16)

و چون اراده کنیم که شهری را هلاک کنیم، به مترفین (و در ناز و نعمت فرو رفتگان آن) امر می کنیم. سپس نافرمانی می کنند و از آن پس بر آن حکم ثابت می شود و آن گاه آن شهر را به سختی به هلاکت می رسانیم.

5_ آسیب رسانی به تولید و منابع تولیدی

5_ آسیب رسانی به تولید و منابع تولیدی

تجمّل گرایی و لوکس پسندی سبب می شود چرخ های تولید از مسیر واقعی خود که برآوردن نیازهای واقعی جامعه است، منحرف شود و در مسیر نیازهای کاذبی قرار گیرد که از سوی تجمّل گرایان بر چرخه تولید تحمیل می شود. دانشمندان علم اقتصاد در این زمینه گفته اند: «مصرف، هدف نهایی از تولید و توزیع و یکی از عوامل مؤثّر در آن به شمار می رود. بر همین اساس، اصلی را به عنوان حاکمیت مصرف کننده مطرح کرده اند؛ یعنی این مصرف کننده است که به تولید و چگونگی تخصیص منابع تولید و توزیع شکل می دهد. مثلاً در یک جامعه مبتلا به جنگ وقتی همه اولویت ها به جنگ داده شود، تولید و توزیع ثروت ها در مسیر جنگ قرار می گیرد. بنابراین، مصرف فقط تابعی از تولید و توزیع نیست، بلکه از جهت دیگر تولید و توزیع هم تابع مصرف است. امروزه تمام بنگاه های تولیدی بر پایه سیاست های مصرفی و تبلیغات مصرفی می چرخد و ایجاد انگیزه در بازارهای مصرف، سبب به کار افتادن تولید و ازدیاد درآمدها می شود، هم چنان که در پیش گرفتن سیاست مصرف بی حد و مرز، موجب از بین

رفتن شرایط سرمایه گذاری و کاهش تولید ملی در جامعه است».(1)

اسلام، سازمان تولید اجتماعی را به تولید کالاهایی موظف کرده است که مورد نیاز عمومی جامعه باشد و میزان آن را تا حد اشباع نیازمندی های حیاتی؛ تعیین کرده است، یعنی تا جایی که نیازهای ضروری هر کس برآورده شود. تا هنگامی که حجم کالاهای ضروری به حد تکافوی احتیاج عمومی نرسیده، به صرف نیرو برای تولید دیگر کالاها اجازه داده نشده است.(2)

اگر منابع تولید و عوامل تولیدی در مسیرهای انحرافی هم چون تجمّل گرایی قرار گیرد، افزون بر این که موجب بی استفاده ماندن آن ها در تولید مفید می گردد، قسمتی از درآمد حقیقی جامعه را نیز به خود اختصاص می دهد. نیروی انسانی یکی از عوامل تولیدی در این زمینه است. نیروهای انسانی که در قسمت تولید کالاهای لوکس و تجمّلی به کار می پردازند، تولید واقعی ندارند و ناگزیر موجب کاهش سهم دیگران در تولید می شوند.

از سوی دیگر، مصرف کنندگان این تولید تجمّلاتی و زرق و برق دار افزون بر هزینه کردن سرمایه هنگفتی در این راه، بخشی از نیرو و انرژی کاری خویش را در راه استفاده از این کالاها از دست می دهند؛ زیرا این گونه افراد به جای آن که به کارهای سازنده بپردازند، وقت خود را در راه نگهداری از اشیای زینتی و سرگرم شدن با آن ها هدر می دهند.

1- مبانی اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ص 285.
2- اقتصاد ما، سید محمدباقر صدر، برگردان: محمد کاظم موسوی، ج 2، ص 285.

6_ کاهش معنویت در جامعه

6_ کاهش معنویت در جامعه

انسان در این جهان مادی از آغاز آفرینش تا زمان مرگ، با طبیعت و بسیاری از عناصر مادی، ارتباط مستقیم دارد. از این رو، نسبت به جهان ماده، گونه ای اُنس و اُلفت پیدا می کند و در پرتو این ارتباط نزدیک، از لذت های مادّی و طبیعی این جهان بهره مند می شود تا جایی که به این حیات مادّی و طبیعی، عشق و علاقه می ورزد. بسیاری از انسان ها بر اثر شدّت علاقه، هدف اصلی از آفرینش این جهان و خویشتن را به فراموشی می سپارند و به هیچ قیمتی حاضر نیستند ذرّه ای از این لذت های مادی را از دست بدهند.

تجمّل گرایانی که فریفته و دلباخته تجمّل شده و از امور معنوی فاصله گرفته اند، نمونه این دسته از انسان ها هستند. حال هر قدر افراد بیشتری در یک جامعه چنین بینشی داشته باشند، به همان نسبت، افول معنوی در سطح وسیعی از جامعه گسترش می یابد. این موضوع از نظر تاریخی نیز قابل بررسی است. پس از رحلت پیامبراسلام صلی الله علیه و آله وسلم ، خلفا در خلافت و رهبری جامعه اسلامی از سیره و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فاصله گرفتند. همین امر سبب شد معنویت در جامعه اسلامی رنگ ببازد و آثار سوء آن که دامن گیر جامعه اسلامی شده، تاکنون نیز جوامع اسلامی را رها نکرده است. خداوند درباره این تجمل پرستان و دوستداران زیبایی های دنیوی می فرماید:

الَّذِینَ یَسْتَحِبُّونَ الْحَیاةَ الدُّنْیا عَلَی الآخِرَهِ وَیَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللّهِ وَیَبْغُونَها

عِوَجا، أُولئِکَ فِی ضَلالٍ بَعِیِد. (ابراهیم: 3)

کسانی که [فریفته زخارف و زینت های دنیوی شده اند و] زندگی این دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند [و نفس خود را از پیروی سنت خدا و تدیّن به دین او باز می دارند]و مردم را نیز از راه خدا منصرف می کنند و در پی آن هستند که برای سنت و دین خدا، کجی پیدا کنند [تا دشمنی خود را موجّه جلوه دهند و مردم را راضی کنند تا به هر سنتی از سنت های اجتماعی و بشری، هر قدر هم خرافی باشد، عمل کنند و به این وسیله]، ضلالت برای آنان مسجّل و حتمی می گردد.

خداوند درباره این مرحله فرموده است: «أُولئِکَ فِی ضَلالٍ بَعیدٍ».(1)

7_ فراهم آمدن زمینه های وابستگی به بیگانه

7_ فراهم آمدن زمینه های وابستگی به بیگانه

یکی دیگر از پی آمدهای ناخوشایند تجمّل گرایی، ایجاد زمینه های وابستگی جامعه به بیگانگان است که به از بین رفتن شرافت و عزت نفس انسانی می انجامد. تجمّل گرا هنگام تلاش برای فراهم آوردن وسایل و امکانات تجمّلی، به سبب محدودیت هایی که در شناخت، تهیه و تولید انواع وسایل و امکانات دارد، ناچار است در تهیه هر نوع از این وسایل، دست نیاز به سوی دیگران دراز کند.

هر چند ارتباط داشتن فرد با دیگران در حدّ برآورده شدن نیازهای طبیعی و ضروری انسان، امری عادی و اجتناب ناپذیر است، ولی اگر ارتباط از این حدّ متعارف تجاوز کند و سبب شود شخصیت فرد به مصرف کننده ای صِرف تنزّل یابد که همه تلاش او، رسیدن به تجمّلات زندگی

1- المیزان، ج 12، ص 14.

است، پذیرفتنی نیست. امام سجاد علیه السلام فرموده است:

... وَمَن اَصَابَ مِنَ الدُّنیا أَکثَر کانَ فیها اَشَدُّ فقرا....(1)

کسی که نصیبش از اموال دنیا بیشتر باشد، نیاز او به دیگران بیشتر است.

در این میان، از نظر اجتماعی، پیدایش زمینه های وابستگی به بیگانگان در جامعه تجمّل گرا به صورت روشن تری قابل بحث است. هر گاه منابع مهم تولیدی و اقتصادی جامعه ای به برآوردن نیازهای غیرضروری، اختصاص یابد، چنین جامعه ای پس از چندی با بن بست های اقتصادی سختی رو به رو می شود. بدین ترتیب، برای برآوردن نیازهای اولیه جامعه به کمک جوامع بیگانه نیازمند می گردد. هر چه سرمایه های اقتصادی افراد، بیشتر در مسیر تجمّل و مصرف گرایی به کار رفته باشد، وابستگی آن جامعه بیشتر خواهد بود. بدین گونه، بیگانگان همه شاهرگ های اقتصادی چنین جامعه ای را به دست خواهند گرفت و آن گاه می توانند بر بخش های دیگر آن جامعه مانند فرهنگ و سیاست تأثیر بگذارند. قرآن در این باره به مسلمانان چنین هشدار داده است:

وَ لَنْ یَجعَلَ اللّهُ لِلْکافِرِینَ عَلَی المُؤمِنینَ سَبیلاً. (نساء: 141)

خداوند هیچ راهی را برای تسلط کافران بر مؤمنان قرار نداده است (و نمی پذیرد).

بر این اساس، اگر روابط اقتصادی با برخی بیگانگان به تسلّط دشمنان اسلام بر مسلمانان بیانجامد و زمینه اسارت فرهنگی و سیاسی یا توهین و تحقیر و تضعیف مسلمانان را پدید آورد، بر مسلمانان واجب است که از

1- الحیاه، ج 3، ص 317.

استقلال و موجودیت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه خود دفاع کنند.

با ترک تجمّل گرایی، دست کشیدن از مصرف کالاهای لوکس و هزینه کردن سرمایه ها در مسیر صحیح تولید می توان نیازهای اولیه و ضروری جامعه را برآورده ساخت و از استقلال جامعه اسلامی دفاع کرد. امام خمینی رحمه الله در این باره چنین فرموده است:

اگر بر قلمرو اسلام از استیلای سیاسی و اقتصادی منجر به اسارت سیاسی و اقتصادی و وهن اسلام و مسلمین و ضعف آنان [از ناحیه کفار و اجانب] خوفی باشد، دفاع واجب است با وسایل مشابه آنان و مقاومت های منفی مانند: نخریدن کالاهای آنان و مصرف نکردن آن ها و به طور کلی، معامله و رفت و آمد با ایشان را ترک کنند.(1)

8_ از بین رفتن آرامش واقعی

8_ از بین رفتن آرامش واقعی

از بین رفتن رفاه و آرامش حقیقی افراد، دیگر پی آمد تجمّل گرایی است که خسارت های بسیاری هم چون تزلزل در نظام خانوادگی و روابط اجتماعی را به همراه می آورد. فرد تجمّل گرا همیشه در پی مد و تهیه امکانات و وسایلی است که از تازگی برخوردار باشند. از این رو، در جریان تغییر مد و تکاپو برای تغییر دادن وسایل و لوازم زندگی همواره در تنش و اضطراب روحی به سر می برد. افزون بر آن، حرص دست یابی به چنین امور تجمّلی و آمال و آرزوهای طولانی تمام وجود او را فرا می گیرد و سبب می شود غمی جان کاه، او را به شدت بیازارد.

1- تحریرالوسیله، امام خمینی رحمه الله، ج 1، ص 485، فصل فی الدفاع.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

المالُ یُفسِدُ الْمَآلَ، وَیُوَسِّعُ الآمال.(1)

مال [دوستی] اهداف عالی انسانی را فاسد و آرزوهای طولانی را زیاد می کند.

این سخن عام است، ولی نظر به این که تجمّل گرایان در شمار مال دوستان اند، تجمّل پرستان را نیز دربرمی گیرد. ایشان در جای دیگر فرموده است:

مَن لِهجَ قلبُه بِحُبِّ الدُّنیا اِلْتاطَ مِنْها بِثَلاثٍ: همٍّ لا یُغْنیِه و حِرْصٍ لا یَترُکُه وَ اَمَلٍ لایُدرِکُه.(2)

کسی که قلبش از محبت دنیا پر شود، سه چیز با قلب او آمیخته می گردد: رنجی که رهایش نمی کند، حرصی که ترکش نمی کند و آرزویی که به آن نمی رسد.

رنجی که علی علیه السلام از آن یاد می کند، همان آزردگی روح و روان است که آرامش روحی و درونی انسان را مختل می کند. گفتنی است نمی توان انکار کرد که امید و آرزو، عامل حرکت چرخ های زندگی است که حتی اگر یک لحظه از دل مردم جهان برداشته شود، نظام زندگی به هم می ریزد و کمتر کسی انگیزه ای برای تلاش و جنب و جوش خود پیدا می کند. از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که:

الأَمَلُ رَحْمَهٌ لِاُمَّتی وَلَولا الأَمَلُ ما رَضَعَتْ والِدَهٌ وَلَدَها ولاغَرَسَ غارِسٌ شَجَرا.(3)

1- غررالحکم و دررالکلم، ج 1، ص 374.
2- غررالحکم و دررالکلم، ج 5، ص 359.
3- سفینه البحار، ج 1، ص 30.

امید، مایه رحمت امت من است. اگر نور امید نبود، هیچ مادری فرزند خود را شیر نمی داد و هیچ باغبانی، نهالی نمی کاشت.

این سخن، به همین واقعیت اشاره دارد. با این حال، اگر همین عامل حیات و حرکت به صورت آرزوهای دور و دراز درآید، بدترین عامل انحراف و بدبختی است. چنین وضعیتی همانند آب باران است که مایه حیات به شمار می رود، ولی این آب اگر از اندازه بگذرد، مایه غرق شدن و نابودی است. افراد با استعداد و شایسته فراوانی بوده اند که بر اثر گرفتاری در دام آرزوهای دور و دراز، به موجوداتی ضعیف و مسخ شده تبدیل شده اند. بدین ترتیب، نه تنها برای جامعه خویش سودمند نبوده اند، بلکه منافع شخصی خود را نیز پایمال کرده و از هر گونه تکامل باز مانده اند. به همین دلیل، در دعای کمیل می خوانیم: «وحَبَسنی عَن نَفعی بُعدُ أَمَلی؛ آرزوی دراز، مرا از منافع واقعی ام محروم ساخت».

انسان آگاه و هوشمند از فرجام چنین افرادی عبرت می گیرد و زندگی خود را بر اساس آموزه های دین مبین اسلام طرح ریزی می کند و این سخن امیرالمومنین علی علیه السلام را با تمام وجود می پذیرد که فرمود:

اِذا رَغِبتَ فِی صَلاحِ نَفسِک، فعَلیکَ بِالْاِقْتِصادِ و القُنُوعِ و التَّقلُّلِ.(1)

اگر صلاح در نفست را می خواهی، بر تو لازم است که به میانه روی و قناعت و ساده زیستی رفتار کنی.

هم چنین از نظر اجتماعی، فرد تجمّل گرا افزون بر مشکلات روحی و روانی که خود بدان گرفتار است، دیگران را نیز به میدان رقابت بیهوده برای

1- غرر الحکم و دررالکلم، ج 3، ص 192.

افزایش مصرف گرایی می کشاند و جامعه را دچار کشمکش ها و تضاد درونی و اخلاقی می گرداند. صفات زشتی هم چون: حسد، کینه، طمع و خشم در منش، گفتار و کردار آنان تأثیر می گذارد و روابط خانوادگی و اجتماعی آنان را به پرخاشگری و آشوب و اختلاف تبدیل می سازد. به طور کلی، افراد تجمّل گرا، موجوداتی مغرور و متکبّرند که همواره در پی برتری جویی و به استضعاف کشاندن و تحقیر دیگران هستند.

9_ ناتوانی در انجام وظیفه

9_ ناتوانی در انجام وظیفه

از نظر دین مبین اسلام، هر مسلمان در جامعه اسلامی، در برابر خود و اجتماعی که در آن زندگی می کند، وظایفی برعهده دارد. البته این وظایف بسته به شرایط متفاوت، تفاوت پیدا می کند. اگر شماری از اعضای این جامعه به تجمّلّات گرایی سرگرم شوند، خواه ناخواه از انجام وظایف خود در بعضی موارد باز می مانند و به خود و دیگران آسیب می رسانند.

این گونه افراد برای رسیدن به خواهش های نفسانی که برخورداری هرچه بیشتراز تجمّل ها است، عمر و مال خود را در این راه هدر می دهند و چنین وضعی سبب می شود نتوانند حق این نعمت ها را ادا کنند. خدای متعال در برابر این دو نعمت (حیات و مال دنیا) انجام وظایفی را از انسان خواسته است که صرف عمر و اموال در راه کسب رضای الهی و رسیدن به کمال مطلوب انسانی، از جمله این وظایف است.

تجمّل پرستانی که اسیر زنجیرهای مادیات گشته اند، در انجام وظایف دچار کوتاهی می شوند؛ زیرا پرداختن انسان به امور فرعی، او را از توجه به

امور مهم وی در زندگی فردی و اجتماعی باز می دارد. افزون بر آن، تجمّل پرست از زیر بار مسؤولیت ها شانه خالی می کند؛ زیرا نگهداری وسایل تجمّلی، خود، به صرف وقت و سرمایه دیگری نیاز دارد که آن نیز بر انجام وظایف مهم و اساسی انسان تأثیر زیادی می گذارد.

در حقیقت، سستی فرد تجمل پرست در انجام وظایف، در از دست دادن بینش حقیقی وی برای درک آن وظیفه ریشه دارد که آن نیز پی آمد طبیعی علاقه مندی کورکورانه به مادیات است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است:

...وَ مَنْ رَغِبَ فِی الدُّنیا فَطالَ فیهَا اَمَلُه اَعْمَی اللّه ُ قَلبَه عَلَی قَدرِ رَغبتَهِ فیهَا.(1)

کسی که به دنیا عشق و علاقه بورزد و آرزوهای طولانی برای خود بپروراند، خدا قلب او را کور می کند به هر اندازه ای که نسبت به دنیا علاقه بورزد.

خدای متعال در قرآن کریم می فرماید:

فَرِحَ المُخَلَّفوُنَ بِمَقْعَدِهِمْ خَلافَ رَسوُلِ اللّه ِ وَ کَرِهوُا اَنْ یُجاهِدوُا بِاَموَالِهِمْ وَ اَنْفُسِهِمْ فِی سَبیِلِ اللّه ِ وَ قَالُوا لاَتَنْفِروُا فِی الحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ کَانُوا یَفْقَهوُنَ. (توبه: 81)

آنانی که خوشحالند از حکم جهاد در رکاب رسول خدا تخلف ورزیدند و مجاهده با مال و جانشان در راه خدا بر آنان سخت ناگوار بود و مؤمنان را نیز از جهاد باز می داشتند و می گفتند: در این گرما حرکت نکنید؛ به آنان بگو: آتش دوزخ از این هم گرم تر است، اگر بفهمند.

1- تحف العقول، ص 48.

هرچند این آیه در مقام معرفی منافقان است، ولی نفاق چندین عامل دارد که یکی از عوامل اصلی آن، دل بستن آدمی به مال دنیا و غرق شدن در زرق و برق های آن است. این مسأله سبب می شود آدمیان، دنیا را بر امر خدا ترجیح دهند و وظیفه مهم خود را که پیروی از امر خدا و رسولش است، ترک کنند و در شمار منافقان درآیند.

چنین کسانی از این که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کنند و به افتخار بزرگ مجاهدان برسند، کراهت دارند. بدتر از آن، آنان می کوشند دیگران را نیز دلسرد یا منصرف کنند. چنان که منافقان به دیگران می گفتند: «لاَ تَنْفِرُوا فِی الْحَرِّ؛ در این گرمای سوزان تابستان به سوی میدان نبرد نروید». خداوند در ادامه می فرماید:

وَ اِذَا اُنْزِلَتْ سُورَهٌ اَنْ آمِنوُا بِاللّهِ وَ جَاهِدوُا مَعَ رَسوُلِهِ اسْتَئذَنَکَ اُولوُاْ الطَّولِ مِنْهُم وَ قالوُا ذَرْنَا نَکُنْ مَعَ الْقَاعِدِینَ. (توبه: 86)

و هنگامی که سوره ای نازل گردد که به خدا ایمان بیاورید و همراه پیامبرش جهاد کنید، کسانی که توانایی (مالی و جسمی) دارند از تو اجازه می خواهند و می گویند: بگذار ما با قاعدین (آنان که از جهاد معافند) باشیم.

بنابراین، از مفهوم این آیه که افراد تجمّل گرا و جز آن را در برمی گیرد، به این نتیجه می رسیم که علاقه به اموال و تجمّل ها و سرگرم شدن به آن ها، فرد را از انجام وظایفی که خدای متعال بر عهده او گذاشته است، باز می دارد و حتی گاهی دیگر بندگان خدا را نیز از پیمودن راه مستقیم الهی منحرف می سازد.

10_ فراموشی یاد خدا و قیامت

غفلت یکی دیگر از پی آمدهای تجمّل گرایی است که انسان را از هستی بخش خود، جدا و به امور پست و حقیر، سرگرم و وابسته می کند. انسان یا جامعه تجمّل گرا به دلیل دل سپردن به سرگرمی های ساختگی و روزانه زندگی مادی، از مبدأ و مقصد خود غافل می شود و خدا و آخرت را فراموش می کند. خداوند در قرآن می فرماید:

یَعْلَموُنَ ظَاهِرا مِنَ الحَیاهِ الدُّنْیَا وَ هُمْ عَنِ الاخِرَهِ هُمْ غَافِلوُنَ. (روم: 7)

آنان تنها ظاهری از زندگی دنیا را می دانند و از آخرت بی خبرند.

مجموعه ای از سرگرمی ها و لذت های زودگذر و خواب ها و خیال ها تمام برداشت آنان را از زندگی دنیایی تشکیل می دهد و همین سطحی نگری، آنان را از مسیر و هدف اصلی گمراه می کند و به سقوط می کشاند. اگر آنان، باطن زندگی دنیا و زرق و برق های آن را می دانستند، می توانستند به راحتی آخرت را بشناسند؛ زیرا اندکی دقت در این زندگی زودگذر نشان می دهد که این دوره حتما مرحله ای از یک مسیر بزرگ است. همان گونه که دقت در زندگی دوران جنینی نشان می دهد که این دوره، هدف نهایی این زندگی نیست، بلکه مرحله ای مقدماتی برای زندگی گسترده پیش رو است.

آری، تجمّل پرستان با بسنده کردن به ظاهر این زندگی، از مفاهیم و درون مایه آن غافلند. جالب این است که آیه یاد شده با تکرار ضمیر «هُم» به این حقیقت اشاره می کند که علت این غفلت و بی خبری نیز خود آنان هستند. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

وَ اَعظَمُ الفَسادَ اَن یَرضَی العَبدُ بالغَفلَه عَنِ اللّه وَ هَذا الفَسادُ یَتَولَّدُ مِن طُول الأَمَلِ و الحِرص و الکِبْرِ کَما اَخْبَرَ اللّه ُ عَزَّوجَلَّ فِی قِصَّهِ قارون فِی قَولِه: «وَ

لا تَبْغِ الْفَسادَ فِی الْاَرضِ اِنّ اللّهِ لا یُحبُّ المُفْسِدینَ». وِ کانَت هِذه الخِصالُ مِن صُنعِ قارُون وَ اِعتقادِه و اَصلُها مِن حُبّ الدُّنیا وَ جَمعِهَا و... . (1)

بزرگ ترین فساد این است که انسان به غفلت از خدا راضی شود. این فساد از طولانی بودن آرزو و حرص و کبر پدید می آید. هم چنان که خداوند عزوجل در داستان قارون خبر داده است آن جا که فرمود: آرزوی فساد در زمین نکن؛ همانا خدا مفسدان را دوست ندارد. این خصلت ها در وجود و اعتقاد قارون بود و اصل این خصلت ها (ناشی) از دوستی (زیاد) دنیاست و جمع آن ها... .

هم چنین امام سجاد علیه السلام از خداوند درخواست می کند:

... وَ اَوْزِعَنِّی مِنَ المَالِ ما یُحدِثُ لی مَخیلَهً أوْ تَأَدِّیا الی بَغْیٍ... . (2)

خدایا ! آن مال و ثروتی را که برای من اوهام ایجاد کند یا به گناه انجامد، از من دور کن.

11_ ورشکستگی و بدهکاری

بیشتر ورشکستگی ها و بدهکاری های اقتصادی به دلیل رعایت نکردن میانه روی در دخل و خرج است. تجمّل پرستانی که دل در هوا و هوس دنیایی دارند، زمانی به خود می آیند که کار از کار گذشته و دیگر راهی برای بازگشت شان باقی نمانده است. کم نیستند کسانی که با دست دراز کردن به طرف دیگران و قرض از این و آن می کوشند زندگی ساده و معمولی خود را به پای زندگی اشراف و اعیان برسانند. به همین دلیل، گاه ناچار می شوند همه سرمایه های خود را در این دنیا به بهای ناچیز، قربانی تجمّل پرستی

1- سفینه البحار، ج 2، ص 361.
2- صحیفه سجادیه، ص 154، و کان مِن دعائهِ فی المعونه.

کنند.

دل های تشنه ای که در حسرت جرعه ای از سراب تجمّلات، به قناعت و میانه روی پشت کنند، روز به روز بدهکارتر می شوند و تا پایان عمر احساس بی نیازی نخواهند کرد. امام کاظم علیه السلام می فرماید:

مَنِ اقْتَصَد وَ قَنَعَ بَقِیَتْ عَلَیه النِّعْمَهُ وَ مَن بَذَّرَ و اَسرَفَ زالَتْ عَنهُ النِّعْمَهُ. (1)

کسی که میانه روی داشته باشد و قناعت کند، نعمت ها (و اموال) خود را از دست نخواهد داد. در مقابل، کسی که اسراف و تبذیر کند، نعمت ها را از دست می دهد (و محتاج دیگران می شود).

تبذیر که در اصطلاح به معنی مصرف کردن مال و ریخت و پاش اسراف کارانه آن می آید،(2) همیشه با گونه ای اتلاف مال همراه است. یکی از مصداق های تبذیر، پرداختن به زندگی تجمّلاتی است؛ چون این گونه زندگی سبب می شود ثروت ها به شکل غیرمنطقی از بین برود که گاهی به ورشکستگی افراد نیز می انجامد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره هدر دادن اموال و در نتیجه، نیازمند شدن به دیگران می فرماید:

مَنْ بَذّرَ اَفقرَهُ اللّه .(3)

کسی که اموال خود را بیهوده هدر دهد، خداوند او را فقیر می گرداند.

آموزه های اسلام مبنی بر رعایت نظم در امور مالی و پرهیز از افراط و تفریط از واقعیت هایی حکایت می کند که با همه محاسبه های پیچیده

1- الحیاه، ج 4، ص 235.
2- لسان العرب، ج 1، ص 351.
3- بحارالانوار، ج 103، ص 21.

اقتصادی، هم آهنگی کامل دارد. بر این اساس، فرد از زندگی سعادت مندانه در دنیا برخوردار خواهد شد و به دام فقر نخواهد افتاد. در مقابل، پی آمد زیر پا گذاشتن این اصول محکم و منطقی آن است که می بینیم بسیاری از جوامع اسلامی به دلیل زیاده روی یا کوتاهی های انجام شده، پس از آن همه قدرت و شوکت نخستین، به جوامعی ورشکسته و وابسته به بیگانگان تبدیل گشته اند.

12_ رویارویی با حق و حقیقت

12_ رویارویی با حق و حقیقت

انسانی که به دنیا وابسته است و از ساده زیستی به تجمّلات روی آورد، کم کم احساس بی نیازی می کند؛ زیرا همه چیز را فراهم شده و در دسترس می بیند. بدین گونه است که حتی این احساس بی نیازی، او را رویاروی حق قرار می دهد و چنان روحیه خودخواهی و غرور بر او چیره می شود. که جز خود نمی تواند کس و چیز دیگری را قبول داشته باشد و با قدرت تمام با آن می ستیزد. خداوند متعال در قرآن می فرماید:

وَ مَا أَرْسَلْنَا فِی قَرْیَهٍ مِنْ نَذیرٍ اِلاَّ قَالَ مُتْرَفوُها اِنّا بِمَا اُرْسِلْتُمْ بِهِ کافِروُنَ.

(سبا: 34)

ما درهیچ شهر و دیاری، پیامبری انذار کننده نفرستادیم مگر این که مترفین آنان (همان کسانی که مست ناز و نعمت بودند) گفتند: ما به آن چه شما فرستاده شده اید، کافر هستیم.

مترفون در این آیه، جمع مترف از ماده تَرَفَ به معنی تنعّم است. مترف به کسی می گویند که فزونی نعمت و زندگی سرشار از رفاه، او را مست و

مغرور و غافل کرده و به طغیان گری وا داشته است.(1)

مترفان طغیان گر و غافل معمولاً در صف نخست مخالفان پیامبران بودند؛ زیرا آموزه های پیامبران الهی، مزاحم کام جویی ها و هوس رانی های آنان بود. هم چنین پیامبران از حقوق محرومانی دفاع می کردند که مترفان با غصب حقوق آنان توانسته بودند به این زندگی پر زرق و برق و تجمّلاتی برسند. افزون بر آن، این گروه همیشه برای پاسداری از مال و ثروت شان، قدرت حکومت را یدک می کشیدند، در حالی که پیامبران در برابر این کار نیز می ایستادند. به همین دلیل، آنان بی درنگ به مبارزه برمی خاستند. گفتنی است این گروه روی حکم و آموزه خاصی انگشت نمی گذاشتند، بلکه می گفتند ما به تمام آن چه شما بدان برانگیخته شده اید، کافریم و حتی یک گام نیز با شما همراه نیستیم. این سخن بهترین دلیل بر لجاجت و عنادورزی آنان در برابر حق بود.

قرآن در آیات گوناگون اشاره کرده است که محرومان نخستین کسانی بودند که دعوت انبیا را لبیک می گفتند و تجمّل گرایان و اشراف مغرور نیز نخستین گروهی بودند که علَم مخالفت با پیامبر را برمی داشتند. هرچند منکران دعوت انبیا منحصر به این گروه نبودند، ولی بیشتر عاملان فساد و داعیان به شرک و خرافه همین گروه بودند که همیشه می کوشیدند دیگران را نیز به این راه بکشانند.

در آیات دیگری از قرآن به این مطلب اشاره شده است که این گروه در

1- لسان العرب، ج 9، ص 17.

برابر هرگونه اصلاحی که از ناحیه دانشمندان مصلح و عالم و مجاهد صورت بگیرد، به مخالفت برمی خیزند و برای درهم شکستن برنامه های مصلحان، توطئه می چینند و از هیچ جنایتی روی گردان نیستند.(1) قرآن با اشاره به منطق پوشالی مترفان که درهر زمانی برای اثبات برتری خود بدان متوسل می شدند و به اغفال عوام می پرداختند، می گوید:

وَ قَالوُا نَحْنُ اَکْثَرُ اَمْوَالاً وَ اَوْلادً. (سبا: 35)

آنان گفتند: ما از همه ثروت مندتریم و اولاد بیشتر داریم.

آنان ادعا می کردند: خداوند به ما محبت دارد؛ زیرا اموال فراوان و نیروی انسانی بسیار در اختیار ما نهاده و این دلیل بر لطف او و در حق ما و نشانه مقام و جایگاه ما نزد او است. به همین دلیل، ما (نور چشمی ها) هرگز مجازات نخواهیم شد: «وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبینَ».(2) البته آیه بعد به این عوام فریبی چنین پاسخ داده است:

قُلْ اِنَّ رَبّیِ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشَآءُ وَ یَقدُرُ. (سبا: 36)

به آنان بگو: پروردگار من برای هر کس بخواهد روزی را گسترش می دهد و برای هر کس بخواهد، سخت می گیرد.

نتیجه این که، نقش تجمّل و ثروت در به بی راهه کشاندن انسان و جامعه انسانی کم نیست و بر اساس آموزه های قرآن، همیشه مال اندوزان و تجمّل پرستان در مقابل حق، قد برافراشته اند. مخالفت ثروت مندان قریش با پیامبر، مخالفت ملکه سبا و قارون با حضرت سلیمان و موسی، برخاستن

1- زخرف، 23؛ هود، 16؛ مؤمنون، 33.
2- سبا، 35.

معاویه و یزید در مقابل علی علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیهماالسلام و مخالفت مأمون و هارون با حضرت کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام نمونه هایی از این دست به شمار می رود.

13_ عذاب الهی

13_ عذاب الهی

یکی دیگر از پی آمدهای سوء تجمّل گرایی، عذاب دردناک خداوند در فردای قیامت است که دامن گیر تجمّل پرستان خواهد شد ؛ زیرا قیامت، سرای حساب رسی به تک تک اعمال بندگان خدا خواهد بود و در برابر هر عملی که بندگان انجام داده باشند، ثواب یا عقابی داده خواهد شد.

از همین رو، بزرگان و اولیای دین همواره مسلمانان را نسبت به در اختیار داشتن مالی بیش از اندازه نیاز برحذر داشته اند؛ زیرا ممکن است نتوانند آن گونه که شایسته است، حق آن را به جا آورند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

کُلُّ بِناءٍ فَوْقَ الْکِفایَهِ یَکونُ وبالاً عَلی صَاحِبِهِ یَوْمَ الْقِیامَهِ.(1)

هر ساختمانی که بیش از احتیاج باشد، در روز قیامت باری بر دوش صاحبش خواهد بود.

این سخن بدان معناست که خدا در فردای قیامت درباره این کار از او حساب و کتاب پس خواهد گرفت و در واقع، وی با این کارها بار گناهانش را سنگین تر کرده است. در روایتی که امام کاظم علیه السلام از پدرانش و آنان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده اند، چنین می خوانیم

1- مکارم الاخلاق، ص 127.

مَا قَرُبَ عبدٌ من سُلطانٍ اِلاّ تَبَاعَدَ مِنَ اللّهِ تَعالی وَ لا کَثُرَ مَالُهِ اِلاَّ اشْتَدَّ حِسابُهُ...(1)

هرچه بنده ای خود را به سلطان ستم کار نزدیک و نزدیک تر کند، از خداوند دور و دورتر شده است و هر چه مال و ثروتش بیشتر شود، حساب و کتابش نزد خداوند سخت تر می شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز به ابن مسعود می فرماید:

یَابْنَ مسعود! سَیَأْتی مِنْ بَعْدی اَقْوامٌ یَأکُلُونَ طَیِّباتِ الطَّعامِ وَ اَلوانَها... یَبْغُونَ الدُّورَ، وَ یَشِیدُونَ القُصُورَ، و یُزَخْرِفونَ المَسَاجِدَ، لَیْسَتْ هِمَتُهُم اِلاّ الدُّنیا، عاکِفُونَ عَلَیها، مُعَتمِدُونَ فِیهَا، شَرَفُهُم الدَّرَاهِمُ وَ الدَّنانِیر و هِمَّتُهم بُطُونُهم، اُولئِکَ [هُمْ ف] شَرُّ الاَشرارِ، الْفِتْنَهُ مِنْهُم و اِلَیهِم تَعُودُ.(2)

ای ابن مسعود! پس از من، اقوامی می آیند که طعام های پاکیزه و رنگارنگ را می خورند... و خانه ها و کاخ هایی بنا می کنند و مساجد را به زیور آلات تزیین می کنند. تمام همت آنان برای دنیا است که به آن دل بسته و اعتماد کرده اند. شرف آنان به درهم ها و دینارهاست و تلاش شان برای شکم است. آنان بدترین بدها هستند که فتنه از آنان برمی خیزد و به خودشان برمی گردد.

اگر به این سخنان خوب دقت کنیم، درخواهیم یافت که یک دسته از این اقوامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از وجود آنان خبر داده است، تجمّل گرایان هستند که در زندگی خود هدفی جز دنیا ندارند.

1- سفینه البحار، ج 2، ص 327.
2- الحیاه، ج 3، ص 294.

بخش چهارم: همراه با برنامه سازان

اشاره

بخش چهارم: همراه با برنامه سازان

زیر فصل ها

ص:134

پیشنهادهای کلی

اشاره

پیشنهادهای کلی

زیر فصل ها

1_ تقویت ایمان

2_ معرفی الگوهای مناسب

1_ تقویت ایمان

1_ تقویت ایمان

یکی از راه های مهمی که قرآن کریم وائمه اطهار علیهم السلام برای گذر از پیچ و خم های زندگی دنیا بدان سفارش کرده اند، تقویت روحیه ایمان به خدای متعال و تقوا است. این دو عامل، انسان را از دام ها و کید شیطان و هوای نفس رهایی می بخشد. خداوند متعال در قرآن می فرماید:

یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنوُا اِنْ تَتَّقوُاْ اللّهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقَانا و یُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللّهُ ذوُ الفَضْلِ الْعَظیمِ. (انفال: 29)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله ای جهت جدایی حق از باطل قرار می دهد (و روشن بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت) و گناهان شما را می پوشاند و شما را می آمرزد. خداوند بزرگ بخشنده است.

واژه تقوا در اصطلاح قرآن و اسلام، اصطلاح خاص و حالت روحی و ملکه اخلاقی است که هرگاه در انسان پدید آید، چنان قدرتی به وی می دهد که از او در برابر هجوم گناهان پاسداری می کند. ملکه و فضیلت تقوا در روح انسان اثر می گذارد و او را از ارتکاب لغزش ها و گناهان باز می دارد. در

قرآن سه اثر برای تقوا بیان شده است. یکی، اثر روحی است که در دنیا پدیدار می شود و دو اثر دیگر در آخرت ظهور می یابد.

همان گونه که در آیه آمده است، تقوا در دنیا به انسان چنان روشن بینی می دهد که می تواند صلاح خود را از فساد تشخیص دهد و مسیر زندگی

خویش را مشخص کند. بنابراین، اگر خدای نکرده بخواهد در عرصه تجمل های زندگی قدم بگذارد، تقوای او مانع چنین فسادی خواهد شد.

گفتنی است ما همان گونه که در بیرون، روشنایی و تاریکی را می بینیم، در درون خود نیز تاریکی و روشنایی را احساس می کنیم. ضمیر بعضی روشن است؛ گویی چراغی در آن نصب شده است و برعکس، ضمیر بعضی تاریک است؛ زیرا چراغ باطن آنان به خاموشی گراییده است. نخستین ویژگی افراد روشن ضمیر این است که خوبی ها و بدی ها را بهتر از دیگران، احساس و با دیدن عیب ها و نقص ها بدان اعتراف می کنند. (1) همه این ها به دلیل ایمان آن هاست ؛ زیرا اگر تقوای الهی در قلب و جان شان نفوذ نکرده بود، بدی ها را تشخیص نمی دادند و مانند تجمل پرستان به جای بندگی خداوند، در مقابل دنیا سر تعظیم فرود می آوردند و تاریکی همه وجودشان را فرا می گرفت.

فیلسوفان گفته اند: انسان بیرون خودش را از ورای آیینه وعینک وجود خودش می بیند. ما نیز یکدیگر یا جهان را با عینک وجود خودمان می بینیم. اگر این عینک سفید و بی غبار باشد، اشیا و جهان را همان گونه که هست، سفید و روشن می بینیم و اگر تیره و سیاه باشد، جهان را تیره و سیاه می بینیم. اگر انسان با تقوا و پاک ضمیر باشد، کوچک را کوچک، سفید را سفید و سیاه را سیاه خواهد دید. پس اول خودش را خوب می بیند و اندازه گیری می کند؛ یعنی زیادتر یا کم تر از آن چه هست، نمی بیند.(2)

1- آشنایی با قرآن، مرتضی مطهری، ج 3، ص 19.
2- آشنایی با قرآن، مرتضی مطهری، ج 3، صص 19 _ 23.

در مقابل، انسان بی تقوا توان تشخیص حقیقت را ندارد و در امور زندگی دچار افراط و تفریط خواهد گشت. چنین فردی گاه آن قدر در گرداب برآوردن خواسته های نفسانی و حیوانی خود فرو می رود که از گناه سر در می آورد و گاهی آن قدر خود را محدود می کند و به نیازهای معقول و مشروع خود پاسخ رد می دهد که از اجتماع جدا و منزوی می شود و از مسؤولیت های اجتماعی خود باز می ماند.

تنها راه در امان ماندن یک فرد یا جامعه از این خطاها و گناهان، تقویت گرایش به تقوا و ایمان به خدا است. در آیه 282 بقره می خوانیم:

اِتَّقُوا اللّهَ وَ یُعَلِمُّکُمُ اللّهُ.

تقوا داشته باشید که خداوند به شما دانش عطا می کند.

پیداست که منظور از دانش در این جا علوم مادی نیست، بلکه دانش معنوی است که انسان را در شناخت حق از باطل یاری می کند. حتی از نظر تجزیه و تحلیل عقلی، پیوند میان تقوا و درک حقایق قابل فهم است؛ زیرا در جوامعی که بر محور هوا و هوس می گردد و دستگاه های تبلیغاتی آن ها در مسیر دامن زدن به همین هوا و هوس ها گام برمی دارند، تمییز حق از باطل و خوب از بد برای بیشتر مردم بسیار مشکل است.

بنابراین، بی تقوایی سرچشمه ناآگاهی و سوء تشخیص است. از همین رو، امروزه جوامعی را می بینیم که از نظر علم و صنعت بسیار پیشرفته اند، ولی در زندگی خود، دچار نابسامانی ها و تضادهایی هستند که انسان را شگفت زده می کند. درنتیجه، یکی از راه کارهای مهم بازداشتن انسان از گرایش به تجملات و تبدیل شدن انسان به یک موجود مصرف زده، همین

تقوای الهی و ایمان به ذات اقدس خداوند است.

2_ معرفی الگوهای مناسب

2_ معرفی الگوهای مناسب

یکی از ویژگی هایی که به حکم آفرینش در وجود هر انسانی به ودیعه گذارده شده، خصلت الگوپذیری است ؛ زیرا هر کس به نوعی می کوشد تا از شخصیت هایی که در نظر او بزرگ و کامل هستند، پیروی کند و شیوه زندگی آنان را سرمشق زندگی خود قرار دهد. آدمی حتی در برخی موارد خواسته یا ناخواسته، کنش ها، بینش ها و گرایش های شخص مورد نظر را که برای او نقش الگو و اسوه به خود گرفته است، در رفتار و گفتارش نشان می دهد.

این پدیده، امری غریزی و فطری است که سرکوب آن نه تنها روا نیست که شاید ممکن هم نباشد. شایسته است آدمی در این حالت به هدایت این غریزه، همت گمارد و بر خردمندان جامعه است که فرد الگوپذیر را در شناخت شخصیت های کامل و جامع یاری کنند تا در این مسیر پرپیچ و خم و از میان هزاران الگوی ساختگی و خیالی یا درست و واقعی، راه خطا نروند.

قرآن کریم که کتاب انسان سازی و تربیت است، به این نکته عنایت دارد و برای پرورش صحیح انسان ها، به معرفی چهره های نیکوکاری می پردازد که هر یک می توانند نمونه کاملی از الگوهای تربیتی باشند. از این رو، به معرفی اسوه هایی چون ابراهیم علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله وسلم می پردازد که قهرمان توحیدبوده و دوست و حبیب خدا، مخزن اسرار و صاحب خلق عظیم اند.

قَدْ کانَتْ لَکُمْ اُسوَهٌ حَسَنهٌ فِی إِبْراهیمَ. (ممتحنه: 4)

حضرت ابراهیم علیه السلام الگو و اسوه خوبی برای شما است.

لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللّهِ اُسوَهٌ حَسَنهٌ. (احزاب: 21)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم برای شما الگو است. (پس در زندگی و گفتار و رفتار خود از او پیروی کنید).

اولیای خدا، علمای حقیقت جو و ایثارگران جان و مال و سرافرازان میدان آزمایش های الهی در شمار برجستگانی هستند که الگو و اسوه تربیتی و اخلاقی دیگران قرار می گیرند. آدمی برای ایفای رسالت اسوه یابی و الگوپذیری باید مجموعه های اخلاقی و فضیلتی را مطالعه کند تا از لابه لای صدها نکته گفته و ناگفته، شاخص ها و برجسته ها را برگزیند. زندگانی پیامبر بزرگوار اسلام و ائمه هدی علیهم السلام، مجموعه ای از الگوهای ارزشمند در زمینه فضایل عبادی، عقیدتی، اجتماعی و سیاسی است که جوینده هر گونه فضیلتی را سیراب و خواهان هر اسوه و الگویی را کام یاب خواهد کرد. هم چنین ساده زیستی و قناعت مؤمنان راستین و عالمان ربانی که رهرو راه ائمه علیهم السلام هستند، الگوی مهمی برای دیگر انسان ها است. از همین رو، خداوند به پیامبر خود سفارش هایی را یادآوری می کند که از الگو قرار دادن ایشان و اطرافیان حضرت برای دیگر مسلمانان حکایت دارد.

خداوند در قرآن می فرماید:

یا أَیُّها النَّبِیُّ قُلْ لِأَزوَاجِکَ اِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ الحیوهَ الدُّنیا وَ زِینَتَها فَتَعالَینَ اُمَتِعْکُنَّ وَ اُسَرِّحْکُنَّ سَرَاحا جَمیلاً. (احزاب: 28)

شأن نزول آیه این است که همسران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در پایان برخی غزوه ها که غنایم سرشاری در اختیار مسلمانان قرار می گرفت، از پیامبر

صلی الله علیه و آله وسلم می خواستند نفقه یا اسباب گوناگون زندگی شان را افزایش دهد. به نقل از بعضی تفسیرها، ام سلمه، کنیز خدمت گزار؛ میمونه، حُلّه؛ زینب بنت جَحْش، پارچه مخصوص یمنی؛ حفصه، جامه مصری؛ جویریه، لباس مخصوص و سوده، گلیم خیبری، درخواست کردند. (1) پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که می دانست تسلیم شدن در برابر این گونه در خواست ها _ که پایانی ندارد _ چه پی آمدهایی برای خاندان نبوت خواهد داشت، از انجام این خواسته ها سر باز زد و یک ماه تمام از آنان کناره گیری کرد تا آن که این آیه و آیه های بعدی نازل شد.

خداوند با لحن قاطع و همراه با رأفت و رحمت به آنان هشدار داد که اگر زندگی پر زرق و برق دنیا را می خواهید، می توانید از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جدا شوید و به هر جا بخواهید، بروید. اگر هم به خدا و رسول خدا و روز جزا، دل بسته اید و به زندگی ساده و افتخارآمیز در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قانع هستید، بمانید و از پاداش های بزرگ پروردگار برخوردار شوید.

گفتنی است خداوند در آیات نخست همین سوره (آیه 6) زنان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به عنوان ام المؤمنین (مادر مؤمنان) معرفی کرده است. به یقین، با این وضعیت، این پرسش مطرح خواهد شد که چگونه زنان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که ام المؤمنین و الگوی مسلمانان هستند، می توانند به زرق و برق دنیا دل بسته باشند؟ آیا می توان تصور کرد آنان هم چون همسران پادشاهان، بهترین قسمت های غنایم را به خود اختصاص دهند و چیزی را که با

1- تفسیر نمونه، ج 17، صص 278 _ 280.

جانبازی و خون های پاک شهیدان به دست آمده است، به راحتی تصاحب کنند، در حالی که در همین زمان در گوشه و کنار جامعه، افرادی در نهایت تنگ دستی، روزگار بگذرانند؟ از این گذشته نه تنها پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اسوه است، بلکه خانواده او نیز باید اسوه خانواده ها و زنانش، مقتدای زنان با ایمان باشند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، پادشاه نیست که حرم سرایی پر زرق و برق و زنانی غرق در جواهرات و تجملات داشته باشد.

درنتیجه، یکی از شیوه های مناسب برای پیش گیری از گرایش افراد و جوامع به تجمّلات، معرفی و ارایه الگوهای مناسب و مطلوب در سطح جامعه است تا افراد با پیروی از آن ها، راه سعادت و نیک بختی را بپیمایند.

گفتیم که هر کس می کوشد شیوه زندگی شخصیت هایی را سرمشق زندگی خود قرار دهد که در نظر او بزرگ و کامل هستند. از جمله کسانی که افراد جامعه به دیده سرمشق به آنان می نگرند، خواص و نخبگان و رهبران آن جامعه هستند.

به همین دلیل، زندگی پیامبران و رهبران بزرگ جامعه اسلامی همواره زندگی ساده ای بوده است؛ زیرا اگر زندگی تجملاتی و پر زرق و برق می داشتند، مردم نیز به پیروی از آنان، به سراغ تجملات می رفتند. در این صورت، می بایست از رهبری دست می کشیدند؛ چون از نظر اسلام، زندگی پر تجمل با رهبری که لازمه آن سبک بالی و آزادگی است، نمی سازد.

در شرح حال رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم گفته اند: «كانَ رَسولُ اللّهِ خَفيفَ المَؤوُنه».(1)

1- ارشاد القلوب دیلمی، ج 1، ص 115.

نخستین چیزی که در سیره پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم به چشم می خورد، این است که مردی سبک خرج بود. پیامبر در پوشاک و خوراک، نشست و برخاست و در سفر و حضر، بسیار ساده زیست بود که همین منش انسانی، سبب شد جامعه اسلامی به معنویت بگراید و به تجملات و زخارف دنیا بی توجه بماند.

«علی علیه السلام در خطبه معروفی، پیغمبران عظام را چنین توصیف می کند: زندگی آن ها ساده بود حتی آن پیغمبرانی که سلطنت می کردند، مثل داوود علیه السلام و سلیمان علیه السلام . زندگی شخصی داود با آن همه قدرت و مکنتی که داشت، او ساده بود. او زره می بافت و همان زرهی را که با دست خودش بافته بود، در بازار می فروخت و از این طریق زندگی می کرد. درباره عیسی مسیح علیه السلام می فرماید: «دابّته رجلا». حضرت عیسی آن چنان آزاد و ساده زندگی می کرد که مرکب او، دو پایش و ابزار او، دو دستش بود و «سراجه باللیل القمر؛ چراغ شب او ماه بود.» همه پیغمبران الهی چنین بودند. آن ها چنین زندگی می کردند که می توانستند جامعه خودشان را رهبری کنند».(1)

در مرتبه پایین تر، دانشمندان جامعه هستند که با دوری از تجملات می توانند مسیر حرکت جامعه را به سمت ساده زیستی و کمال مطلوب انسانی هدایت کنند. در این میان، عالمان دینی، وظیفه ای بس دشوارتر بر عهده دارند و تنها هنگامی می توانند مردم را به ساده زندگی کردن و ترک تجملات وا دارند که خود ساده زیست باشند: «سطرها کی راست آید چون

1- حق و باطل به ضمیمه احیای تفکر اسلامی، مرتضی مطهری، ص 166.

کجی در مسطر است»؟

حضرت امام خمینی رحمه الله درباره اهمیت ترک تجملات به روحانیت و مسؤولان کشور می فرمود:

از اهم مسایلی که باید تذکر بدهم، مسأله ای است که به همه روحانیت و دست اندرکاران کشور مربوط می شود و همیشه نگران آن هستم که مبادا این مردمی که همه چیزشان را فدا کردند و به اسلام خدمت نموده و به ما منت گذاشتند، به واسطه اعمال ما از ما نگران شوند؛ زیرا آن چیزی که مردم از ما توقع داشته و دارند... کیفیت زندگی اهل علم است. اگر خدای نخواسته مردم ببینند که آقایان وضع خودشان را تغییر داده اند، عمارت درست کرده اند و رفت و آمدهایشان مناسب شأن روحانیت نیست و آن چیزی را که نسبت به روحانیت در دلشان بوده، از دست بدهند، از دست دادن آن، همان و از بین رفتن اسلام و جمهوری اسلامی، همان !...(1)

نقش رسانه در گسترش یا نفی فرهنگ تجمّل گرایی

نقش رسانه در گسترش یا نفی فرهنگ تجمّل گرایی

رسانه های گروهی امروزه وظیفه ای بیش از ایجاد سرگرمی بر عهده گرفته اند. تامپسون یکی از دانشمندان علوم ارتباطات در زمینه تأثیر وسایل ارتباط جمعی بر زندگی و فرهنگ می گوید:

تنها اندکی از مردم منکر این مسأله خواهند شد که ماهیت تجارب فرهنگی در جوامع مدرن تحت تأثیر تکامل وسایل ارتباط جمعی قرار گرفته است. کتاب ها، مجلات و روزنامه ها، رادیو، تلویزیون و سینما، نوار کاست و ویدئو و دیگر وسایل ارتباط جمعی درزندگی ما نقش عمده ای بازی می کنند.(2)

1- روزنامه کیهان، 26/4/1364، شماره 12498.
2- ارتباط بین فرهنگ ها، لاری اسماور، ریچاردای پورتر و لیزا اِ. استفانی، برگردان: غلام رضا کیانی و سیداکبر میرحسینی، ص 88.

از میان رسانه های ارتباط جمعی، رادیو و تلویزیون اهمیت ویژه ای دارند؛ زیرا با استفاده از تکنیک و هنرهای گوناگون سمعی و بصری و به شکل گسترده و فراگیر، مخاطبان بسیاری را زیر پوشش قرار می دهند.

سید شهیدان اهل قلم، سید مرتضی آوینی در این باره، جریانی را از یکی از فرماندهان قرارگاه رمضان نقل می کند که:

شب های دوشنبه در تلویزیون عراق، سریالی جذاب درباره زندگی صدام حسین پخش می شد که واکنش عجیبی را در مخاطبان آن برمی انگیخت. در آن هنگام از شب، در شهرها و روستاهای مرزی ایران، همه جا خلوت می شد و مردم پای تلویزیون ها برای سختی ها و مرارت های دوران کودکی و جوانی صدام اشک می ریختند. در دورترین روستاهای خاموش کردنشین نیز مشکل تماشای سریال را با یک ژنراتور برق حل کرده بودند و شب های دوشنبه حتی کردهای مبارز نیز برای رنج های یکی از بزرگ ترین جنایت کاران تاریخ بشر اشک می ریختند.(1)

بر این اساس، باید به طرح موضوع های فردی و اجتماعی در این رسانه، توجه خاص داشت. تجمّل گرایی از موضوع هایی است که به عنوان پدیده ای اجتماعی، ارتباطی نزدیک و متقابل با رسانه دارد؛ یعنی گرایش به تجمّلات زندگی در سطح جامعه بر روی رسانه، تأثیرگذار است و به نوعی، رسانه را با چنین گرایشی همراه و همگام خواهد ساخت. البته اگر در رسانه با سوء استفاده از غریزه زیبایی دوستی انسان، بیش از اندازه به تجمّلات پرداخته و این تجمّلات در نگاه مخاطب به عنوان هدف معرفی شود، جامعه در گرایش به سوی این امر، تشویق خواهد شد. گفتنی است چنین

1- برگرفته از: آینه جادو، سیدمرتضی آوینی، ج 1، ص 195.

وضعیتی با اهداف یک جامعه الهی که هدف خود را رشد و تعالی انسان ها می داند، ناسازگار خواهد بود. پس رسانه مهم صدا و سیما در کشور اسلامی ما باید راه کارهایی را در پیش بگیرد تا بتواند زمینه های گرایش به تجمّل گرایی را کم رنگ سازد و حتی از بین ببرد.

رسانه در شرایطی که جامعه با رکود اقتصادی و مشکلاتی مانند بی کاری و گرانی روبه روست، باید مخاطبان خویش را به استفاده بهینه از ابزار و امکانات و منابع موجود تشویق کند. در این راستا، تبیین مبانی و احکام دین اسلام و مرزبندی های مربوط به تجمّل و زیبایی های مقبول و تجمّل گرایی و اشراف منشی ناپسندیده، بسیار ضروری به نظر می رسد تا شبهه مخالفت دین با زیبایی های معقول در ذهن پدید نیاید.

نقد عملکرد رسانه در زمینه تجمّل گرایی

نقد عملکرد رسانه در زمینه تجمّل گرایی

همه می دانیم که بعضی برنامه های صدا و سیما که زندگی اشرافی و تجمّلاتی در آن ها به شکلی زیبا و دل پسند نشان داده می شود و فیلم هایی که آرزوی رسیدن به زندگی تجمّلاتی را در ذهن بینندگان پرورش می دهد، چیزی جز مصرف زدگی و تجمّل گرایی را تبلیغ نمی کنند.

افزون بر آن، پیام های بازرگانی نیز که امروزه به شکل غیرمنطقی و غیراصولی بسیاری از ساعت های کاری صدا و سیما را به خود اختصاص داده است، در گسترش این فرهنگ نقش دارد. نمی توان منکر شد که تبلیغات تجاری برای تبادل کالاها، گردش پول در بازار، آگاه شدن مردم از انواع نیازهای زندگی، پیش گیری از وارد آمدن فشار به خریداران برای خرید نوع مشخصی از کالاها، رقابت آفرینی و بهبود کیفیت اجناس، امری

سودمند و لازم است، ولی آن چه در روند تکاملی تبلیغات تجاری به ویژه در کشورهای توسعه یافته تجربه شده است، نشان می دهد که این پدیده، پی آمدهای منفی بسیاری مانند: مصرف گرایی، مدگرایی و تجمّل خواهی را به وجود آورده است.

توانایی ها وامکاناتی که این رسانه برای تبلیغات تجاری در اختیار برنامه سازان قرار می دهد، سبب شده است تولید کنندگان این برنامه ها با استفاده از صحنه آرایی های پیشرفته، پیام خویش را القا کنند. از آن جا که «تصویرهای خیال انگیز، مؤثرترین وسیله برای جلب توجه بینندگان و ترغیب آنان برای تماشای پیام های بازرگانی مربوط به کالاهای غیرضروری به شمار می رود. در نتیجه تلاش می شود تا صحنه ها و کلام به سرعت عوض شود. تغییر سریع تصاویر و صحنه ها، فرصت تفکر درباره صحنه ها را از بیننده می گیرد».(1)

افزون برآن، چون کالاهای تبلیغ شده در شمار کالاهای اساسی و با دوام نیستند، برای ایجاد انگیزه در مصرف کنندگان جهت خرید همیشگی این گونه کالا، طرح و شکل ظاهری کالاها به سرعت تغییر می یابد. و با آن که هنوز قابل مصرفند، مصرف آن ها از نظر اجتماعی کسر شأن به شمار می آید.

این تبلیغات از جهت روانی نیز انسان ها را به مصرف تازه ترین و امروزی ترین کالاهای مصرفی عادت داده است. البته از آن جا که امکان دست یابی به این کالاها برای همگان ممکن نیست، شکاف و اختلاف

1- انحصار رسانه ها، بن اچ بگدیکیان، برگردان: داوود حیدری، ص 381.

طبقاتی ایجاد می شود و خشم آن دسته را که کام یاب نشده اند، بر می انگیزاند. بدین ترتیب، فرصت لذت بردن از داشته هایشان را از آنان می گیرد و از آن جا که وسایل موجود هرگز برای آنان کافی نیست، این رنج تا هنگام مرگ همراه آنان خواهد بود.

پیشنهادهای لازم برای برنامه ریزان در سطح کلان

برنامه ریزان در سطح کلان باید به شکل اصولی با در نظر گرفتن نیازها و گرایش های فطری بشر، به برنامه ریزی بپردازند. نیازهای بشر دو دسته اند: نیازهای مادی و نیازهای معنوی که هر دو از عشق به کمال الهی برخاسته اند. البته در برآوردن آن ها باید همان نسبت خاصی که در شریعت لحاظ شده است، رعایت شود.

در این میان، چون اصالت با نیازهای معنوی است،(1) برنامه ریزان نیز در سطح کلان باید برای برنامه ریزی در زمینه نیازهای معنوی ارزش قایل شوند و به نیازهای مادی نیز تا آن جا توجه کنند که شایسته تکامل روحانی بشر است.

هرچند رسانه رادیو و تلویزیون برای ایجاد سرگرمی شکل گرفته(2) و با تکیه بر ضعف های بشری و زیبایی های ظاهری، جذابیت ایجاد کرده است، ولی می توان آن را به خدمت آموزه های معنوی اسلام درآورد و با در نظر گرفتن نیازهای حقیقی و برنامه ریزی در این زمینه، انسان را متوجه «غایت کمالیه» کرد که همان قرب به خداست. در این صورت، انسان می تواند

1- مجموعه آثار مرتضی مطهری، ج 3، ص 458.
2- آینه جادو، ج 1، ص 192.

معیار تمییز نیازهای حقیقی را از نیازهای کاذب به دست آورد. بدین ترتیب، گرایش به تجمّلات در نظر او ناپسند جلوه خواهد کرد.

توجه به فرهنگ و آیین اسلامی از دیگر نکته هایی است که باید در برنامه ریزی در سطح کلان لحاظ گردد. دین مبین اسلام از آغاز آفرینش انسان تا مرگ و پس از آن، احکام و قوانین ویژه ای دارد و در حوزه های گوناگون اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی با توجه به شرایط زمانی و مکانی، وظایف متفاوتی را بر عهده مسلمانان و جامعه اسلامی نهاده است. فرد و جامعه با انجام دادن این وظایف از خطر انحراف و افراط و تفریط بر کنار خواهند ماند. پس باید با تبیین و معرفی این احکام به طور مستقیم و غیرمستقیم در برنامه های رسانه، به هدایت و جهت دهی رسانه برای رسیدن به جامعه آرمانی اسلامی و مدینه فاضله پرداخت. هم چنین باید با معرفی مکتب ها و جریان های منحرف که با گسترش فرهنگ مصرف گرایی و اشرافی گری می کوشند سلطه استعمار و سیطره امپریالیسم اقتصادی را بر جامعه اسلامی بگسترانند، با آنان به مبارزه پرداخت.

پیشنهادهای برنامه ای

پیشنهادهای برنامه ای

1 _ با ساخت برنامه هایی در قالب میزگرد و گفت وگو باید به طور مستقیم به پی آمدهای چنین گرایشی اشاره شود و کارشناسان اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی در این باره به بحث بپردازند.

2_ بهره گیری ازمکان های متناسب با سطح زندگی عمومی جامعه در برنامه های نمایشی. بدین صورت، می توان مخاطبان را به طور غیر مستقیم

از تجمّل گرایی باز داشت.

3_ به تصویر کشیدن الگوهای زندگی فردی و اجتماعی به ویژه زندگانی ائمه اطهار علیهم السلام و اصحاب آنان و اولیای الهی و علمای دین.

4_ ساخت برنامه های مستند برای ارایه آمار و ارقام مربوط به مصرف کالاهای غیراساسی و مقایسه آن با مصرف کالاهای اساسی و گوشزد کردن منابعی که در این مسیر به هدر می رود.

5_ ساخت برنامه هایی برای آگاهی دادن به مخاطبان و شرکت های تجاری آگهی دهنده. در این صورت، می توان به نهادینه سازی تبلیغات، معرفی سالم کالاها و خدمات تجاری، شکل گیری مصرف عمومی بر اساس اولویت های مورد نیاز زندگی و کاهش گرایش مردم به کالاهای لوکس و تجمّلاتی امیدوار بود.

6_ ساخت برنامه های مستند یا نمایشی برای معرفی فرهنگ و تاریخ ملی ایران و استحکام بخشیدن به فرهنگ ملی و مذهبی برای مقابله با نفوذ فرهنگ های بیگانه به ویژه فرهنگ مادی گرا و مصرف گرای غرب.

پرسش های مردمی

پرسش های مردمی

1_ تجمّل گرایی یعنی چه؟

2_ تجمّل گرایان چه کسانی هستند؟

3_ آیا تجمّل گرایی از نظر اسلام پسندیده است؟

4_ تجمل گرایی با گرایش به حُسن و زیبایی چه تفاوتی دارد؟

5_ آیا افرادی را می شناسید که تجمّل گرا و اشرافی منش باشند؟

6_ چه نهادهایی در زمینه برخورد با تجمّل گرایان مسؤول هستند؟

7_ عوامل گرایش به تجمّل گرایی چیست؟

8_ شما تا چه اندازه به تجمّلات زندگی توجه می کنید؟

9_ آیا با افراد تجمّل گرا رفت و آمد دارید؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا در این زمینه مشکلاتی برایتان پدید آمده است؟

10_ گرایش به تجمّلات بر وضعیت اقتصادی جامعه چه تاثیری می گذارد؟

11_ گرایش به تجمّلات برای تجمّل گرایان چه پی آمدهایی دارد؟

12_ گرایش به تجمّلات بر فرهنگ جامعه چه تأثیری می گذارد؟

13_ برنامه های دین اسلام برای مبارزه با تجمّل گرایی و اشرافی گری چیست؟

14_ وضعیت گرایش به تجمّلات را در جهان و کشور چگونه ارزیابی می کنید؟

15_ آیا این سخن حقیقت دارد که کشورهای توسعه یافته با تبلیغات کالاهای لوکس و تجمّلاتی، کشورهای ضعیف را استعمارو استثمار می کنند؟

16_ آیا تجمّل گرایی با فقر ارتباط دارد؟

17_ آیا تجمّل گرایی با بی کاری ارتباط دارد؟

18_ آیا تجمّل گرایی با اسراف و تبذیر ارتباط دارد؟

19_ از نظر اسلام، مرز میان تجمّل مقبول و تجمّل مردود چیست؟

20_ به نظر شما، وظیفه هر فرد مسلمان ایرانی در برابر پدیده

ص:150

تجمل گرایی و تجمّل گرایان چیست؟

21_ تجمّل گرایی در کشور ما بیشتر در چه مناطقی ظهور دارد؟

22_ دولت برای تحقق عدالت اجتماعی و برخورد با تجمّل گرایان باید چه کارهایی انجام دهد؟

23_ آیا می توانید چند نمونه از کالاهای لوکس و غیرضروری را نام ببرید؟

24_ در برخورد با تجمّل گرایان باید به صورت فیزیکی عمل کرد یا این که نخست باید بنیان های فرهنگی را اصلاح کرد؟

25_ برخورد با پدیده تجمّل گرایی تا چه اندازه برای جامعه سودمند خواهد بود؟

پرسش های کارشناسی

پرسش های کارشناسی

1_ عوامل اصلی تجمّل گرایی و اشرافی منشی چیست؟

2_ پی آمدهای تجمّل گرایی چیست؟

3_ برخی مصداق های تجمّل گرایی را نام ببرید؟

4_ چه گروه هایی از مردم امروزه بیشتر ازدیگران به تجملات گرایش دارند؟

5_ با چه معیاری می توان تجمّل گرایی را باز شناخت ؟

6_ آیا کشور ما کشوری تجمّل گراست؟

7_ استکبار جهانی و نظام سرمایه داری تا چه اندازه در گرایش کشورهای جهان سوم به تجمّلات نقش دارند؟

8_ عوامل و ریشه های فرهنگی تجمّل گرایی چیست؟

9_ عوامل و ریشه های روانی تجمّل گرایی چیست؟

10_ آیا تاکنون برای مبارزه با گرایش به زندگی اشرافی و تجمّلاتی برنامه هایی اجرا شده است؟

11_ نقش خواص در گرایش یافتن یا پیش گیری از گرایش یافتن جامعه به تجمّلات چیست؟

12_ برای حل این معضل اجتماعی چه راه کارهایی را پیشنهاد می کنید؟

13_ در جامعه اسلامی، افراد برای مقابله با روحیه اشرافی گری و تجمّل گرایی چه مسؤولیتی بر عهده دارند؟

14_ آیا در برخورد با تجمّل گرایی، با مشکل کمبود یا نبود قانون روبه رو هستیم؟

15_ دلایل ناکارآمدی ساختارهای نظارتی در مبارزه با تجمّل گرایی چیست؟

16_ آیا در حال حاضر، با ترویج دهندگان روحیه تجمّل گرایی و اشرافی منشی در جامعه، برخورد قاطع و لازم صورت می پذیرد؟

17_ برنامه ریزی نادرست اقتصادی و ناکارآمدی ساختار تولیدو توزیع در گرایش بعضی افراد به تجمّل گرایی دارد؟

معرفی مراکز و نهادهای مرتبط با موضوع

1_ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله

بنیان گذار و مسؤول: آیت اللّه محمدتقی مصباح یزدی.

حوزه فعالیت: آموزش و پرورش در 11 رشته علوم انسانی با گرایش اسلامی و انتشار کتاب در رشته های گوناگون علوم انسانی.

نشانی: قم، بلوار امین، روبه روی راهنمایی و رانندگی، بلوار شهید صنیع خانی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله.

تلفن: 2932328

2_ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

بنیان گذار و مسؤول: حجت الاسلام و المسلمین علی اکبر صادقی رشاد.

حوزه فعالیت: پژوهش های علمی و فکری در حوزه اندیشه اسلامی.

نشانی: قم، خیابان صفاییه، کوچه شماره 25 (روبه روی ساختمان آموزش و پرورش)، پلاک 27.

تلفن: 7735810 _ 7731983 _ 7745316

3_ پژوهشکده حوزه و دانشگاه

مسؤول: حجت الاسلام و المسلمین علی رضا اعرافی.

حوزه فعالیت: پژوهش در رشته های علوم انسانی با گرایش اسلامی.

نشانی: قم، بلوار امین، روبه روی راهنمایی و رانندگی، بلوار شهیدصنیع خوانی، (جنب مدرسه علمیه معصومیه) پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

4_ مرکز مطالعات حوزه علمیه قم

حوزه فعالیت: پاسخ گویی پرسش های گوناگون در رشته های علوم

انسانی و اسلامی و پژوهش در موضوع های اجتماعی.

نشانی: قم، خیابان صفاییه، کوچه شماره 19، پلاک 45.

تلفن: 7737213

5_ معاونت پژوهش های فرهنگی دفتر تبلیغات اسلامی

مسؤول: حجت الاسلام والمسلمین محمدتقی سبحانی.

نشانی: قم، چهار راه شهدا، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، معاونت پژوهش های فرهنگی.

6_ وزارت اقتصاد و دارایی و وزارت بازرگانی

این دو وزارت خانه با توجه به مسؤولیت هایی که در زمینه امور اقتصادی دارند، در ارایه آمار و ارقام مصرف کالاهای تجمّلاتی می توانند به پژوهشگران یاری رسانند.

معرفی کتاب

معرفی کتاب

1_ نهج البلاغه امیرالمؤمنین علی علیه السلام .

2_ چهل حدیث، حضرت امام خمینی رحمه الله.

3_ انسان کامل، مرتضی مطهری.

4_ انسان در قرآن، مرتضی مطهری.

5_ جاذبه و دافعه علی علیه السلام ، مرتضی مطهری.

6_ حق و باطل به ضمیمه احیای تفکر اسلامی، مرتضی مطهری.

7_ جامعه و تاریخ، مرتضی مطهری.

8_ پیام های اقتصادی قرآن، سیدجمال الدین موسوی.

9_ تهاجم فرهنگی، محمدتقی مصباح یزدی.

ص:154

10_ اخلاق در قرآن، محمدتقی مصباح یزدی.

11_ روابط عمومی و تبلیغات، کاظم متولی.

12_ جهاد با نفس، حسین مظاهری.

13_ اقتصاد ما، محمدباقر صدر.

14_ مبانی اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

15_ مسؤولیت تربیت، محمد دشتی.

کتاب نامه

* قرآن

* نهج البلاغه

1 _ آوینی، سیّدمرتضی؛ آینه جادو، کانون فرهنگی ایثارگران، چاپ دوّم، 1372.

2 _ ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه، منشورات مکتبه آیه اللّه مرعشی نجفی، 1404 ه . ق.

3 _ ابن خلدون، عبدالرحمن؛ مقدمه ابن خلدون، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ هفتم، 1369.

4 _ ابن شعبه حرّانی، ابو محمد حسن بن علی بن الحسین؛ تحف العقول، انتشارات مؤسسه الاعلمی بیروت للمطبوعات، 1394 ه . ق.

5 _ ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، بیروت.

6 _ اسماور، لاری؛ ریچاردای پورتر و لیزا استفانی؛ ارتباط بین فرهنگ ها،برگردان: غلام رضا کیانی و سیداکبر میرحسینی، انتشارات باز، چاپ اوّل، 1379.

7 _ بگدیکیان، بن . اچ؛ انحصار رسانه ها، برگردان: داوود حیدری، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها، چاپ اوّل، 1374.

8 _ تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غررالحکم و دررالکلم، شرح: سیدجمال الدین محدث، انتشارات دانشگاه تهران، 1373.

9 _ حرّ عاملی؛ وسائل الشیعه، مطبعه الاسلامیه، طبعه السادسه، 1402 ه . ق.

10 _ حقی بروسوی، اسماعیل؛ تفسیر روح البیان، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ هفتم، 1405 ه . ق.

11 _ حکیمی، محمدرضا، محمود و علی؛ الحیاه، بیروت، دارالاسلامیه، 1409 ه . ق.

12 _ دشتی، محمد؛ مسؤولیت تربیت، جامعه مدرسین، 1364.

13 _ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه؛ روان شناسی رشد با نگرشی به منابع اسلامی، انتشارات سمت، 1374.

14 _ ________________________________؛ مبانی اقتصاد اسلامی، انتشارات سمت.

15 _ دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه، چاپ سیروس.

16 _ دیلمی، ابی الحسن محمد؛ ارشادالقلوب، نجف، المطبعه الحیدریه، 1374 ه . ق.

17 _ سیدقطب؛ تفسیر فی خلال القرآن، بیروت، دارالشریق، 1415 ه . ق.

18 _ شرتونی؛ اقرب الموارد، مطبعه مرسلی بیروت، الیسوعیه، 1889م.

19 _ شهید ثانی؛الجبعی العاملی، زین الدین، الروضه البَهیّه فی شرح اللُمَعه الدَّمشقیّه، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ پنجم، 1370.

20 _ صدر، سیدمحمدباقر؛ اقتصاد ما، برگردان: محمد کاظم موسوی، انتشارات اسلامی.

21 _ صدوق؛ عیون اخبار الرضا، برگردان: عبدالحسین رضایی و محمدباقر

ساعدی، تهران، انتشارات اسلامیه، 1396 ه . ق.

22 _ طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان، انتشارات اسماعیلیان، چاپ اوّل.

23 _ طبرسی، ابن علی الفضل بن الحسن؛ مجمع البیان، ناصر خسرو، چاپ دوم.

24 _ طبرسی، رضی الدین؛ مکارم الاخلاق، کربلا، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

25 _ طوسی، خواجه نصیرالدین؛ اخلاق ناصری، انتشارات خوارزمی.

26 _ عروسی الحویزی، عبدالعلی بن جمعه؛ تفسیر نورالثقلین، تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، انتشارات الحکمه.

27 _ غزالی، محمد؛ احیاء علوم الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اوّل، 1406 ه . ق.

28 _ غلام علی، خسرو؛ شناخت انواع اجتماعات از دیدگاه فارابی و ابن خلدون، مؤسسه اطلاعات، چاپ اوّل.

29 _ فیض کاشانی، محسن؛ المحجّه البیضاء، (کتاب الذم المال)، چاپ جامعه مدرسین.

30 _ قمی، شیخ عباس؛ سفینه البحار، انتشارات کتاب خانه سنایی.

31 _ کلینی، محمدبن یعقوب؛ اصول کافی، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.

32 _ ______________________؛ فروع کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، 1362.

33 _ کوئن، بروس؛ مبانی جامعه شناسی، برگردان: غلام عباس توسلی و ابوالحسن فاضل، انتشارات سمت.

34 _ متولی، کاظم؛ روابط عمومی وتبلیغات، انتشارات بهجت، چاپ اوّل، 1372.

35 _ مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار، کتاب فروشی اسلامیه، 1403.

36 _ مصباح یزدی، محمدتقی؛ اخلاق در قرآن، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، چاپ اوّل.

37 _ ___________________________؛ تهاجم فرهنگی، انتشارات مؤسسه امام خمینی رحمه الله، چاپ اوّل.

38 _ مطهری، مرتضی؛ آشنایی با قرآن، صدرا، 1370.

39 _ __________________؛ امدادهای غیبی در زندگی بشر، صدرا، 1369.

40 _ مطهری، مرتضی؛ انسان در قرآن، صدرا، 1369.

41 _ __________________؛ جاذبه و دافعه علی علیه السلام ، صدرا، 1369.

42 _ __________________؛ جامعه و تاریخ، صدرا، 1369.

43 _ __________________؛ حق و باطل به ضمیمه احیای تفکر اسلامی، صدرا، 1362

44 _ __________________؛ ختم نبوت، صدرا، 1370.

45 _ مظاهری، حسین؛ جهاد با نفس، چاپ اوّل، 1363.

46 _ موسوی اصفهانی، سیدجمال الدین؛ پیام های اقتصادی قرآن، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اوّل.

47 _ موسوی خمینی، سیدروح الله؛ تحریر الوسیله، انتشارات مکتبه اعتماد

الکاظمی، چاپ ششم، 1366.

48 _ ____؛ چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، 1371.

49 _ ____؛ صحیفه نور، ج 17، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.

50 _ نوری طبرسی، حسین؛ مستدرک الوسائل، موسسه آل البیت، چاپ دوّم.

51 _ نهج الفصاحه،برگردان: ابوالقاسم پاینده، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ پانزدهم، 1360.

52 _ نیک گهر، عبدالحسین؛ مبانی جامعه شناسی، انتشارات رایزن، چاپ اوّل، 1369.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109